
۱۴
ویژه ایام فاطمیه


بسم الله الرحمن الرحیم

انقلاب فاطمی (سوژه های سخن ۱۴)

نویسنده:

محمد مهدی ماندگاری

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

انقلاب فاطمی (سوژه های سخن ۱۴) ----- ۱۲

مشخصات کتاب ----- ۱۲

اشاره ----- ۱۲

فهرست ----- ۱۷

اشاره ----- ۲۹

مقدمه ----- ۲۹

مبحث اوّل:خطب□ فدکیه و تطبیق ها ----- ۳۵

اشاره ----- ۳۵

۱) ایجاد ضعف و سستی در میان مردم ----- ۳۶

۲) تفرقه و اختلاف به وجود آمد. ----- ۳۶

۳) امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد. ----- ۳۷

۴) به حریم پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بی حرمتی شد. ----- ۳۷

۵) خط نفاق و دورویی آشکار شد. ----- ۳۸

اشاره ----- ۳۸

علل و انگیزه های نفاق: ----- ۳۹

۶) دین و معنویت کم رنگ شد. ----- ۴۲

۷) مردم دچار بی تفاوتی شدند. ----- ۴۳

۸) مردم پیمان شکنی کردند. ----- ۴۳

۹) مردم دچار وسوسه های شیطانی شدند. ----- ۴۳

۱۰) شتاب در شنیدن حرف های بیهوده و بی اساس. ----- ۴۴

۱۱) نطف□ مظاهر فساد روییدن گرفت. ----- ۴۵

۱۲)فرصت طلبان به سر کار آمدند. ----- ۴۶

اشاره ----- ۴۶

ویژگی های فرصت طلبان: ۴۶
مبحث دوم: دفاع فاطمی ۴۹
اشاره ۴۹
ادای حقوق ولایت فاطمی ۵۱
اشاره ۵۱
۱)حق محبت ۵۱
۲)حق اطاعت ۵۳
۳) ادای حق معرفت ۵۳
۴) ادای حق نصرت ۵۴
مراحل دفاع حضرت زهرا(علیهاالسّلام) از ولی خدا ۵۴
۱) دفاع با مال ۵۴
۲) دفاع با اعتبار ۵۵
۳) دفاع با گریهٔ اعتراض آمیز ۵۶
۴) دفاع با بیان ۵۷
۵) دفاع با جسم مبارک شان ۵۷
۶) دفاع با وصیت ۵۹
مبحث سوم: تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی ۶۱
اشاره ۶۱
مقدمه: تکلیف مداری ۶۳
اشاره ۶۳
۱) وعده های خداوند به بندگان تکلیف مدار ۶۵
امنیت بخشی و آرامش بخشی (طمأنینه و اطمینان خاطر) ۶۵
هدایت بخشی و حمایت (نصرت، دفاع و ثبات قدم) ۶۶
عزت بخشی (هویت و ثبات شخصیت) ۶۹
۲) وظیفه ما در قبال تکالیف ۷۱
تشخیص دینی و ولایی (از طر یق دین و ولایت، تشخیص درست بدهیم). ۷۱

عمل درست و به موقع ----- ۷۲
پایداری و استقامت در پای تکلیف ----- ۷۲
تکالیف دل دادگان به انقلاب و نظام اسلامی ----- ۷۳
وظایف نسبت به گذشته ----- ۷۳
۱) شکرگزاری بر این نعمت و فرصت. ----- ۷۳
۲) عدم پشیمانی نسبت به مسیری که شروع کردیم. ----- ۷۵
۳) قبول تقسیم تقصیر ----- ۷۶
وظیفه نسبت به حال ----- ۷۶
۱) تقویت قوت ها ----- ۷۶
۲) از بین بردن ضعف ها ----- ۷۷
۳) مجاهدانه انجام دادن تکالیف ----- ۷۷
وظیفه نسبت به آینده انقلاب ----- ۷۸
نقشه های دشمن ----- ۷۹
مبحث چهارم: انواع بیعت با امام و ولایت ----- ۸۳
اشاره ----- ۸۳
بیعت محبت ----- ۸۴
بیعت وحدت، برای شکل گیری امت ----- ۸۵
بیعت کسب معرفت، برای هدایت ----- ۸۷
بیعت اطاعت ----- ۸۸
بیعت معیت با امام ----- ۸۹
بیعت نصرت، برای کسب امنیت و عزت ----- ۹۰
بیعت استقامت، برای کسب پیروزی و شکستن دشمن ----- ۹۳
بیعت شهادت ----- ۹۵
بیعت امامت ----- ۹۶
بیعت دعا ----- ۹۸
بیعت توسل ----- ۹۹

بیعت زیارت ---- ۹۹

بیعت شفاعت ---- ۱۰۱

مبحث پنجم: خانواده فاطمی ---- ۱۰۵

اشاره ---- ۱۰۵

مقدمه: نظام دینی = نظام ولایی ---- ۱۰۵

۱) خدا بر کل عالم خلقت، خصوصاً بر مؤمنین ولایت دارد. ---- ۱۰۵

۲) ولایت دینی: اولیاء خدا. ---- ۱۰۵

۳) ولایت در خانه : مرد (شوهر) و پدر = ---- ۱۰۶

وظایف اصلی مرد ---- ۱۰۷

اشاره ---- ۱۰۷

۱) قدرت با محبت ---- ۱۰۷

۲) مأموریت و قانون دوم ---- ۱۱۱

۳) مأموریت و قانون سوم ---- ۱۱۴

وظایف اصلی زن ---- ۱۱۴

اشاره ---- ۱۱۴

۱) قانون اول : «صالحات» ---- ۱۱۴

۲) قانون دوم: «قانتات» ---- ۱۱۵

۳) قانون سوم: «حافظاتٌ للغیب» ---- ۱۱۵

مأموریت های زن ---- ۱۱۶

۱) شوهرداری؛ یعنی لم شناسی شوهر، و یاری او در: ---- ۱۱۶

۲) فرزندداری؛ ---- ۱۱۶

۳) مدیر یت خانه؛ ---- ۱۱۶

قوانین تربیت خانواده ---- ۱۱۶

مبحث ششم: وقف ---- ۱۱۹

اشاره ---- ۱۱۹

مدل اوّل: فهم دینی وقف ---- ۱۲۰

۱) انواع فهم وقف ---- ۱۲۰
الف) فهم عقلی - فطری ---- ۱۲۰
ب) فهم دینی ---- ۱۲۲
ج) عرفی (جامعه)، علمی (دانشگاه)، تجر بی (آزمایشگاه) و تار یخی (مصادیق گذشته)؛ ---- ۱۲۷
۲) قواعد دینی وقف = احکام وقف ازکتاب الوقت کتب فقهی ---- ۱۲۷
احکام قبل از وقف؛ ---- ۱۲۷
احکام حین وقف؛ ---- ۱۲۸
احکام بعد از وقف؛ ---- ۱۲۸
تعدادی از احکام شرعی وقف برگرفته از رساله های توضیح المسائل: ---- ۱۲۸
۳) نتایج دنیوی و اخروی وقف؛ ---- ۱۳۰
دنیوی ---- ۱۳۰
اخروی ---- ۱۳۱
مدل های دیگر ---- ۱۳۱
مدل دوم ---- ۱۳۲
مدل سوم ---- ۱۳۲
مبحث هفتم: بصیرت ---- ۱۳۵
اشاره ---- ۱۳۵
اهداف بصیرت ---- ۱۳۶
ثمر بصیرت ---- ۱۳۶
پنج محور اصلی بصیرت ---- ۱۳۶
مبحث هشتم: امیدواری ---- ۱۴۷
اشاره ---- ۱۴۷
ریشه های ناامیدی ---- ۱۴۷
راه تبدیل ناامیدی به امیدواری ---- ۱۴۸
راه تبدیل ناامیدی به امیدواری به بیان دیگر ---- ۱۵۱
مبحث نهم: راه نجات ---- ۱۵۵

اشاره ----- ۱۵۵

سه سفارش ----- ۱۵۵

راه درست زیستن ----- ۱۵۵

سه راهکار عاقلانه ----- ۱۵۶

سه رمز تبدیل ----- ۱۵۹

مبحث دهم: اقتصاد مقاومتی(اقتصاد خانواده) ----- ۱۶۰

اشاره ----- ۱۶۰

مقدمه ----- ۱۶۳

موارد ----- ۱۶۳

مبحث یازدهم: تکریم فقرا(استاد رفیعی) ----- ۱۶۹

مبحث دوازدهم: تقویت فرهنگ عاشورا و روحی مقاومت حسینی(علیه السّلام) (استاد نبوی) ----- ۱۸۵

اشاره ----- ۱۸۵

۱) تعمیق باورها ----- ۱۸۵

۲) تقویت وحدت ملی ----- ۱۸۶

۳) بیان تحلیلی تاریخ کربلا ----- ۱۸۶

۴) تقویت اخلاق ----- ۱۸۷

۵) امیدآفرینی ----- ۱۸۷

۶) دفاع از نظام به جای توجیه سوءمدیریت ها ----- ۱۸۹

۷) پاسخ گویی به سؤالات و شبهات ----- ۱۹۰

۸)تبیین شخصیت رهبری ----- ۱۹۰

۹) جذب حدا کثری ----- ۱۹۱

مبحث سیزدهم : دوران تحیر قبل از ظهور (استاد عالی) ----- ۱۹۷

اشاره ----- ۱۹۷

روایتی که مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را پریشان کرد ----- ۱۹۹

مهم ترین هدف شیطان در این زمان، خانواده است ----- ۲۰۰

بعضی از نشانه های آخرالزمان ----- ۲۰۱

خطر شبکه های مجازی ----- ۲۰۳

تربیت پنهان با تلفن همراه ----- ۲۰۴

خطر اصلی شبکه های اجتماعی ----- ۲۰۴

جایگاه خانواده در فرهنگ دینی کجاست؟ ----- ۲۰۶

فرق مقیاس های دنیایی با مقیاس های آخرتی ----- ۲۰۸

خانه دار بودن زن، افتخار است ----- ۲۰۸

معامله با امام خمینی(رحمه الله) ----- ۲۰۹

نسخ□ مجرد با متأهل فرق می کند ----- ۲۱۰

ریاضت واقعی ----- ۲۱۲

طبیب و پرستار منزل ----- ۲۱۳

جریان آقا سید هاشم حداد ----- ۲۱۴

خانه محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است ----- ۲۱۵

درباره مرکز ----- ۲۲۰

انقلاب فاطمی (سوژه های سخن ۱۴)

مشخصات کتاب

عنوان کتاب: سوژه های سخن ۱۴

منشور زندگی ایمانی

تحقیق و تألیف: استاد محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور

تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ شهدا www.berangeshohada.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن:۳۸۱۸۷۱۶۹- ۰۲۵

مرکز پخش: موسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیّه، کوچه ۳۳ ، پلاک ۱۳

تلفن: ۰۹۱۲۷۵۰۶۴۱۱ و www.mataf.ir

۰۲۵-۳۷۸۳۳۹۳۷۳

غیر قابل فروش

ص: ۱

اشاره

فهرست

مقدمه ۱۱

مبحث اوّل:خطبۀ فدکیه و تطبیق ها / ۱۵

۱) ایجاد ضعف و سستی در میان مردم ۱۸

۲) تفرقه و اختلاف به وجود آمد. ۱۸

۳) امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد. . ۱۹

۴)به حریم پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بی حرمتی شد.. ۱۹

۵) خط نفاق و دورویی آشکار شد. ۲۰

علل و انگیزه های نفاق: ۲۱

۶) دین و معنویت کم رنگ شد. ۲۴

۷) مردم دچار بی تفاوتی شدند. ۲۵

۸) مردم پیمان شکنی کردند. ۲۵

۹) مردم دچار وسوسه های شیطانی شدند. ۲۵

۱۰) شتاب در شنیدن حرف های بیهوده و بی اساس. . ۲۶

۱۱) نطفۀ مظاهر فساد روییدن گرفت..................... ۲۷

۱۲) فرصت طلبان به سر کار آمدند........................ ۲۸

ویژگی های فرصت طلبان: ۲۸

مبحث دوم:دفاع فاطمی / ۳۱

ادای حقوق ولایت فاطمی ۳۳

۱) حق محبت... ۳۳

۲) حق اطاعت ۳۵

ص: ۶

۳)ادای حق معرفت.............................. ۳۵

۴)ادای حق نصرت ۳۶

مراحل دفاع حضرت زهرا(علیهاالسّلام) از ولی خدا...۳۶

۱)دفاع با مال ۳۶

۲) دفاع با اعتبار... ۳۷

۳) دفاع با گریۀ اعتراض آمیز................................ ۳۸

۴) دفاع با بیان ۳۹

۵) دفاع با جسم مبارک شان ۳۹

۶) دفاع با وصیت ۴۱

مبحث سوم: تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی / ۴۳

مقدمه: تکلیف مداری ۴۵

۱) وعده های خداوند به بندگان تکلیف مدار..............۴۷

امنیت بخشی و آرامش بخشی (طمأنینه و اطمینان خاطر) ۴۷

هدایت بخشی و حمایت (نصرت، دفاع و ثبات قدم) ... ۴۸

عزت بخشی (هویت و ثبات شخصیت) ۵۱

۲) وظیفۀ ما در قبال تکالیف............................... ۵۳

تشخیص دینی و ولایی ۵۳

عمل درست و به موقع ۵۴

پایداری و استقامت در پای تکلیف ۵۴

تکالیف دل دادگان به انقلاب و نظام اسلامی...........۵۵

وظایف نسبت به گذشته ۵۵

۱) شکرگزاری بر این نعمت و فرصت. ۵۵

۲)عدم پشیمانی نسبت به مسیری که شروع کردیم.۵۷

۳) قبول تقسیم تقصیر...................................... ۵۸

وظیفه نسبت به حال...................................... ۵۸

۱) تقویت قوت ها.. ۵۸

۲) از بین بردن ضعف ها ۵۹

۳) مجاهدانه انجام دادن تکالیف ۵۹

وظیفه نسبت به آینده انقلاب................................۶۰

نقشه های دشمن...۶۱

مبحث چهارم : انواع بیعت با امام و ولایت / ۶۳

بیعت محبت ۶۶

بیعت وحدت، برای شکل گیری امت......................۶۷

بیعت کسب معرفت، برای هدایت ۶۹

بیعت اطاعت ۷۰

بیعت معیت با امام.. ۷۱

بیعت نصرت، برای کسب امنیت و عزت ۷۲

بیعت استقامت، برای کسب پیروزی و شکستن دشمن.۷۵

بیعت شهادت ۷۷

بیعت امامت ۷۸

بیعت دعا...۸۰

بیعت توسل ۸۱

بیعت زیارت ۸۱

بیعت شفاعت ۸۳

مبحث پنجم: خانوادۀ فاطمی / ۸۵

مقدمه: نظام دینی = نظام ولایی ۸۷

وظایف اصلی مرد... ۸۹

۱)قدرت با محبت ۸۹

۲)مأموریت و قانون دوم....................................۹۳

۳)مأموریت و قانون سوم ۹۶

وظایف اصلی زن ۹۶

۱)قانون اول: «صالحات» ۹۶

۲)قانون دوم: «قانتات»....................................۹۷

۳)قانون سوم: «حافظاتٌ للغیب»........................ ۹۷

مأموریت های زن ۹۸

۱) شوهرداری؛ یعنی لم شناسی شوهر، و یاری او در:۹۸

۲)فرزند داری؛...۹۸

۳) مدیریت خانه؛ ۹۸

قوانین تربیت خانواده.. ۹۸

مبحث ششم: وقف / ۹۹

مدل اوّل: فهم دینی وقف ۱۰۲

۱) انواع فهم وقف ۱۰۲

الف) فهم عقلی – فطری.............................. ۱۰۲

ب(فهم دینی.. ۱۰۴

ج)عرفی ۱۰۹

۲) قواعد دینی وقف =احکام وقف از کتاب الوقف کتب فقهی ۱۰۹

احکام قبل از وقف؛ ۱۰۹

احکام حین وقف؛ ۱۱۰

احکام بعد از وقف؛ ۱۱۰

۳)نتایج دنیوی و اخروی وقف؛ ۱۱۲

دنیوی.. ۱۱۲

اخروی ۱۱۳

مدل های دیگر.. ۱۱۳

مدل دوم... ۱۱۴

مدل سوم..۱۱۴

مبحث هفتم : بصیرت / ۱۱۵

اهداف بصیرت.. ۱۱۸

ثمرۀ بصیرت ۱۱۸

پنج محور اصلی بصیرت..................................... ۱۱۸

مبحث هشتم: امیدواری / ۱۲۷

ریشه های ناامیدی ۱۲۹

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری ۱۳۰

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری به بیان دیگر............ ۱۳۳

مبحث نهم: راه نجات / ۱۳۵

سه سفارش ۱۳۷

راه درست زیستن.. ۱۳۷

سه راهکار عاقلانه... ۱۳۸

سه رمز تبدیل.. ۱۴۱

مبحث دهم : اقتصاد مقاومتی(اقتصاد خانواده) / ۱۴۳

مقدمه.. ۱۴۵

موارد.. ۱۴۵

مبحث یازدهم: تکریم فقرا / ۱۴۹

مبحث دوازدهم: تقویت فرهنگ عاشورا و روحیۀ مقاومت حسینی(علیه السّلام) / ۱۶۵

۱) تعمیق باورها.. ۱۶۷

۲) تقویت وحدت ملی ۱۶۸

۳)بیان تحلیلی تاریخ کربلا................................. ۱۶۸

۴) تقویت اخلاق ۱۶۹

۵) امید آفرینی..۱۶۹

ص: ۱۰

۶) دفاع از نظام به جای توجیه سوءمدیریت ها...... ۱۷۱

۷)پاسخ گویی به سؤالات و شبهات ۱۷۲

۸)تبیین شخصیت رهبری ۱۷۲

۹) جذب حداکثری ۱۷۳

مبحث سیزدهم: دوران تحیر قبل از ظهور / ۱۷۷

روایتی که مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را پریشان کرد ۱۸۱

مهم ترین هدف شیطان در این زمان، خانواده است ۱۸۲

بعضی از نشانه های آخرالزمان ۱۸۳

خطر شبکه های مجازی................................ ۱۸۵

تربیت پنهان با تلفن همراه ۱۸۶

خطر اصلی شبکه های اجتماعی ۱۸۶

جایگاه خانواده در فرهنگ دینی کجاست؟ ۱۸۸

فرق مقیاس های دنیایی با مقیاس های آخرتی.... ۱۹۰

خانه دار بودن زن، افتخار است ۱۹۰

معامله با امام خمینی(رحمه الله) ۱۹۱

نسخ□ مجرد با متأهل فرق می کند..................... ۱۹۲

ریاضت واقعی ۱۹۴

طبیب و پرستار منزل ۱۹۵

جریان آقا سید هاشم حداد ۱۹۶

خانه محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است... ۱۹۷

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

«و صلی الله علیه سیدنا محمد و آله الطاهر ین»

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، ثمرۀ مکتب حضرت فاطمۀ زهرا(علیهاالسّلام) است.

بی شک ادامۀ مسیر هم با استفاده از الگوی فاطمی و عمل به سیرۀ فرزندان ایشان(علیهاالسّلام) میسر می باشد. این انقلاب فاطمی در طول عمر چهل سالۀ خود، فراز و نشیب های متعددی مثل: جنگ هشت ساله، ترورها، تحریم ها و دیگر دشمنی ها را تجربه کرده است و امروز دشمن با کسب تجربه از اقدامات خصمانۀ خود در طول این سال ها، ا کنون با طراحی جدید به میدان آمده است، تا مردم را نسبت به آیندۀ انقلاب و کارآمدی تفکر انقلابی بدبین و ناامید و سرانجام منزو ی کرده یا در مقابل نظام اسلامی به صف آرایی و جبهه گیری وادارد.

در این موقعیت خطیر، مردم و دیگر دلسوزان و پیروان انقلاب، نگاه به عملکرد روحانیت انقلابی و راستین دارند. ما مبلغین به عنوان سربازان خط

ص: ۱۲

مقدم، ا گر بتوانیم به درستی تکالیف خود را در قبال اسلام، نظام، رهبری و مردم خوب، نجیب و وفادار ایران عزیز انجام داده و سربلند بیرون آییم، دیگر هیچ ضربۀ خارجی و هیچ فتنه داخلی نمی تواند سنگر پوالدین اراده مؤمنان به خدا را بشکند.

به همین دلیل در این کتاب موضوعاتی از جمله اشاراتی به محتوای خطبۀ

فدکیه و تأسی به شیوۀ رفتار حضرت فاطمۀ زهرا(علیهاالسّلام) با مردم بعد از رحلت رسول

الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم) ، تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی، بصیرت و امیدوار ی و بیعت به عنوان سه تکلیف در چهل سالگی انقلاب اسلامی (به صورت تفصیلی تر)، وقف به عنوان یکی از بهترین راه حل های تکثیر خیرات و انفاق و موضوعاتی در مورد اهمیت بحث خانواده و تکریم فقرا از اساتید گرامی حجج اسلام عالی،

رفیعی، نبوی و برخی دیگر از اساتید بزرگوار استفاده شده است.

امیدوارم مبلغان گرامی با استفاده از محتوای آماده شده و عمل کردن به توصیه های زیر تبلیغ موفق و مرضی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته باشند:

۱. تبلیغ دین، منحصر به سخنرانی و موعظه نیست. مردم از یک روحانی انقلابی علاوه بر راهنمایی و روشنگری و بصیرت افزایی، انتظار گره گشایی از زندگی و مشکلات شان را دارند. پس در این زمینه از سر اخلاص، در حد توان و با ابتکار عمل خود، قدم های خیرخواهانه و مؤثری بردار ید. به عنوان نمونه یکی از بهترین بسترهای خدمت گزاری، گره گشایی و خدمات دهی محلی با محوریت مساجد و ائمۀ جماعات می باشد که از طریق جمع آوری صدقات

جار یۀ روزانه، هفتگی و ماهانه از مردم و اهالی محترم و صرف آن برای گره گشایی مردم در ضمن ارائۀ گزارش هزینه کرد صریح و شفاف، می باشد.

۲. ارتبـاط عـاطفی و دلسوزانه بـا جوانـان و نوجوانان و پاسـخ گویی به شـبهات و سؤالات آنها از مهم ترین کارهایی است که یک مبلغ موفق انجام می دهد.

۳ . محتوای سخنرانی ها را با توجه به مخاطب و شرایط و نیازمندی های او انتخاب کنید. بیان موضوعات تکرار ی، کم اهمیت و نظری صرف، از کیفیت سخنرانی شما و رضایت مخاطبان خواهد کاست.

۴ . اسـتفاده از مصـادیق معاصـر جهت ارائۀ الگو در موضوعـاتی که انتخـاب کرده ایـد مثـل خاطرات شـهدا و علما، می تواند جذابیت و تأثیر سخنان شما را دوچندان کند.

۵ . یک منبر انقلابی الزاماً یک منبر سیاسـی مصـطلح نیست، بلکه کافی است شـما ملاک ها و تحلیل ها را از تار یـخ اسـلام و سیرۀ معصومین(علیهم السّلام)

در اختیار مخاطب هوشمند خود قرار دهید تا او خود با مصادیق بیرونی آن تطبیق دهد.

۶ . مطـالعه و تحقیق کـافی در مورد محتوای منبر بـا توجه به گستردگی اطلاعـات و سـطح سواد مخاطبین ضـرور ی به نظر می رسـد. کتـاب حاضـر سـعی دارد تا در این زمینه مقـدمات و بسترهای یک منبر خوب را برای شـما فراهم کنـد؛ ولی این به این معنی نیست که شما با همین مقدار

محتوا می توانیـد یـک منبر کامل را ارائه دهیـد. نیاز است در کنار اسـتفاده از این کتاب، به تفاسـیر و کتب روایی دیگر جهت غنی ساز ی هر چه بیشتر محتوا مراجعه کنیـد و آیات، روایات، حکایات، مناجات، اشـعار، آمار و ضـرب المثل های متناسب با بحث را بیفزایید.

۷. یکی از مهم ترین عوامل موفقیت در عرصۀ تبلیغ، توجه به منبع اصلی

ص: ۱۴

هـدایت و نورانیت یعنی پروردگار متعال است. لذا اتصال با خدا (خان خدا، کام خدا، یاد خدا، امر خدا، ولی خدا) و توجه به منهیات الهی می تواند مبلغ دین را در مسـیر این رسالت سخت و مهم بیمه نماید، که خداوند می فرماید: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ؛

پیامبر! خدا و مؤمنانی که از تو پیرو ی می کنند [از نظر حمایت و پشتیبانی] برای تو بس است». (۱) همچنین در این راه مقدس توسات هشت گانه)توسل به نماز، روزه، صدقه، دعا، ذکر، استغفار، قرآن و اهل بیت(علیهم السّلام)) از راه های جلب توجه و عنایت خدای مهربان می باشد.

در پایان از رئیس محترم ادار اوقاف و امور خیری کشور حجت الإسـلام و المسلمین خاموشی -ز یدعزه- و هم عزیزانی که در تولید و تدوین این اثر زحمت کشیدند از جمله حجت الإسلام و المسلمین مهدو ی عارف، جناب

آقای مهدی الله خواه و دیگر پژوهشگران، قدردانی می کنم و برای همه، توفیق از درگاه خداوند منان را خواستارم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد مهدی ماندگار ی

دی ماه ۱۳۹۷ / جمادی الأولی ۱۴۴۰

۱- سور انفال، آی ۶۴.

مبحث اوّل:خطبۀ فدکیه و تطبیق ها

اشاره

کودک نوپای اسلام که خود را به قسمت های مهمی از جهان رسانده بود نیازمند راهنمایی از جنس رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بود تا با کمک جانشین ایشان، ادامۀ مسیر را به درستی و بر اساس آموزه های دین بپیماید. متأسفانه بعد از رحلت رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم) دست این کودک نوپا از خلیفۀ به حقش جدا و به مصائبی گرفتار گردید، « إِرتَدَّ النَّاسَ بَعدَ النَّبِی إِلاَّ...».(۱) از آنجا بود که انحرافات و خباثت هایی که پشت پردۀ نفاق پنهان شده بود آشکار گشت و افکار جاهلی دوباره جان گرفت. فاطمۀ زهرا(علیهاالسّلام) در خطبۀ فدکیه به این دست از انحراف ها و آسیب ها در جامعۀ بعد از رسول گرامی اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) اشاره می کنند و به مسلمانان در مورد ادامۀ این مسیر هشدار می دهند.

در اینجا به دوازده آسیب و انحراف که ایشان در خطبۀ فدکیه فرموده اند اشاره می کنیم:

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۴ ، ص ۲۷۶.

۱) ایجاد ضعف و سستی در میان مردم

-«اسْتَوسَعَ وَهْنُهُ»(۱)

حضرت(علیهاالسّلام) در خطبه ای در حضور زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند نیز این امر را تذکر دادند و با تأسف فرمودند: « فَقُبْحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ وَ اللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَ قَرْعِ الصَّفَاةِ وَ صَدْعِ الْقَنَاةِ» (۲) چه زشت است سستی و باز یچه بودن مردان تان پس از آن همه تاش و کوشش.

۲) تفرقه و اختلاف به وجود آمد.

«وَ اسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ» (۳) : تشتت و پرا کندگی گسترش یافت و وحدت و همدلی از هم گسست.

بین اختلاف و تفرقه تفاوتی وجود دارد. اختلاف، پدیده ای طبیعی و اجتناب ناپذیر است اما تفرقه امری غیرواقعی و اجتناب پذیر. باید اختلاف بینش ها و نگرش ها را در چارچوب طبیعی شان محدود کرد تا به تفرقه

نینجامد. تفرقه هنگامی بروز می کند که موارد وفاق و اتفاق در نظر گرفته نشوند و بر تفاوت ها و اختلاف ها پافشار ی شود، به گونه ای که پیروان یک دین با وجود داشتن ایمان به خدای یکتا، پیرو ی از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، کتاب و قبله ای واحد، یکدیگر را گمراه، کافر و اهل باطل بپندارند. اختلاف، یک طبیعت وسنت درخلقت است،(۴) همان طور که در روایت نبوی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می فرماید: «اختلاف

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹ ، ص ۲۲۸ .
۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳ ، ص ۱۶۰ .
۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹ ، ص ۲۲۸ .
۴- سور هود، آی ۱۱۸-۱۱۹.

امت اسلام یکی از مظاهر رحمت الهی است و تفرقه کار ی شیطانی و ترفند همیشگی شیطان صفتان». (۱) کار ی که امروزه دشمنان دیرینۀ اسلام در دستور کار قرارداده اند همین مسأله است که با استفاده از آن می توانند مشکلات ز یادی برای ما به وجود بیاورند.

۳) امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد.

َ- « و أَكْدَتِ الْآمَال». (۲)

۴) به حریم پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بی حرمتی شد.

-و أُضِيعَ الْحَرِيمُ وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَه عِندَمَمَاتِهِ». (۳)

احمدبن یحیی جابر بغدادی باذر ی (متوفای ۲۷۰) نویسندۀ معروف و صاحب تار یخ بزرگ، این رو یداد تار یخی را در کتاب «انساب الأشراف» به نحو یاد شده در زیر نقل می کند: ابوبکر به دنبال امام علی(علیه السّلام) فرستاد تا بیعت کند، ولی ایشان از بیعت امتناع ورز ید. سپس عمر همراه با فتیله (آتش زا) حرکت کرد، و با حضرت فاطمه(علیهاالسّلام) در مقابل باب خانه روبه رو شد، حضرت فاطمه(علیهاالسّلام) گفت: ای فرزند خطّاب، می بینم در صدد سوزاندن خانۀ من هستی ؟! عمر گفت:

بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!! (۴)

۱- عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، قم، نشر اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۲ ، ص ۲۸۳

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹ ، ص ۲۲۸ .

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹ ، ص ۲۲۸ .

۴- شیخ مفید، امالی، قم، نشر کنگرۀ شیخ مفید، چ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۹-۵۰ .

۵) خط نفاق و دورویی آشکار شد.

اشاره

«ظَهَرَ فيكُمْ حَسْكَةُ النِّفاقِ». (۱)

برای شناخت بهتر نفاق به عنوان یکی از عوامل مهم و نقش آفرین در انحراف مسلمانان بعد از پیامبر اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به نکاتی مهم در این باره، با استناد به آیات و حوادث صدر اسلام اشاره می کنیم.

ر یش لغوی نفاق: از میان ر یشه های نفاق دو ر یشه به معنای واژ نفاق نزدیک تر به نظر می رسد: یکی اینکه نفاق از نفق به معنی نقب و کانال زیرزمینی گرفته شده باشد، دیگری اینکه از کلم نافقاء به معنای یکی از سوراخ های لان موش صحرایی گرفته شده باشد. معروف است که موش صحرایی وقتی برای خویش لانه می سازد، دو راه خروجی و گاهی بیشتر از دو راه برای آن قرار می دهد،

یکی از این راه ها را به گونه ای می سازد که وقتی به سطح زمین می رسد، آنجا را سوراخ نمی کند بلکه با باقی گذاشتن قشر نازکی از خاک آن را پنهان می دارد، و

زمانی که دشمن از سوراخ دیگر وارد شد و ی با سرش به آن موضع مخفی می زند و آنجا را سوراخ نموده فرار می نماید.(۲) عرب ها به این راه خروجی مخفی و پنهانی

موش صحرایی «نافقاء» و به راه آشکار او «قاصعاء» می گویند.

در تعار یف اصطلاحی نفاق نیز گفته شده است که: نفاق تظاهر به ایمان

۱- احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق و مصحح: محمدباقر خرسان، مشهد، نشر مرتضیؤ چ اوّل، ۱۴۰۳ ق، ج ۱ ، ص ۱۰۱ .

۲- «النفق سر فی الارض له مخلص إلی مکان: نفق تونل و کانالی در ز یر زمین است که راه خروج به یک مکان دیگر دارد»؛ عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی، العین، قم، نشر هجرت، چ دوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۵ ، ص ۱۷۷ ؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق. ج ۴ ، ص ۱۵۶۰.

است در حالی که در باطن ایمان نداشته باشد. (۱) منافق کسی است که در فکر و اندیشه اش چیزی دارد اما زبانش درست ضد آن را می گوید، در دل، خدا را

قبول ندارد اما متظاهر به خداپرستی است، قرآن و پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را قبول ندارد اما

متظاهر به احترام به قرآن و پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) است. (۲)

۳

علل و انگیزه های نفاق:

علل و انگیزه های نفاق:(۳)

طمع به مال و ثروت : طمع به مال و منال دنیا و حرص در به دست آوردن ثروت و مکنت یکی از عوامل نفاق ورز یدن به حساب می آید. شخص منافق با اظهار ایمان می خواهد به مال و منال برسد و از بازار مسلمانان

سود برده و به کسب و کار خویش رونق بخشد، از این رو اظهار اسلام و ایمان را وسیلۀ رسیدن به مال و ثروت دنیا قرار می دهد و تا زمانی که از این بازار سودی عاید و ی گردد به مسلمانان اظهار علاقه می کند و خود

را حامی حکومت اسلامی نشان می دهد. (۴) آیات ۵۸-۸۰ سورۀ توبه و آیۀ

یازده سورۀ حج به این نوع از نفاق اشاره دارد.

- ترس از دست دادن مال و جان و موقعیت اجتماعی : علت اصلی دیگری که در رو ی آوردن به نفاق نقش مؤثر دارد، ترس از دست دادن مال و جان و زایل شدن موقعیت اجتماعی و فامیلی می باشد. در این نوع از نفق، شخص منافق به علت ناتوانی در مبارزۀ با نظام مقتدر و حا کم، به

ص: ۲۲

۱- سیدعبدالله الجزائری، التحفه السنیه، بی جا، بی نا، بی تا، ص .۴۱

۲- مرتضی مطهری، پانزده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰ ، ص ۱۲۴ -۱۲۶

۳- محمدموسی نور ی، مقالۀ ویژ گی های جریان نفاق در عصر نبوی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) ، مجلۀ معرفت، شمارۀ ۱۰۸ ، آذر ماه ۱۳۸۵.

۴- سیدمحمد حسینی ، دوچهر گان، قم، مر کز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۰۹.

ظاهر ایمان می آورد تا هم جان و مال خویش را حفظ نماید و هم در سایہ اسلام، مأمن و پناهگاهی برای خود و بستگان خویش به دست آورده، مانع از دست رفتن موقعیت اجتماعی و فامیلی خویش گردد. بیشتر منافقان

اهل مدینه و قبایل اطراف آن که در شمار ثروت مندان و رؤسای قبایل و قوم و عشیرہ خویش محسوب می شدند، نفاق شان به خاطر ترس و حفظ جان و مال و نیز حراست از موقعیت اجتماعی شان بوده است. در قرآن

کریم آیات بسیار ی به این نوع از نفاق اشاره دارد، از آن جمله آیات ۴۹-۵۷ سورہ توبه به معرفی این دسته از منافقان پرداخته است.

- ضربه زدن به اسلام از درون : یکی از انگیزه ها و علل نفاق ورز یدن برخی از منافقان این بود که با اظهار ایمان در شمار مسلمانان درآیند و آن گاه از داخل با اسلام مبارزه نمایند، اینان چون جرأت ندارند آشکارا با اسلام

مبارزه نمایند، به صورت پنهانی، با اختلاف انداختن میان مسلمانان، تحریف دین، رواج فساد و ... زمینہ سقوط اسلام و حکومت اسلامی را فراهم می آورند. آیہ ۱۰۷ سورہ توبه به معرفی این دسته از منافقان پرداخته

است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ؛ (۱)

- آرزوی قدرت:(۲) ر یاست طلبی و آرزو ی قدرت، حکومت و استیلا ی بر دیگران، یکی دیگر از علل مؤثر در روی آوردن به نفاق است. در این نوع

۱- سورہ توبه، آیہ ۱۰۷.

۲- «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ »؛ سورهٔ توبهٔ ۲۰.

از نفاق، ا گرچه هدف از اظهار ایمان سود دنیایی است، اما نه سودهای مختصـر و آنی همانند به دست آوردن مال و منال دنیا که هدف دستۀ اوّل بود، بلکه غرض نفوذ در جامعۀ مسلمانان و آماده ساختن زمینه برای

ر یـاست و حکومت در آن جـامعه می باشـد. از این رو، شـخص منـافق برای دست یـابی به این اهـداف به تقویت نظام حا کم پرداخته و به صورت بسیار مرموز، پنهانی و بدون سروصدا در هسته های محور ی و مراکز مهم

حکومتی نفوذ نموده، ر یشه های اصلی قدرت و ر گه های حیاتی حکومت را در دست می گیرد. (۱)

- در جنگ احـد از نیمه های راه از سـپاه اسـلام کناره گیری کردنـد. در جنگ خنـدق در شـرایط بسـیار حساس و بحرانی که دشمنان اسلام با لشکریان انبوه پشت دروازه های مدینه اردو زده بودند تا کار اسلام و مسلمانان را یکسره

نماینـد، منافقان با بهانه های پوچ و واهی صـحنۀ نبرد را ترک می نمودنـد؛ قرآن کریم با اشاره به این بهانه گیری های منافقان در جنـگ احزاب، عهـد و پیمـانی را که آنـان بـا خداونـد مبنی بر دفـاع از اسـلام و پشت نکردن به دشـمنان اسـلام بسـته انـد، یادآوری نموده و مورد بازخواست قرار گرفتن منافقان را نسـبت به این پیمان شـکنی متـذکر می شود: «وَلَقَـدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْـئُولًا » (۲) آنان قبل از این با خـدا عهد کرده بودند که پشت به دشـمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهـد گرفت، و آنـان در برابر آن مسؤولنـد. در غزوۀ تبوک نیز عـدۀ زیادی از منافقان به سـرکردگی عبدالله بن أبی، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را همراهی نکردند و به مدینه بازگشتند. منافقان با

ص: ۲۴

۱- سیدمحمد حسینی ، دوچهرگان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۰۲-۱۰۴.

۲- سورۀ احزاب، آیۀ ۱۵.

یهودیان که از دوستان آنان بودند نیز این گونه رفتار می کردند. به عنوان نمونه در غزو بنی نضیر، منافقان بر اساس عهد و پیمانی که با یهودیان بنی نضیر داشتند، وعد همکاری و همراهی داده بودند اما قدمی در این جهت برنداشته، هم پیمانان شان را تنها گذاشتند. قرآن کریم به این عهدشکنی منافقان با یهودیان بنی نضیر این گونه اشاره نموده است: «ا گر آنها را بیرون کنید، با آنان بیرون نمی روند و ا گر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد و ا گر یاریشان کنند، پشت به میدان نبرد کرده فرار می نمایند، آن گاه کسی آنها را (یهودیان)یاری نخواهند کرد». (۱)

• با توجه به مخاطرات و مشکلات سهمگینی که جریان نفاق می تواند برای هر انقلاب یا جریانی ایجاد کند، مطالعه در سبک ها و روش های آنان از ضرورت های مهم به شمار می رود. امیرمؤمنان علی(علیه السّلام) می فرماید: پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

به من فرمود: بر امت اسلام نه از مؤمن هراسی دارم و نه از مشرک؛ زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد.

من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد.

گفتارش دل پسند و رفتارش زشت و ناپسند است. (۲)

۶) دین و معنویت کم رنگ شد.

«وَسَمَلَ جِلبابُ الدّینِ»(۳)

۱- سور حشر، آی ۱۱.

۲- محمدبن حسین شر یف الرضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم، نشر مشهور، چ اول، ۵۱۱. ، ۱۳۷۹

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹ ، ص ۲۲۵ .

۷) مردم دچار بی تفاوتی شدند.

« يَا مَعَاشِرَ الْفِتْيَهِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّهِ ، وَ أَنْصَارَ الْإِسْلَامِ ، مَا هَذِهِ الْغَمِيزَهُ فِي حَقِّي ،وَ السِّنَهُ عَنْ ظُلَامَتِي ؛(۱) ای گروه جوان مرد، ای بازوان ملت و یاوران اسلام، این غفلت و سستی و ضعف شما در حق من و تغافل و بی تفاوتی و خواب آلودگی در مورد دادخواهی من چیست؟».

وقتی مردم دچار دنیازدگی و رفاه طلبی شدند برایشان مهم نیست دختر پیامبرشان(علیهماالسّلام) که اجازه نمی دادند قطرات آب وضویش به زمین برسد و برای

تبرک از آن بهره می گرفتند، (۲) الان با صدای بلند به خاطر ظلمی که به او شده است، مردم را به نصرت خود فرا می خواند، اما در یغ از اجابت مردم!

۸) مردم پیمان شکنی کردند.

« فَأَنَّى حُرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؛ (۳) پس چرا بعد از بیان حق، حیران و سرگردانید، و بعد از آشکار کردن عقیده، پنهان کار ی می کنید و بعد از آن پیشگامی و رو ی آوردن به عقب برگشته، پشت نموده اید؟».

مثال: پیمان شکنی مردم کوفه.

۹) مردم دچار وسوسه های شیطانی شدند.

« تَسْتَجِيبُونَ لِهُتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِى؛(۴) به شیطان گمراه کننده پاسخ مثبت دادید».

ص:۲۶

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹ ، ص ۲۲۷ .

۲- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الور ی بأعلام الهدی، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۰۸.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹ ، ص ۲۲۹.

۴- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹ ، ص ۲۲۶ .

«وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفاً بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ؛ (۱)

شیطان سر خود را از مخفی گاه بیرو ن آورد، شما را فراخواند، دید که پاسخ گوی دعوت باطل او هستید».

برخی از کسانی که حضرت زهرا(علیهاالسّلام) با امیرالمؤمنین(علیه السّلام) به در خانه هایشان

رفتند این چنین پاسخ می دادند: دیگر دیر شده است و ما با خلیفه بیعت کردیم ا گر شما زودتر می آمدید با شما بیعت می کردیم. (۲)

با همین رفتار مردم مدینه بود که شیطان راه را برای ظلم های بیشتر به اهل بیت پیامبر(علیهم السّلام) باز دید و شیطان را امیدوار کرد تا نقشه هایش را پیش ببرد.

در زمان ما نیز عده ای جاده صاف کن شیطان شده اند: برخی در داخل کشور با رفتارها و گفتارهایی که دارند، به شیطان بزرگ (آمریکا) این پیام را می دهند که می تواند برای فشار و تحریم قدم هایی بردارد، مانند کسانی که

بعد از بدعهدی های مکرر آمریکا در مسأل برجام به رهبری نامه می نویسند که باید بدو ن قید و شرط با آمریکا مذا کره کنیم. (۳)

۱۰) شتاب در شنیدن حرف های بیهوده و بی اساس.

« مَعَاشِرَ النَّاسِ ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ (۴)

ای گروه مردم که به سوی شنیدن حرف های بیهوده شتاب می کنید، و کردار

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹ ، ص ۲۲۵ .

۲- ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، بی جا، بی نا، ۱۳۸۰ ش، ص۲۹ و ۳۰ .

۳- تعدادی از اصلاح طلبان و خارج نشینان منتقد در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۲۵ نامه ای به رهبر انقلاب در مورد مذا کره بی قید و شرط با آمر یکا نوشتند؛ سایت فردا، تار یخ انتشار: ۱۳۹۷/۳/۲۵ .

۴- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹ ، ص ۲۳۲ .

زشت زیان بار را نادیده می گیرید».

• مسألهٔ استقبال مردم از شایعات و شتاب در انتقال این شایعات و حرف های بی اساس به دیگران در فضای مجازی به عنوان اخبار دست اوّل، این کار یکی از بزرگ ترین حربه های دشمن است که مردم خودشان

خبرهای بی پایه و ناامیدکننده و مخرب را پخش کنند.

۱۱) نطفهٔ مظاهر فساد روییدن گرفت.

در پایان خطبهٔ عیادت، خطاب به زنان مهاجر و انصار فرمود: « أَمَا لَعَمْرِی لَقَدْ لَقِحَتْ فَنَظِرَهٌ رَیْثَمَا تُنْتَجُ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلْءَ الْقَعْبِ دَماً عَبِیطاً وَ ذُعَافاً مُبِیدا»؛ (۱)

به جان خودم سوگند، نطفهٔ فساد بسته شد، باید انتظار کشید تا کی مرض فساد پیکر جامعهٔ اسلامی را از پای درآورد که پس از این از پستان شتر به جای شیر، خون بدوشید و زهری که به سرعت هلاک کننده است.

• منظور انحراف از مسیری است که پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به دستور خداوند، با معرفی امیرالمؤمنین(علیه السّلام) به عنوان ولی و رهبر بعد از خود، برای آیندهٔ امت اسلامی ترسیم و برنامه ریزی کرده بود.

• با سفارشات بسیاری که پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در شرایط مختلف در مورد ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام) داشتند و آیات قرآنی که در شأن و ولایت حضرت علی(علیه السّلام) نازل شد، باز مردم از منبع نور و هدایت رو ی برگرداندند و به سمتی حرکت کردند که به گفتهٔ حضرت زهرا(علیهاالسّلام) باید منتظر زمانی باشند که از پستان شتران به جای شیر، خون و زهری بدوشند که هلاک کننده است.

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳ ، ص ۱۶۰ .

۱۲)فرصت طلبان به سر کار آمدند.

اشاره

گروه های فرصت طلب عبارتند از:

- گمراهان سا کت و منتظر، « نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِين»؛ (۱) گمراهان خاموش به سخن درآمدند.
- فرومایگان بی نام و نشان، « وَ نَبَغَ خَامِلُ الأَقَلِّين»؛(۲) آدم های پست و ِبی ارزش با قدر و منزلت شدند.
- شجاعان و دلاورمردان از اهل باطل، « وَ هَدَرَفَنِيقُ الْمُبْطِلِين»؛ (۳) شتر اهل باطل بانگ برآورد و در میدان های شما به جولان درآمد.

ویژگی های فرصت طلبان:

- در ظاهر سا کت و آرام بودند، «وادِعُونَ». (۴)
- اهل خوش گذرانی بودند، «َفاكِهُونَ». (۵)
- راحت طلب و رفاه زده بودند، « أِنتُم فِي رَفاهِيَه مِنَ العِيشِ». (۶)
- منتظر پیش آمد حوادث برای پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و اهل بیت(علیهم السّلام) بودند، « تَتَربّصُون بِنا الدّوائِر». (۷)

ص: ۲۹

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹ ، ص ۲۲۵ .

۲- همان

۳- همان

۴- همان

۵- همان

۶- همان

۷- همان

- اخبار و رو یدادها را دنبال می کردند، « تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَار » (1)

- در جنگ ها عقب نشینی و یا فرار می کردند، « وَتَنْكِصُونَ عِنْدَ النِّزَالِ وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَال». (2)

ص: ۳۰

۱- همان

۲- همان.

مبحث دوم: دفاع فاطمی

اشاره

ص: ۳۲

ادای حقوق ولایت فاطمی

اشاره

ولایت به مثابۀ دژ و قلعۀ مستحکمی است که فرد و جامعه در آن احساس امنیت می کنـد. « کَلِمَهُ لا إلهَ إلّا اللهُ حِصـنی، فَمَن دَخَلَ حِصنی أمِنَ مِن عَذابی»، (۱)

(عذاب = انحراف و اضطراب و سقوط).

به عنوان مقـدمه بایـد گفت ادای حق یک مطلب با انجام معمولی آن متفاوت است. ادای حق محبت یعنی محبت را در حق او تمام کند و دیگر بیشتر از آن در توانش نباشد.

بر این ولایت، حقوقی مترتب است که عبارتند از:

۱)حق محبت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

ص: ۳۴

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹ ، ص ۱۲۷ .

- عدم محبت به محبوب های ضدولایت؛ یعنی ولایت را از محبوب های دیگر، بیشتر دوست دارد.

- «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاءَ ».

(۱)

- «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاءَ ».(۲)

- «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَکُمْ وَإِخْوَانَکُمْ أَوْلِیَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمَانِ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ».(۳)

- گذشت از تعلقات، برای بقای ولایت

- با انفاق، صدقه، گذشت از راحتی و رفاه، پذیرش سختی ها و مشکلات و ...

- گذشت از حیات و جان

- هر گونه مانعی که نمی گذارد حق ولایت را ادا کند از میان بردارد؛ مانند محبوب های حرام، رفاه طلبی و راحت طلبی و ...

محبت به امام، باید از محبت به محبوب های حلال هم بیشتر باشد، و مانعی مثل محبوب حرام نداشته باشد.

«قُلْ إِنْ کَانَ آبَاؤُکُمْ وَأَبْنَاؤُکُمْ وَإِخْوَانُکُمْ وَأَزْوَاجُکُمْ وَعَشِیرَتُکُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسَادَهَا وَمَسَاکِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِی سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ ».(۴)

۱- سوره مائده، آیه ۵۱ .
۲- سوره ممتحنه، آیه ۱ .
۳- سوره توبه، آیه ۲۳.
۴- سوره توبه، آیه ۲۴ .

۲)حق اطاعت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

- تسلیم برنزی: تسلیمی که خدا و ولی خدا حکم کرده اند، که هم حکم و هم فلسفه اش واضح است، مثل اجازہ شکستن نماز برای محافظت از مال، در صورتی که دزد به لوازم کسی بزند.

- تسلیم نقره ای : تسلیمی که در آن حکم واضح است ولی فلسفہ آن واضح نیست، مثل تعداد رکعات نماز.

- تسلیم طلایی : تسلیمی که حتی حکم هم در آن واضح نیست، مثل دستور قربانی کردن اسماعیل(علیه السّلام) توسط حضرت ابراهیم(علیه السّلام) یا درو ن تنور رفتن

هارو ن مکی به دستور امام صادق(علیه السّلام).

- اطاعت باید به صورت امام و مأموم باشد، یعنی همراه با تسلیم محض. (۱)

۳) ادای حق معرفت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

حق تقدم در فهم ، با علامت اجازه و پرسش از امام قبل از عمل. (۲)

حق تقدم در مسیر و عمل ، با علامت اقتدا و شباهت. (۳)

حق تقدم در حیات ، با علامت نصرت، با هم فکری و همدلی و همراهی. (۴)

ص: ۳۶

۱- سورہ نساء، آیات ۶۵ و ۶۹ .
۲- سورہ احزاب، آیہ ۷ ؛ سورہ انبیاء، آیہ ۵
۳- سورہ اسراء، آیات ۷۱-۷۲ .
۴- سورہ محمد، آیہ ۷ .

۴) ادای حق نصرت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

نصرت امام وقتی محقق می شود که امام باشد، مأموم باشد، وحدت باشد، اختلاف نباشد و همت باشد. همت یعنی همه مأمومین با همه توان و با همه دارایی ها تا آخر پای امام استقامت کنند. (۱)

همت یعنی با پذیرش امام و اولویت او در فهم « النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِم»(۲)

و باید رعایت حق امام در عمل، تسلیم و مطیع او بودن«ی أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (۳) در یار ی امام، از جان و مال و آبرو و همه دارایی ها دریغ نکند« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْكُمْ »(۴) و در مسیر مجاهدت، هم مداومت و هم مقاومت و استقامت به خرج دهد.

مراحل دفاع حضرت زهرا(علیهاالسّلام) از ولی خدا

۱) دفاع با مال

ارثیه ای از پیامبر گرامی اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به حضرت زهرا(علیهاالسّلام) رسید، ایشان با قاطعیت در مقابل این شبهه که پیامبران هیچ ارثیه ای از خود به جا

نمی گذارند،(۵) پاسخ داد و به آیه شریفه«وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ دَاوُودَ »(۶) استناد کرد.

ص: ۳۷

۱- سوره فصلت، آیه ۳۰ .

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی، محمد آخوندی، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ، ص ۲۸۸.

۳- سوره نساء، آیه ۵۹ .

۴- سوره محمد، آیه ۷ .

۵- محمدبن اسماعیل بخار ی، صحیح بخار ی، استانبول، المکتبه الإسلامیه للنشر و التوز یع، بی تا، ج ۸، ص ۲۶۶ .

۶- سوره نمل، آیه ۱۶ .

وقتی روایتی با نص صریح قرآن تعارض داشته باشد، باید آن روایت را کنار گذاشت. ایشان فرمودند: انبیاء(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و امامان(علیهم السّلام) و مراجع دو دسته اموال دارند:

یک دسته اموالی که مال شخصیت آن هاست و دستۀ دیگر، اموالی که مال شخص آنهاست. شتر، شمشیر، عمامه و انگشتر پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به ارث می رسد چون وسایل مربوط به شخص ایشان بود، ولی نبوت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به ارث نمی رسد چون مربوط به شخصیت ایشان بود. ا گر فرزندان پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) ، ولایت الهیه دارند، از

باب ارث نیست بلکه خدا به آنها داده است. لباس مرجع تقلید به فرزندش به ارث می رسد، ولی مقام مرجعیت و وجوهاتی که در حساب اوست به فرزندش ارث نمی رسد. حضرت زهرا(علیهاالسّلام) با مالی که از شخص پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به ایشان ارث

رسیده بود از ولی خدا دفاع کردند.

از حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی شنیدم که فرمود: بعضی ها بعداز رحلت حضرت امام(رحمه الله) سراغ حاج احمد آقا رفتند که شما مجتهد هستید، محبوبیت دارید و مشاور بزرگ ترین رهبر دینی سیاسی دنیا بودید، چرا شما ولی فقیه نباشید؟ ایشان فرمودند: پدرم پادشاه نبود که من ولیعهدش باشم، پدرم ولی فقیه بود و ولایت فقیه ارثی نیست. (۱)

۲) دفاع با اعتبار

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) از اعتبارش نزد پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) برای دفاع از ولایت خرج کرد.

هر کس امروز اعتبار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... دارد، باید با اعتبارش از ولایت دفاع کند.

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) چهل شب همراه علی(علیه السّلام) به در خانۀ مهاجر و انصار

ص: ۳۸

۱- خاطرۀ حجت الإسلام و المسمین محمدمهدی ماندگار ی.

رفت، وقتی صاحب خانه می پرسید: چه کسی پشت در است؟ ایشان جلوی امیرالمؤمنین(علیه السّلام) را می گرفت و می گفت: علی جان شما چیزی نگو، اجازه بده

من حرف بزنم، بلکه به اعتبار صدای دختر پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در را باز کنند. در را که باز می کردند تا می دیدند فاطمه(علیهاالسّلام) همراه علی(علیه السّلام) است تعجب می کردند و بهانه می آوردند که ما می خواهیم زندگی مان را بکنیم و دنبال دردسر نمی گردیم. یکی از حرف هایشان این بود که یا علی(علیه السّلام)! اگر فرد دیگری پیدا کردی، ما دومی می شویم.

در هشت سال دفاع مقدس که بعضی از تحصیل کرده های حوزه و دانشگاه در تشخیص دچار اشتباه شده بودند، ۳۶۰۰۰ شهید دانش آموز و آزاده ها اشتباه نکردند و برای دفاع از ولی خدا کتک خوردند و جان دادند. همۀ اینها از حضرت فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) الگو گرفته بودند.

۳) دفاع با گریۀ اعتراض آمیز

در مرحلۀ سوم حضرت(علیهاالسّلام) با گریۀ اعتراض آمیز از ولی خدا دفاع کردند.

اینکه ایشان به بیت الاحزان می رفتند، یا کنار قبر حمزۀ سیدالشهداء(علیه السّلام)می رفتند و گریه می کردند، می خواستند در جایی گریه کنند که از ایشان سؤال شود

چرا دختر پیامبر(علیهماالسّلام) علنی گریه می کند؟ تا ایشان در پاسخ بگوید ولیّ خدا مظلوم است.

زمانی نسبت به دفن شهدا در دانشگاه ها اعتراض می شد و می گفتند: مگر دانشگاه قبرستان است؟ در پاسخ می گفتیم: در بعضی مکان ها دین خدا غریب واقع می شود، چند شهید را دفن می کنیم تا متدینین دور آنها گریه کنند و بقیه بگویند اینها برای چه گریه می کنند؟ و در پاسخ گفته شود: این شهدا برای دفاع از دین خدا جان خود را تقدیم کردند.

ص: ۳۹

۴) دفاع با بیان

خطبۀ فدکیه، خطبۀ فلسفۀ احکام و خطبه ای که در مقابل عیادت کنندگان بیان فرمودند، نمونه هایی از این دفاع از ولایت است. حضرت زهرا(علیهماالسّلام) زمانی

که زنان مدینه برای عیادت آمدند و گفتند: « كَيْفَ أَصْبَحْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ ا لله »(۱) با کسالتی که داشتند بلند شدند و خطبه خواندند. امروز با تمام امکانات به روز و پیشرفته ای که در اختیار دار یم، باید از دین و ولی خدا دفاع کنیم.

علمای سودان برای بحث وحدت، خدمت حاج آقای قرائتی آمده بودند.

آقای قرائتی نظرشان را راجع به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیده بودند؟ ایشان گفته بود:

«يَمْلَأُ اللّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»،(۲) و گفته بود: اعتقاد شما به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مثل اعتقاد ماست، پس بگویید تمام مسلمانان جهان جمع شوند، یک انتخابات راه بینداز یم تا یک مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) انتخاب کنیم.

گفته بودند: ما که نمی توانیم حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را انتخاب کنیم، خدا باید

ایشان را بفرستد. آقای قرائتی پاسخ داده بود: پس ا گر قرار است خدا آخرین ولیّ را انتخاب کند، اوّلین ولی را هم باید خدا انتخاب کند، پس چرا شما انتخاب کردید؟

۵) دفاع با جسم مبارک شان

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) جنگ تن به تن کردند. ایشان در یک روز، در سه عملیات شرکت کرد:

ص: ۴۰

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۶، ص ۳۰۸.
۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶.

-در اوّلین عملیات، حضرت فاطمه(علیه السّلام) پشت در مجروح شدند.

- امیرالمومنین(علیه السّلام) می توانستند پشت در بیایند ولی حضرت زهرا(علیهاالسّلام) به عنوان

دختر پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) پشت در آمدند تا شاید حیا کنند. اینجا حضرت(علیهاالسّلام) از سینه

و پهلو مجروح شدند و فرزندشان هم شهید شد.

-امدادگر فاطمه(علیهاالسّلام) فضه است. تا چشمانش را باز کرد، نگفت: مرا به بستر ببر، بلکه گفت: امیرالمؤمنین(علیه السّلام) را کجا بردند؟ فضه گفت: علی(علیه السّلام) را به مسجد می برند، حضرت(علیهاالسّلام) در عملیات دوم در کوچه شرکت کرد. خانم مجروحی که از سه جهت مجروح شده و خونریزی دارد، دست به کمربند علی(علیه السّلام) انداخت و فرمود: مگر می گذارم امامم را با این وضع به مسجد

ببرید؟! چهل نفر علی(علیه السّلام) را می کشیدند ولی حریف فاطمه(علیهاالسّلام) نشدند، آن نانجیب گفت: قنفذ دست فاطمه(علیهاالسّلام) را کوتاه کن. امام صادق(علیه السّلام) می فرمایند: اینجا مادر ما شهید شد. همین تازیانه ها مادر ما را کشت.

-فاطمه(علیهاالسّلام) دوباره بیهوش شد، وقتی به هوش آمد، دوباره گفتند: فضه!

اسماء! علی(علیه السّلام) را کجا بردند؟ سومین عملیات، علمیات مسجد بود که حضرت زهرا(علیهاالسّلام) بُعد دیگری از دفاع را از خود نشان دادند و از اعتبارش پیش

خدا استفاده کردند. گفت: ا گر دست از علی(علیه السّلام) برندارید نفرین تان می کنم، گیسوان پریشان می کنم و گریبان چاک می کنم. دیدند زمین مسجد می لرزد.

ترسیدند و شمشیر از سر علی(علیه السّلام) برداشتند، اما فاطمه(علیهاالسّلام) فقط می خواهد جایگاه علی(علیه السّلام) حفظ شود، تا اینکه امیرالمؤمنین(علیه السّلام) فرمودند: سلمان!

فاطمه(علیهاالسّلام) را در یاب و بگو تو دختر رحمت للعالمین هستی. تا این امر را از امامش شنید، اطاعت کرد و فرمود: من همه هستی ام را می خواهم بدهم

که علی(علیه السّلام)، ولی خدا زنده بماند.

• از مهر ماه سال ۱۳۶۰ تا تیر ماه سال ۱۳۶۱ در حدود نه ماه، پنج عملیات بزرگ داشتیم، مهر ۱۳۶۰ عملیات ثامن الائمه(علیه السّلام) ، دی ۱۳۶۰ طریق القدس، فروردین ۱۳۶۱ فتح المبین، اردیبهشت ۱۳۶۱ بیت المقدس، تیر ماه ۱۳۶۱ رمضان، یکی از اتفاق های زیبای این عملیات ها این بود که بعضی از رزمنده ها در عملیات قبلی مجروح می شدند و هنوز خوب نشده در علمیات بعدی شرکت می کردند. یعنی بچه هایی که پایشان قطع بود، چشم شان

نابینا بود، دست شان قطع بود، ترکش در بدن شان بود و... در علمیات های بعدی شرکت می کردند. به یکی از رفقای رزمنده که به خاطر مجروحیت در بیمارستان بستری بود خبر رسید که به حضورش در جبهه نیاز دارند، او هم

آماده شد و با همان حال به منطقه رفت. (۱) اینها را از چه کسی یاد گرفتند؟

اینها را از فاطمه(علیهاالسّلام) یاد گرفتند. ا گر بعضی خانواده ها پنج شهید دارند از حضرت زهرا(علیهاالسّلام) یاد گرفتند.

۶) دفاع با وصیت

شخصی می گفت: این صحیح نیست که اطرافیان پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) دختر ایشان

را کتک زده اند! در پاسخ می توان گفت: اگر هیچ ظلمی به فاطمه(علیهاالسّلام) نکردند، چرا ایشان وصیت کرد مرا شبانه غسل دهید، شبانه کفن کنید، شبانه دفن کنید و قبرم مخفی باشد؟! (۲)

فاطمه(علیهاالسّلام) با وصیتش دفاع کرد. امام(رحمه الله) با وصیتش از ارزش های اسلام و انقلاب دفاع کردند. شهدا با وصیت نامه هایشان از ولایت

۱- خاطره ای از حجت الإسلام و المسلمین محمدمهدی ماندگاری.
۲- « حَنِّطْنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي بِاللَّيْلِ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ ادْفِنِّي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلِمْ أَحَداً وَ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَى وُلْدِيَ السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَه »؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۳ ، ص ۲۱۴.

دفاع کردند. وقتی شهدا زیبا دفاع می کردند، امام(رحمه الله) جمله ای می گفتند:

خمینی از همه شما شرمنده است! به خانواده های شهدا فرمودند: من از همه شما احساس شرم می کنم![1] امام(رحمه الله) از امام خودش، امیرالمؤمنین(علیه السّلام) آموخت.

بعد از دفاع فاطمه(علیهاالسّلام) از دین خدا، امیرالمؤمنین(علیه السّلام) که فاطمه(علیهاالسّلام) را دفن می کرد، فرمودند: فاطمه جانم، تا خدا هست و خدایی می کند، حیدر از تو عذرخواهی می کند.

۱- . «من از شما ها عذر می خواهم. من از ملت ایران عذر می خواهم. من از ملت ایران عذر می خواهم. من از این مادرهایی که بچه های خودشان را از دست دادند، معذرت می خواهم. من از این برادرهایی که عزیزان خودشان را دادند، از دست داده اند، معذرت می خواهم. من از این ارتشی هایی که جوان های خودشان را از دست داده اند ،از این پاسدارها جوانان خودشان را از دست داده اند، از و برادران خودشان را، معذرت می خواهم که عرضه این را ندارم که کار را درست کنم. من از حضرت مهدی(علیه السّلام) من از پیشگاه پیغمبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) معذرت می خواهم. من از پیشگاه ولی عصر امام مهدی(علیه السّلام) معذرت می خواهم. من از پیشگاه ملت ایران معذرت می خواهم. من از شما برادران، برادران ارتشی، برادران پاسدار، برادران ژاندارمری و سایر قوای انتظامی که در راه اسلام جوان های خودشان را دادند، معذرت می خواهم. ما نتوانستیم برای شما کار ی انجام بدهیم. ما ضعیف هستیم. ما باز گرفتار کاغذباز ی هستیم. ما باز گرفتار آرم هایی شاهنشاهی هستیم. مملکت ما باز مملکت شاهنشاهی است. وزارتخانه های ما، وزارتخانه های ما باز وزارتخانه های طاغوتی است و ما نتوانستیم اینها را اصلاح کنیم. باید به اسرع وقت اصلا ح شود و ا گر اصلاح نشود به اسرع وقت اصلاح می کنیم»؛ روح الله الموسوی الخمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله) ، چ پنجم، ۱۳۸۹ ، ج ۱۲ ، ص ۴۷۸.

مبحث سوم: تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی

اشاره

ص: ۴۴

مقدمه: تکلیف مداری

اشاره

بایـد بـاور داشـته باشـیم که در این انقلاب با یقین به اینکه اگر ما تکلیف مان را درست و به موقع انجام دهیم، خداونـد وعـده هایش (تکالیفی که بنا بر لطف خود بر خود واجب کرده است) را محقق خواهد کرد.

-«وَأَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ ؛(۱)

به پیمانم وفا کنید تا به پیمان تان وفا کنم».

-«بَلَی مَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ وَاتَّقَی فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ *«إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلًا أُولَئِکَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَلَا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَلَا یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ ؛(۲) کسـی که به عهـدش وفا کند و خودرا از شکستن پیمان و خیانت نگه داشته در دین تقوا داشته باشد جز این

نیست که خداوند صاحبان تقوا را دوست می دارد (پس محبت و کرامت خداوند بسته به وفای به عهد و تقوا در دین است)».

۱- سوره بقره، آیه ۴۰ .

۲- سوره آل عمران، آیات ۷۶-۷۷ .

- « فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ » (۱)

• در آیۀ قرآن، در سورۀ مبارکۀ روم، به تعبیر خداوند متعال نصرت مؤمنین حقی است بر عهدۀ خداوند؛ چند جا در قرآن کریم این تعبیر به کار رفته است -[مثل] «إ عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ » علیه حقا ف التوراه و االجنیل و القرءان»، (۲) و موارد دیگری- و-

یکی این جا است که می فرماید این حقی است بر عهدۀ ما یعنی بر عهدۀ ذات اقدس پروردگار عالم که مؤمنین را نصرت بدهیم.

این خاطره را چند سال پیش حاج آقا قرائتی گفته بودند: در زمان شاه با یک واسطه خبری را از جایی شنیدم و در موردش تحقیق کردم. آیت الله معصومی از هم دوره ای های حضرت امام(رحمه الله) و از علمای هشتاد، نود ساله و مقیم همدان بود. خودم به همدان رفتم و خدمت ایشان رسیدم. گفتم: من خبری شنیده ام و آمده ام خودتان برایم تعریف کنید. ایشان گفت: چه خبری شنیده ای؟ گفتم: شنیده ام زمانی که شما در نجف و کربلا بوده اید و در آنجا

درس می خواندید، وارد حرم ابوالفضل(علیه السّلام) که می شوید می بینید که حرم شلوغ است و صحن مملو از جمعیت است. می پرسید: چه خبر است؟ می گویند:

پسر بچه ای بر رو ی مناره رفته است تا کبوتر بگیرد، آجر زیر دستش رها شده و بچه نیز از آنجا می افتد. پدرش می گوید: بایست و آن پسر بچه هم در میان زمین وآسمان می ایستد. می گویند: معجزه شده است. من این را از دیگران شنیده ام. آیا این خبر درست است؟ شما چنین چیزی را دیده اید؟ گفت: بله!

گفتم: شما که از علمای درجۀ یک و جزء مراجع هستید بگویید چطور شده بود. گفت: من رفتم تا ببینم قصه چیست. سراغ پدر بچه رفتم تا ببینم این

ص: ۴۷

۱- سورۀ روم، آیۀ ۴۷ .
۲- سورۀ توبه، آیۀ ۱۱۱ .

مرد چه کسی است که جاذبه را از زمین گرفته است! او را پیدا کردم. گفتم:

شغل شما چیست؟ گفت: من حمّال هستم. گفتم: این حرف و حرکت تو کار انبیاست. بایـد پیغمبر باشـی تا بتوانی ولایتی بر زمین و آسمان داشته باشی.

گفت: نه! چنین نیست. من از اول پـانزده سالگی ام سعی کردم گناه نکنم و لقمـ حرام نخورم. برای همین هم آن زمان یک چیزی گفتم و خداوند نیز به حرف من گوش داد.

خداوند به بندگانی که به تکالیف شان عمل می کنند وعده هایی داده است

که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱) وعده های خداوند به بندگان تکلیف مدار

امنیت بخشی و آرامش بخشی (طمأنینه و اطمینان خاطر)

- اگر به تکالیف مان درست عمل کنیم، خداوند به ما آرامش می بخشد، ا گرچه در گودال قتلگاه باشیم.

یکی از بهترین نمونه هـای عمـل به تکلیف و امنیت بخشـی و آرامش بخشـی از طرف خـدا، آنجـایی است که در لیله المبیت، امیرالمؤمنین(علیه السّلام) در بستر پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) خوابیدند.

پس از اینکه اهل مدینه با پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بیعت کردند و کفار قریش از این پیمان

اطلاع یافتنـد چهل نفر از اشـراف در دارالنـدوه گرد آمدنـد و تصـمیم گرفتند که از هر عشیره ای یک نفر حاضـر شوند و این گروه به طور نا گهانی به خانه محمد(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم)هجوم برند و او را بکشـند و بدین ترتیب قاتل مشـخص نمی شود و خون خواهی معنایی نخواهد داشت و بنی هاشم مجبور می شوند به دیه راضی شوند.

خداوند با نزول آیۀ ۳۰ سورۀ مبارکۀ انفال پیامبر خویش(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را از این واقعه آ گاه

نمودند:

«وَإِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَیَمْکُرُونَ وَیَمْکُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَیْرُ الْمَاکِرِینَ :

و [یاد کن] هنگامی را که کافران در باره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکّه] اخراج کنند، و نیرنگ می زدند، و خدا تدبیر می کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است».

شب اوّل ربیع الاول سال سیزدهم یا چهاردهم بعثت، حضرت علی بن أبیطالب(علیهماالسّلام) با اینکه احتمال کشته شدن ایشان بسیار ز یاد بود در بستر پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) خوابیدند و پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به غار ثور رفتند و از آنجا به مدینه هجرت

فرمودند.

هنگامی که مشرکین به خانۀ پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) یورش بردند، حضرت امیرالمومنین(علیه السّلام) را به جای پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در بستر یافتند و از هدف خود بازماندند.

به دلیل این فدا کار ی و از خودگذشتی حضرت علی بن أبیطالب(علیهماالسّلام) ، خداوند آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره را در فضیلت ایشان نازل فرمودند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ »

و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.

هدایت بخشی و حمایت (نصرت، دفاع و ثبات قدم)

- ا گر به تکالیف مان درست عمل کنیم، خداوند هم هدایت می کند و هم حمایت، ولو در کاخ فرعون باشیم، مانند حضرت آسیه.

در عملیات والفجر هشت، غواص ها برای عبور از اروند وحشی از طناب استفاده می کردند. دیدم کسی که سر طناب در دست اوست، مقدار ی از انتهای طناب را رها گذاشته؛ سؤال کردم: چرا این کار را می کنی؟ گفت: در این عملیات سخت و دشوار انتهای طناب را رها کردم تا امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودشان

بگیرند و راه را نشان دهند. (۱)

خط مقدم، کارها گره خورده بود. خیلی از بچه ها پرپر شده بودند و خیلی ها هم مجروح. حاج حسین خراز ی بی قرار بود اما به رو نمی آورد. کم کم بچه ها داشتند باور می کردند اینجا آخر خط هست و دیگر نمی شود کار ی کرد.وضیعت بدی شده بود. در همین گیر ودار حاجی آمد بی سیم چی را صدا زد. حاجی گفت: هر جور شده با بی سیم، تورجی زاده را پیدا کن؛ (۲) او مداح با

اخلاص و از عاشقان حضرت زهرا(علیهاالسّلام) بود. خلاصه تورجی زاده را پیدا کردند.

حاجی بی سیم را گرفت. با حالت بغض و گریه از پشت بی سیم گفت: تورجی چند خط روضه حضرت زهرا(علیهاالسّلام) برایم بخوان! تورجی فقط یک بیت زمزمه کرد که دیدم حاجی از هوش رفت. صدا را رو ی تمام بی سیم ها انداخته بودند. خدا می داند نفهمیدیم چی شد وقتی به خودمان آمدیم، دیدیم بچه ها تکبیرگویان،

خط را گرفته اند. تورجی خوانده بود:

در بین آن دیوار و در

زهرا صدا می زد پدر

دنبال حیدر می دو ید

از پهلو یش خون می چکید

(۳)

زهرای من، زهرای من

ص: ۵۰

۱- راو ی: حاج حسین یکتا.

۲- شهید محمدرضا تورجی زاده، فرماند� گردان یا زهرا(علیهاالسّلام).

۳- مؤسس� شهید ابراهیم هادی، یا زهرا(علیهاالسّلام) : زندگی نامه و خاطرات شهید محمدرضا تورجی زاده.

ا گر کسی به خدا ایمان داشته باشد و تکالیفش را در برابر دستورات الهی به جا آورد از نصرت، هدایت و حمایت الهی بهره مند می گردد. در تار یخ زندگی سیاه حجاج، خلیفهٔ خون خوار عباسی می خوانیم:

و ی به قتل گروهی فرمان داد. وقتی نوبت به قتل آخرین فرد رسید، صدای مؤذن برخاست. و ی آن فرد را به یکی از مأموران خود سپرد که شب مراقب او باشد و او را صبح به دار الإماره بیاورد تا مجازاتش کند. وقتی هر دو نفر از

مقرّ حکومت حجاج خارج شدند، آن فرد به مأمور حجاج رو کرد و گفت: من بی جهت گرفتار شده ام و به رحمت خداوند امیدوارم. تمنای من این است که به من نیکی کنی و اجازه دهی من امشب را به خانهٔ خود برگردم و با همسر

و فرزندانم وداع کنم و وصایای خود را بگویم، حقوق مردم را ادا کنم و فردا اوّل وقت پیش تو بیایم. مأمور حجاج از این درخواست در شگفت ماند و گفت:

هرگز دیده ای مرغ از قفس بپرد و بار دیگر به قفس بازگردد. من چگونه تو را آزاد کنم در حالی که امیدی به بازگشت تو ندارم. آن فرد گفت: عهد می کنم که فردا

در اوّل وقت بازگردم و خدا را بر این عهد گواه می گیرم.

مأمور حجاج، لحظه ای منقلب شد و او را آزاد کرد. وقتی غایب شد، سخت آن مأمور پشیمان شد و خود را در معرض خشم حجاج دید. آن شب تا صبح نخوابید. صبحگاه، آن مرد به پیمان خود عمل کرد و در خانهٔ مأمور حجاج

را زد. تا چشم مأمور به و ی افتاد گفت: چرا آمدی؟ گفت: هر کس عهد کند و خداوند را به آن گواه بگیرد باید به آن وفادار باشد و از سوی دیگر به رحمت پروردگار جهان اطمینان کامل دارم.

مأمور او را به دار الإماره برد و سرگذشت خود را با حجاج در میان نهاد و از وفای او به پیمان خود سخت تعجب کرد. حجاج او را به مأمور بخشید و او

نیز مرد را با کمال مهربانی آزاد کرد. (۱)

هر آنکه جانب اهل خدا نگه دارد

خداش در همه حال از بلا نگه دارد

عزت بخشی (هویت و ثبات شخصیت)

• ا گر به تکالیف مان درست عمل کنیم، خداوند ما را عزیز می کند، ولو زیر سم اسبان باشیم.

در یکی از مناطق اراک پیرمرد بی سوادی به نام کربلایی کاظم ساروقی، از خواب بیدار شد درحالی که تمام قرآن را حفظ بود. او را نزد آقای بروجردی آوردند. ایشان بعد از سؤالاتی که از او پرسیدند تأیید کردند که به این فرد

عنایت ویژه ای شده است. من با امام جمعهٔ اراک به آنجا رفتم. به پسرش گفتم:

پدرت چه کرد که این طور شد؟ گفت: پدر من از همان وقتی که گندمش را درو می کرد، همان جا که گندم بود، زکات می داد. گندم را به خانه نمی برد جز اینکه حق خدا را می داد. یک قدم برو ید، خدا ده قدم می آید. حدیث داریم که ا گر کسی یک وجب جلو بیاید، من ده گام به سمت او می روم (۲)، ا گر کسی

آرام بیاید، من تند می روم. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ »

(۳)

در داستان حضرت یوسف(علیه السّلام) می بینیم وقتی ایشان در چاه است، به ظاهر در اوج ذلت و بیچارگی است و حتی وقتی در زندان و سیاه چال های تار یک

است. اما کسی که بندهٔ خدا باشد و به تکالیفش عمل کند از چاه به وزارت و صدارت می رسد. کسی که روزی به عنوان بردگی در بازار به فروش می رسد،

۱- مجلهٔ طوبی، شمارهٔ ۶ ، خرداد ماه ۱۳۸۵.

۲- کنز العمال، ح ۱۱۳۳.

۳- سورهٔ بقره، آیهٔ ۴۰ .

بعد از عمل به دستورات الهی عزیز مصر می گردد. این وعدهٔ خداست که هر کس او را عبادت و بندگی کند، عزیز می شود.

شاه مخلوع پهلوی بـا همـهٔ حمایت های مالی، نظامی، سیاسـی و امنیتی قـدرت های بزرگی چون آمریکا از اوج عزت به زباله دان تار یخ پرت شد و شخصی مهذب و الهی مثل امام(رحمه الله) از حجرهٔ کوچکی در نجف به خاطر

تکلیف مدار ی اش به اوج عزت و بزرگی می رسد به گونه ای که رهبران بزرگ جهان از او با عظمت یاد می کنند.

آنچه تا به امروز ما را پیروز و سربلند نگه داشته است، تکلیف مدار ی ما و تحقق وعده های الهی بوده است.

خداوند بیعت مؤمنان با پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و وفای ایشان را نسبت به عهد بیعت، عامل مهمی در جلب ثروت و موفقیت مادی و معنوی جامعه بر می شمارد

و می گویـد که پیروز ی و موفقیت هـای امت در جنـگ و جهاد، نتیجـهٔ طبیعی این وفای به عهـد و انجام مسؤولیتی بود که بر عهده گرفته و همدل و همنوا با پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) حرکت کرده و اطاعت فرمان و ی نمودند. (۱)

اصوال هر فتـح و پیروز ی که جـامعه می توانـد به دست آورد تنهـا در سـایه سار وفای به عهـد از جمله عهـد و بیعت با رهبری جامعه است. (۲) چنـان که مصونیت یـابی امت و جـامعه از آسـیب رسانی و تهدیـدات و تحریم های دشـمنان نیز در سایه سار همین وفای به عهد اجتماعی بیعت تحقق می یابد. (۳)

ص: ۵۳

۱- سورهٔ فتح، آیات ۱۰-۱۹ .

۲- همان.

۳- همان.

این گونه است که وفای به عهـد آدمی مایۀ احترام و تکریم هستی از جمله فرشـتگان نسـبت به و ی(۱) ، قرار گرفتن در زمرۀ متقین و بهره منـدی از مقام ایشان (۲) و صادقان (۳)و امانت داران(۴) و در نهـایت نیک فرجامی و عاقبت به خیری(۵)و دست یابی به رستگار ی دنیا و آخرت(۶) جلب محبت خاص خداوندی (۷) می شود.

۲) وظیفۀ ما در قبال تکالیف

تشخیص دینی و ولایی (از طر یق دین و ولایت، تشخیص درست بدهیم).

برای این که بتوانیم تکـالیف الهی را به خوبی تشـخیص دهیم و به تردیـد و شـک در اولویت بین تکـالیف دچار نشویم لازم و ضرور ی است که در هر قـدم که برمی دار یم، حرکت مان را با ولایت چک کنیم. کسانی که در جنگ صـفین یا جمل دچار بلا تکلیفی و شک شدند به این دلیل بود که پشت سر حضـرت علی(علیه السّـلام) حرکت نکردند و خواسـتند خودشان راه را پیدا کنند.

از آن طرف وقتی مالـک اشتر به نزدیکی خیمه معـاو یه می رسـد، با شـنیدن فرمان امیرالمؤمنین(علیه السّـلام) عقب نشـینی می کند و به همه نشان می دهد تکلیف

و وظیفه اش را چه کسی برایش تعیین می کند.

ص: ۵۴

۱- سورۀ رعد، آیات ۲۰-۲۴ .
۲- سورۀ بقره، آیۀ ۱۷۷ .
۳- همان.
۴- سورۀ آل عمران، آیات ۷۶-۷۵ .
۵- سورۀ رعد، آیات ۲۲-۲۱ .
۶- سورۀ مؤمنون، آیات ۱-۸ .
۷- سورۀ آل عمران، آیۀ ۷۶ .

داستان هارو ن مکی را شنیده اید. وقتی به دستور امام صادق(علیه السّلام) برای پاسخ به آن مرد خراسانی وارد تنور روشن شد و به دستور امام(علیه السّلام) بدو ن چون

و چرا عمل کرد.

شهدا هم برای عمل به تکلیف الهی شان به فرمان امام خمینی(رحمه الله) به عنوان ولایت امر گوش کردند و وقتی رزمندگان و فرماندهان شنیدند که امام(رحمه الله) فرموده

است: جزایر باید حفظ شود، دیگر سر از پا نمی شناختند تا نکند فرمان امام رو ی زمین بماند.

عمل درست و به موقع

عمل مردم در نهم دی ماه ۱۳۸۸ به گونه ای بود که نقشه های ننگینی که دشمنان سال ها برای به زانو در آوردن انقلاب و نظام اسلامی کشیده بودند را از بین ببرد. این حرکت مردمی یکی از مصادیق انجام تکلیف به موقع و

درست بود.

از آن طرف وقتی به درستی و به موقع به تکلیف الهی عمل نشود، به مسلمین خسارت های سختی وارد می شود؛ مانند داستان جنگ احد که ا گر کسانی که به

عنوان مراقب تعیین شده بودند، محل تکلیف و نگهبانی خود را رها نمی کردند آن همه شهید و مجروح به لشگر مسلمین تحمیل نمی شد، مسلمین و سپاه

اسلام شکست نمی خورند، امام علی(علیه السّلام) هفتاد زخم برنمی داشت، مصعب قار ی صدر اسلام شهید نمی شد، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) زخمی و مجروح نمی گردیدند.

پایداری و استقامت در پای تکلیف

داستان شهید همت که از خستگی پای میکروفون سخنرانی خوابش برد

و همسرشهید همت که می گفت وقتی ابراهیم برای مرخصی آمده بود وقتی مشغول باز کردن بند پوتین بود خوابش برد.

« وَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ؛ (۱)همان گونه که مأموری ایستادگی کن ِو هوس های آنان را پیرو ی مکن». جلوه های استقامت در سراسر تار یخ شیعه به فراوانی قابل مشاهده است و می توان نمونه های بسیار ز یادی در این زمینه به عنوان شاهد استفاده کرد.

تکالیف دل دادگان به انقلاب و نظام اسلامی

وظایف نسبت به گذشته

۱) شکرگزاری بر این نعمت و فرصت.

- نعمت جمهور ی اسلامی و ولایت.

علامه حسن زاده آملی می فرمایند: رهبر عظیم الشأن تان را دوست بدار ید، عالم، رهبر و موحدی سیاسی، دیندار ی انسانی، ربانی و پا ک و منزه، کسی که

دنیا شکارش نکرده، قدر این نعمت عظما را که خدا به شما عطا فرموده، قدر این رهبر ولی وفی الهی را بدانید، مبادا این جمعیت ما را، مبادا این کشور ما را، مبادا این کشور علوی را، این نعمت ولایت را از دست شما بگیرند. خدایا به حق پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و آل پیامبر(علیهم السّلام) سایه این بزرگ مرد، این رهبر اصیل اسلامی حضرت آیت الله معظم خامنه ای عزیز را مستدام بدار. (۲)

آیت الله محمدمهدی شب زنده دار نیز در درس خارج فقه خود که در مسجد

۱- سوره هود، آیه ۱۵ .

۲- حسن حسن زاده آملی، انسان در عرف عرفان، در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۲۰ ؛ سایت مشرق، محمد قبادی، رهبر معظم انقلاب از نگاه بزرگان و علما، تار یخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۴.

اعظم قم برگزار شد، با اشاره به حمایت آیت الله وحید خراسانی از مقام معظم رهبری گفت: ... این تجلیل، تجلیل از اسلام، مذهب، اهل بیت(علیهم السّلام) و مرجعیت بوده و شکر نعمت حکومت اسلامی است که خداوند متعال به این مملکت ارزانی داشته است. (۱)

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ (۲) امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و

اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم».

مردم مدینه نعمت وجود امیرالمؤمنین(علیه السّلام) و امام حسن(علیه السّلام) را آن روز فهمیدند که مسلم بن عقبه بالای سرشان آمد، قتل عامشان کرد، به زن هایشان جسارت کردند، بعد هم گفت همه تان باید اقرار کنید که بردهٔ یزید هستید. مردم یکی یکی آمدند و جلویش اقرار کردند و هر کس اقرار نکرد، گردنش را زد. آن مردم، آن

وقت فهمیدند که حکومت امیرالمؤمنین(علیه السّلام) و حکومت امن و امان و حکومت اِحترام و تکریم به مردم در دوران قبل، چقدر ارزش داشته است. (۳)

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ؛(۴)ای فرزندان اسرائیل از نعمت هایم که بر شما ارزانی داشتم و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید».

۱- سایت مشرق، محمد قبادی، رهبر معظم انقلاب از نگاه بزرگان و علما، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۴ .
۲- سورهٔ مائده، آیهٔ ۳ .

۳- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در تاریخ . ۱۳۸۵/۳/۲۹
۴- سورهٔ بقره، آیهٔ ۴۷ .

- نعمت خدمت به اسلام و مسلمین.

بالاترین خدمتی که کسی می توانست به مردم انجام دهد در زمان تشکیل حکومت اسلامی است. یعنی این بهترین فرصت است برای یک مدیر تا به بندگان خدا خدمت کند. از آن طرف ا گر همین مدیر در زمان مسؤولیتش قدر

فرصت خدمت را نداند ضرر بسیار بزر گی کرده است.

امیر المؤمنین(علیه السّلام) می فرماید من ارزش حکومت بر شما را کمتر از آب بینی بز یا کفش وصله دار می دانم مگر بتوانم احقاق حقی کنم و از این طریق خدمتی

انجام دهم.

- نعمت گسترش معارف

گسترش تفکر انقلاب اسلامی چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار کند و نادیده بگیرد. امروز از آمریکای جنوبی گرفته تا آفریقا و اروپا و قسمت های مختلف جهان، آواز انقلاب اسلامی و تفکر ناب او را شنیده اند و خواستار

آشنایی بیشتر با آن هستند.

۲) عدم پشیمانی نسبت به مسیری که شروع کردیم.

- مسیر صراط مستقیم و ولایت.

حرکت امام خمینی(رحمه الله) حرکتی بر مبنای تعالیم دینی و بر اساس دستورات اسلام بود. این همان وظیفه است که خدا به دوش آ گاهان و علما قرار داده

است تا سرپرستی مردم را در غیاب ولی خدا انجام دهند.

- مسیر جهاد و شهادت که خط سرخ انبیاء(علیهم السّلام) است.

هر کس به شهادت می رسد وعده های نقد الهی را در برابرش می بیند و به

انـدازه ای مشـتاق درک لـذت شـهادت است که وقتی به او - بـا این که در بهشت برزخی است - گفته می شود آیا حاضـری دوباره به دنیا برگردی؟! می گوید:

حاضـرم برای درک لذت جان دادن در راه خدا دوباره آن را تجربه کنم. این همان مسـیری است که پشیمانی و عقب گرد در آن معنا ندارد.

- مسیر خدمت و معرفت و تبلیغ دین.

دلیل دیگری که به ما می گوید پشـیمانی در مسـیر انقلاب نیست این است که انقلاب سفره ای است برای خدمت به مؤمنان و ترو یج معارف ناب اسلامی و الهی که تا به حال تا این اندازه برای علما در انجام رسالت شان بسط ید

وجود نداشت و در محدودیت های وصف ناپذیری کارهای تبلیغی و دینی را انجام می دادند.

۳) قبول تقسیم تقصیر

یکی از مبـاحثی که مطرح است و بایـد با ظرافت به آن پرداخت، این است که ا گر مشـکلات در سـر راه ما وجود دارد دارای یـک دلیـل مشـخص و تـک بعـدی نیست و دارای ابعـاد و جهت های مختلفی است. بنابراین در تحلیل این مسائل بایـد قائل به تقسیم تقصیر شد، نه فرافکنی و نه خودزنی.

وظیفه نسبت به حال

۱) تقویت قوت ها

- قوت ها عبارتند از: مجاهدت، مقاومت، استقامت در پرتو ولایت مداری، اتحاد، امیدوار ی، شجاعت، غیرت مندی و... .

- نتایج این نقاط قوت: پیروز ی انقلاب، پیروزی در دفاع مقدس،

ص: ۵۹

پیشرفت های هسته ای، موشکی، پزشکی، نانو، سلول های بنیادین، پرتاب ماهواره، بارور کردن ابرها، تجهیزات نظامی، پیشرفت های منطقه ای و جهانی.

۲) از بین بردن ضعف ها

- تنبلی ها و کم کاری های موردی.
- کم آوردن ها در برابر موانع.
- خستگی ها در مسیر.
- اختلاف و تفرقه های مذهبی و سیاسی و جغرافیایی.
- تک رو ی ها و خودسری ها.
- ناامیدی و دل سردی ها.
- وادادگی ها در برابر قدرت ها.
- ترس و زبونی در برابر تهدیدها.

۳) مجاهدانه انجام دادن تکالیف

ما در همهٔ ابعاد انقلاب مدیران و نمایندگان و ... مجاهد باید داشته باشیم. مجاهدت فرهنگی و علمی و ... در همهٔ ابعاد؛ به همین دلیل است که می گوییم در مسیر زندگی مجاهدانه بازنشستگی ندار یم.

شعار رزمندگان در زمان دفاع مقدس «تا زنده ایم رزمنده ایم» بود.

مجاهد صادق کسانی هستند که هم ایمان شان را حفظ می کنند و هم با شک و تردیدها مبارزه می کنند، و با مال و جانشان فی سبیل الله مجاهدت می کنند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ

ص: ۶۰

أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ »(۱)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند، آنها راستگویانند.

«مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیلًا ». (۲) در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند)و در راه او شربت شهادت ونشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند، و هیچ گونه تغییری در پیمان خود ندادند.

شعار: «شهادت، مزد زندگی مجاهدانه است». ا گر شهید نشویم می میریم!

چهار گروه برد کردند: «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولَئِکَ رَفِیقًا ؛(۳)

و کسانی خدا و پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را اطاعت کنند، (در روز رستاخیز) هم نشین کسانی خواهند

بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها هم نشین خوبی هستند».

وظیفه نسبت به آینده انقلاب

۱) ما نسبت به انقلاب مان و آنچه در آینده خواهد بود بسیار امیدوار هستیم.

این امیدواری به دلیل مقاومت چهل ساله انقلاب در برابر مشکلات داخلی و خارجی و عدم توقف و پیشرفت رو به جلو است.

۱- سوره حجرات، آیه ۱۵

۲- سوره احزاب، آیه ۲۳.

۳- سوره نساء، آیه ۶۹.

۲) ما به آینده امیدوار یم چون استمرار هدایت الهی و ولایت الهیه و پشتیبانی خدا و اهل بیت(علیهم السّلام) ایمان دار یم.

۳) ما به آینده امیدواریم چون به وعده حق خدا در مورد ظهور منجی ایمان دار یم.

۴) ما به آینده امیدواریم چون روز به روز به روز اسلام قدرتمندتر و دشمنان ضعیف تر می شوند. به عنوان مثال قدرت ایران اسلامی در زمان پهلوی را با قدرت امروز ایران مقایسه کنید و قدرت آمریکا را در آن زمان با قدرت امروزش

مقایسه کنید. ایران امروز به مراتب قوی تر و آمریکا به مراتب ضعیف تر از گذشته شده است.

۵) چون به صورت مداوم تلاش مجاهدانه و مخلصانه مضاعف، در پرتو ولایت مدار ی دار یم، امیدواریم.

۶) تداوم اتحاد برای شکل گیری امت واحده در پرتو ولایت.

۷) تمدن ساز ی اسلامی با ارائۀ عملکرد درست در طراز الگوساز ی.

۸) تداوم ولایت مدار ی در فکر و عمل و ادامۀ راه.

۹) تکثیر حرکت های جهادی و سازندگی مردمی و مسجدی.

۱۰) محور یت مسجد و روحانیت در نهضت خدمت گزار ی و مطالبه گری صحیح و گفتمان ساز ی.

نقشه های دشمن

۱) فشار اقتصادی، تحریم و ممانعت از همکار ی کشورها با ما.

- به دنبال این هستند که ملت شریف ایران را به ستوه بیاورند تا نظام

ص: ۶۲

تسلیم شود. البته نه ملت و نه نظام را نشناخته اند. از این سو، تلاش و همت همگانی برای مقابله با این دسیسه ها لازم است.

۲) فشار روانی. نقاط قوت نظام را در تبلیغات خود به چالش می کشند، تا مردم را نسبت به آینده دلسرد کنند.

• مثل پیشرفت هسته ای که نقطهٔ قوت ما و قدرت بازدارندهٔ ما در برابر دشمنان بود، کاری کردند که مردم بگویند با این هزینه ها چه ضرورتی دارد؟

• یا قدرت موشکی که مایهٔ امنیت کشور است، با اینکه در زمان جنگ همهٔ شهرها تهدید می شد، ولی امروز ما قدرت اول موشکی منطقه هستیم.

حالا عده ای می گویند موشک چه فایده ای دارد؟

• یا مسألهٔ عدالت خواهی که امری بین المللی است؛ هم برای ما آبروست و هم یک نقطهٔ قوت است.

• یا تقوت مقاومت در منطقه را می خواهند به چالش بکشند و دخالت معرفی کنند.

• و موارد متعدد دیگر

۳) فشار امنیتی. یعنی به بهانه های مختلف در کشور آشوب ایجاد کنند و از مطالبات مردم سوءاستفاده کنند.

ص: ۶۳

مبحث چهارم: انواع بیعت با امام و ولایت

اشاره

در همه این بیعت ها، با خدا معامله می کنیم، و هر کس با خدا معامله کند، خدا پاداش او را به بهترین شکل می دهد. مثلاً اگر در بیعت معرفت با خدا معامله کنید، خدا شما را معروف می کند « إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِکَ غَیْرُ مَجْهُولٍ». (1) ا گر در بیعت محبت با خدا معامله کنید، خدا شما را محبوب می کند «سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا)». (2)اگر در بیعت اطاعت با خدا معامله کنید، خدا شما را هم مطاع و الگو می کند و هم مردم از شما اطاعت می کنند«وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ ». (3) ا گر در بیعت وحدت با خدا معامله کنید و ولی را یار ی کنید، شما

هم محور وحدت می شوید. و ا گر در بیعت نصرت با خدا معامله کنید و او را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند « یَنْصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ ».(4)

ص: 66

1- فراز ی از مناجات شعبانیه.
2- سوره مر یم، آیه ۹۶ .
3- سوره قصص، آیه ۵ .
4- سوره محمد، آیه ۷ .

حضرت خدیجه(علیهاالسّلام) از اموال کثیر خود در راه خدا و ولایت گذشتند، خدا به ایشان کوثر وجود مبارک حضرت فاطم زهرا(علیهاالسّلام) را عنایت فرمود.

بیعت محبت

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ». (1) یکی از مصادیق این بیعت، حضرت خدیجه(علیهاالسّلام) بود؛ یعنی با اولیاء الهی بیعت می کنیم زیرا آنها را بیش از همه متعلقات مان دوست دار یم.

مرحوم مجلسی در بحار الأنوار نقل کرده اند ک پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمودند: « لَا يُؤْمِنُ

عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ»، (2) بنده مؤمن نیست و به مقام ایمان نرسیده؛ الا اینکه من در نزد او از خود او محبوب تر باشم، « وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ»، (3) و اهل من در نزد او از اهل خودش محبوب تر باشد، « وَ يَكُونَ عِتْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِتْرَتِهِ »،(4) و عترت من از عترت او در نزد خودش محبوب تر باشد، « وَ يَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ»، (5) حقیقت من در نزد او از ذات خودش محبوب تر باشد.

یعنی بنده به مقام ایمان نمی رسد جز اینکه خدا در نزد او محبوب ترین

۱- سور توبه، آی ۲۴ .

۲- محمدباقر مجلسی. بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷ ، ص ۱۳ .

۳- محمدبن علی ابن بابو یه، علل الشرایع، قم، نشر کتابفروشی داور ی، چ اول، ۱۳۸۵ ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ .

۴- محمدباقر مجلسی. بحار الأنوار، ج ۱۷ ، ص ۱۳ .

۵- همان.

حقایق باشد و از همه بیشتر خدا را دوست بدارد. اثر این محبت، محبت رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و اهل بیت ایشان(علیهم السّلام) است.

۲) در آیه شریفه دیگری، از قول پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) تنها اجر و مزد رسالت، مودت و محبت نسبت به اهل بیت(علیهم السّلام) دانسته شده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی »(۱)بگو: من بر انجام امر رسالت، از شما مزدی نمی خواهم مگر دوستی و محبت درباره نزدیکانم.

از کنار هم قرار دادن آیه فوق با آیه شریفه«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِيلًا »(۲) به روشنی می توان فهمید که مسیر هدایت و سبیل پروردگار از مسیر محبت و مودت به اهل بیت(علیهم السّلام) و تمسک به ایشان می گذرد.

۳) یکی از افرادی که مصداق بارز محبت به اهل بیت(علیهم السّلام) و حضرت)سیدالشهدا(علیه السّلام) بود، مرحوم طیب در تهران بود که دسته عزادار ی معروفی در روز عاشورا داشت. و ی به امام خمینی(رحمه الله) ارادت خاصی داشت و به همین دلیل در حمایت از ایشان در اثنای قیام پانزده خرداد ۴۲ به زندان رژ یم پهلوی افتاد

و چون حاضر نشد ذره ای به امام(رحمه الله) توهین کند، او را به شهادت رساندند. (۳)

بیعت وحدت، برای شکل گیری امت

۱)«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا و»،(۴) امامت و ولایت، محور وحدت

۱- سوره شور ی، آیه ۲۳ .
۲- سوره فرقان، آیه ۵۷ .
۳- رادمرد (زندگی نامه شهید طیب حاج رضایی) به روایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تار یخ انتشار: دی ماه ۱۳۹۵ .
۴- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳ .

است. محور وحدت یعنی هر وقت تشتت و اختلافی به وجود آمد، زیر چتر ولایت برو یم.

۲) امروز می گوییم ا گر بین دو واجب تعارضـی وجود داشت، به دنبال آن واجب برو یم که امام آن را تأیید و دنبال می کند. در زمان امام حسین(علیه السّلام) در

تعارض بین دو واجب حج و جهاد، عده ای حج بی امام را بر همراهی با امام و جهاد در معیت او ترجیح دادند.

۳) امروز دعوا بر سـر وحدت و برائت است. باید سـراغ واجبی برو یم که رهبر و ولی پشت آن ایسـتاده است. نه اینکه با برائت مخـالف باشـیم، بلکـه بایـد برائـت را در شـرایط امروز ی درسـت معنـا کنیم. ولی به مـا فرمـوده است به جـای برائت نسـبت به مصداق، دنبال برائت نسبت به ملاک باشید. به جای لعن به اشخاص، به ظلم کنندگان اهل بیت(علیهم السّلام) لعن بفرستیم.

۴) مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - دربارۀ وحدت می فرمایند:

«وحدت مردم یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشـمکش. حتی دو جماعتی که از نظر اعتقاد دینی مانند هم نیسـتند، می توانند کنار هم باشند». (۱)

۵) در آیـۀ ۱۰۳ سـورۀ آل عمران آمـده است: « وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْـدَاءً فَـأَلَّفَ بَيْنَ قُلُـوبِكُمْ فَأَصْـبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا »؛ (۲) نعمت خداوند را به یادبیاورید که ابتدا با هم دشـمن بودید ولی خداوند دل های شما را به هم نزدیک ِکرد و در سایۀ نعمت تألیف قلوب و اتحاد، به اخوت و برادر ی رسیدید».

ص: ۶۹

۱- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعۀ تهران، در تار یخ ۱۳۷۹/۱/۲۶ .
۲- سورۀ آل عمران، آیۀ ۱۰۳ .

بیعت کسب معرفت، برای هدایت

۱) حضرت خدیجه(علیهاالسّلام) اولین کسی بودند که ولایت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را در دو

مقام پیامبری و همسری با جان و دل پذیرفتنـد، ایشان یکی از بارزترین مصادیق آیۀ شـریفه «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ »(۱)هستند.

۲) از باب « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»،(۲)که عاقلانه ترین روش برای رفع ابهامات و در یافت پاسخ سؤالات را پرسـش از متخصصان می داند، می توان ریشه های معرفت به امام و مبانی نیازمندی به امام را موارد زیر دانست:

- هر کس بخواهد دایرۀ تعقل خود را از زندان و محدودۀ دنیا به دایرۀ عالم برزخ و عالم آخرت گسترش بدهد نیازمند نقشه و راهنمای متناسب با عالم برزخ و عالم آخرت و ارتباط دنیا با آن می شود.

- هر کس می خواهـد جایگـاه خود را در عـالم هستی بیابـد، نیازمنـد راهنمـایی است که بـا خالق انسان مرتبط باشـد و از کنه وجود انسان مطلع باشد.

- هر کس بخواهد سرمایه ها و امکانات خود را برای سعادت بشناسد و فرمول تبدیل زندگی به بندگی را بداند باید به کسانی که به مقام بندگی رسیده اند و موقعیت عبدالله بودن آنها را خداوند تأیید نموده است، اقتدا

کند.

- هر کس بخواهد روابط خود را نورانی کند و گرفتار روابط ظلمانی نباشد نیازمند خاندان نور است.

ص: ۷۰

۱- سورۀ احزاب، آیۀ ۶ .

۲- سورۀ نحل، آیۀ ۴۳ .

• هر کس به دنبال فهم شرح وظایف و مسؤولیت های متعدد و متنوع خود در این عالم می باشد، باید اقتدا به کسانی کند که بهترین ایفای نقش را داشته اند.

بیعت اطاعت

۱) « أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ »؛ (۱)حضرت خدیجه(علیهاالسّلام)

اوّلین اقتدا کننده به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در بانوان بودند. اولین اقتدا کننده به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) درمردان امیرالمؤمنین، امام علی(علیه السّلام) بودند که با پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و حضرت خدیجه(علیهاالسّلام) نماز جماعت سه نفره برپا کردند.

۲) در آیات متعددی ضرورت اطاعت از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و هم عرض بودن آن با اطاعت از خدا مورد تذکر قرار گرفته است، که از جملۀ آنها می توان به موارد

زیر اشاره کرد:

«قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ ». (۲)

«مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ».(۳)

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِیُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ».(۴)

«قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْکَافِرِینَ » .(۵)

«الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ ».(۶)

۱- سورۀ آل عمران، آیۀ ۳۰ .
۲- سورۀ آل عمران، آیۀ ۳۱ .
۳- سورۀ نساء، آیۀ ۸۰ .
۴- سورۀ نساء، آیۀ ۶۴ .
۵- سورۀ آل عمران، آیۀ ۳۲ .
۶- سورۀ اعراف، آیۀ ۱۵۷ .

« وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » .(۱)

بیعت معیت با امام

۱) در ز یارت جامعۀ کبیره می فرماید: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ»؛ (۲) یعنی من هرگز از شما جدا نمی شوم و همراهی هیچ کس دیگری را نخواهم کرد.

۲) سه آیۀ معیت در سورۀ هود هستند. یعنی هر کس در معیت و همراهی ولی خدا باشد نجات پیدا می کند:

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ».(۳)

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ».(۴)

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ».(۵)

۳) امام باقر(علیه السّلام) فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللهِ (صلّی الله علیه و آله وسلّم)مَنْ أَحَبَ أَنْ يحْيا حَياةً تُشْبِهُ

حَياةَ الْأَنْبِياءِ وَ يَمُوتَ مِيتَةً تُشْبِهُ مِيتَةَ الشُهَدَاءِ وَ يَسْكُنَ الْجِنَانَ الَّتِی غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ فَلْيَتَوَلَّ عَلياً وَ لْيُوَالِ وَلِيهُ وَ لْيقْتَدِ بِالْأَئِمهِ مِنْ بَعْدِهِ»، (۶) ا گر کسی می خواهد حیاتی شبیه حیات انبیاء داشته باشد و موتی شبیه موت شهدا داشته باشد و وارد آن باغستانی بشود که حضرت حق، رحمان، با دست خودش او را پرورش داده، باید اهل موالات با امیرالمؤمنین(علیه السّلام) و دوستان حضرت(علیه السّلام) و اهل اقتداء به

ص: ۷۲

۱- سورۀ اعراف، آیۀ ۱۵۸ .
۲- فراز ی از ز یارت جامعۀ کبیره.
۳- سورۀ هود، آیۀ ۵۸ .
۴- سورۀ هود، آیۀ ۶۶.
۵- سورۀ هود، آیۀ ۹۴ .
۶- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۱ ، ص ۲۰۸ .

ائمه ای باشد که بعد از حضرت(علیه السّلام) می آیند.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می فرمایند: « سَیَکوُنُ مِن بَعدی ائِمَهٌ عَلی النّاس مِن اَهلِ بیتی ؛ یَقُومونَ فی النّاسِ فَیُکَذَّبُونَ وَ یَظلِمُهُم اَئِمَّهُ الکُفرِ و الضَّلالِ وَ اَشیاعُهُم. فَمَن والاهم واتَّبَعهُم وَ صَدَّقَهُم، فَهُوَ مِنّی وَ مَعی وَ سَیَلقانی. اَلا وَ مَن ظَلَمَهُم وَ کَذَّبَهُم،فَلَیسَ مِنّی وَلاَ مَعی و اَنا مِنهُ بَریءٌ»، (۱) بعد از من امامانی بر مردم از جانب خدا خواهند بود که از اهل بیت(علیهم السّلام) منند و در میان مردم به پا می شوند ولی مورد

انکار قرار می گیرند؛ هرکس امامان(علیهم السّلام) را دوست بدارد و از آنها تبعیت کند و آنها را تصدیق نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد نمود.

آ گاه باشید! هر کس به این امامان(علیهم السّلام) ظلم روا دارد و تکذیب شان کند، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.

بیعت نصرت، برای کسب امنیت و عزت

۱) «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ »؛ (۲)

خدیجه(علیهاالسّلام) با وجود مبارک شان پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را یار ی می کردند. برای آن حضرت(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در غار حرا غذا می بردند. با مال و زبان و جان شان پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را نصرت کردند.

در این زمینه حضرت زهرا(علیهاالسّلام) و شهدا نیز همین گونه عمل کردند.

۲) از چند طریق می توان اهل بیت(علیهم السّلام) را یاری و نصرت کرد:

-نصرت علمی: ا گر انسان بتواند عالم و فقیه در دین بشود تا به شبهات وارد شده در دین پاسخ مناسب و شایسته بدهد، بهترین یار ی به دین خدا و اهل بیت(علیهم السّلام) را انجام داده است. خصوصاً امروزه که به واسطهٔ فضای

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱ ، ص ۲۱۵ .
۲- سورهٔ محمد، آیهٔ ۷ .

مجازی، حجم گسترده ای از شبهات به ذهن جوانان هجوم آورده و یکی از عاقلانه ترین راه های مقابله با آنها، مطالعه و مباحثۀ علمی است.

• مرحوم علامۀ امینی عمر شریف شان را در کتابخانه های متعدد جهان اسلام صرف دیدن کتاب های فراوان کردند تا بتوانند کتاب گران سنگ الغدیر را گردآوری کنند.

• خداوند متعال به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) دستور می دهد که شایسته نیست همۀ مؤمنان برای جهاد و مبارزه با دشمنان در میدان نبرد، پیش قدم شوند بلکه لازم است گروهی از مؤمنان کوچ کنند و دین صحیح را یاد بگیرند و به میان قوم خود برگردند و مردم را انذار کنند، «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ » .(۱)

• علت اینکه امام صادق(علیه السّلام) ، هشام را که از اصحاب بزرگوار ایشان بود، خیلی ارج می نهاد این بود که او با علم خود اهل بیت(علیهم السّلام) را یاری می کرد.

• جنیان مسلمان وقتی به کمک امام حسین(علیه السّلام) آمدند به امام(علیه السّلام) گفتند:

دستور بدهید همۀ سپاه دشمن را جمع کنیم، امام(علیه السّلام) فرمودند: من قدرتم از شما بیشتر است، اما نمی خواهم کربلا با معجزه تمام شود، بلکه باید با آگاهی و دانایی تمام شود.

– نصرت زبانی:

• شاعران فراوانی در طول تاریخ با زبان خود به حمایت و دفاع از حریم اهل بیت(علیهم السّلام) و ولایت پرداخته اند، همان گونه که فرزدق در تبیین مقام امام

ص: ۷۴

۱- سورۀ توبه، آیۀ ۱۲۲ .

سجاد(علیه السّلام) قصید غرایی ایراد کرد یا ابن سکّیت یکی دیگر از شعرای مدافع اهل بیت(علیهم السّلام) بود که در این راه زبانش را بریدند!

-نصرت اخلاقی:

• در حدیثی آمده که با اخلاق و رفتارمان، سبب زینت اهل بیت(علیهم السّلام) باشیم نه -معاذالله- مای خجالت و شرمساری ایشان: « کُونُوا لَنَا زَیْناً وَلاَ تَکُونُوا عَلَیْنَا شَیْناً». (۱)

•امیرالمؤمنین، امام علی(علیه السّلام) در نهج البلاغه آنجا که می فرمایند: «اِنَّکُم لاتَقدِرونَ عَلی ذلِک وَ لکِن اَعینونی بِوَرَعٍ وَ اجتِهادٍ وَ عِفَّهٍ وَ سُدادٍ» (۲) به-

چهار صفت اخلاقی اشاره می کنند که لازم است مؤمنین با این صفات و ویژگی ها، ایشان را یاری کنند.

۳) همه دوست داریم خادم معصومین(علیهم السّلام) باشیم. انواع خدمت عبارتند از:

- خدمت تنهایی؛ همان گونه که برخی به عنوان خادم حرم امامان(علیهم السّلام) و اولیای الهی مشغول به خدمت و فعالیت هستند و هر گونه کمکی از دست شان بر بیاید برای زوار آن انوار مقدسه در یغ نمی کنند.

- خدمت جمعی: «تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَی »، (۳) کسانی که در کارهای گروهی و جمعی و با هدف خدمت به دین خدا تلاش می کنند.

ص: ۷۵

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۵ ، ص ۱۵۱ .

۲- محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، محقق و مصحح: صبحی صالح، قم، نشر هجرت،چ اوّل، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۱۷ .

۳- سور مائده، آی ۲ .

• شعر معروف سعدی به همین نکته اشاره دارد:

بی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

- خدمت دعایی: در کنار خدمات فوق، لازم است همیشه برای فرج ایشان و ظهور آخرین حجت الهی دعا کنیم.

بیعت استقامت، برای کسب پیروزی و شکستن دشمن

۱) «إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَهُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ ». (۱) یکی از ابزار رسیدن به موفقیت در همه زمینه ها استقامت و پایداری است و من موظفم با ولی خودم بیعت ببندم که برای تحقق آرمان های متعالی دین، در صراط مستقیم همواره ثابت قدم باشم و همراه با پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و اولیاء طاهرینش(علیهم السّلام) استقامت داشته باشم.

۲) در دو آیه شریفه قرآن، خطاب مستقیم به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) است که در مسیر حق استقامت داشته باشد:

«فَلِذَلِکَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ »(۲)

«فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَکَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ ».(۳)

این آیات، ابتدا شخص پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و سپس مؤمنان به او را به استقامت امر

۱- سوره فصلت، آیه ۳۰ .
۲- سوره شوری، آیه ۱۵ .
۳- سوره هود، آیه ۱۱۲.

می کند. اوّلاً نباید در راه رسیدن به هدف متوقف شد. ثانیاً در مسیر رسیدن به هدف، باید مراقب انحراف و زاویه پیدا کردن بود. عوامل این انحراف دو امر است: عامل درونی و عامل بیرونی. عامل درونی همان تهاجم هواهای نفسانی، محبت طلا و نقره، پول و شهوات جنسی است و عامل بیرونی دشمنان، توطئه گران، بدخواهان و قدرت های مسلط هستند. (۱)

البته استقامت در اهداف مدنظر است: «ما در زمینهٔ اهداف، می گوییم استقامت؛ باید جای هدف را با روش اشتباه نکنیم. استقامت در روش ها لازم نیست، بلکه استقامت در اهداف لازم است. در روش ها آزمون و خطا وجود دارد. البته باید از تجربه ها استفاده کرد تا آزمون، آزمون موفقی باشد و لازم نباشد که مدام تجربه و پشت سر هم اشتباه کرد؛ اما در زمینهٔ اهداف، بایستی

محکم بایستیم و قدمی هم پایین نیاییم، و نتیجهٔ استقامت هدایت و کمک الهی است. قرآن کریم در این باره می فرماید: « ثُمَّ اسْتَقَامُوا »؛ پایدار ی و استقامت

کنند و در این راه باقی بمانند. این است که موجب می شود « تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ ». وگرنه فرشتگان خدا با یک لحظه و یک برهه خوب بودن بر انسان نازل نمی شوند و نور هدایت و دست کمک الهی به سوی انسان دراز نمی شود و انسان به مرتبهٔ عباد صالحین نمی رسد، بلکه باید این را ادامه داد و در این راه درپی خواهند آمد: «باید ایستاد، باقی ماند». این گونه است که پیروز ی ها پی

ثبات به خرج داد، راه را گم نکرد، هدف را همواره در مقابل چشم قرار داد و به طور مستمر پیش رفت. ا گر چنین بود پیروز ی ها نیز پی درپی پیش خواهند آمد». بنابراین باید در راه خدا استقامت داشت. «هر روز اقلاً ده بار، خدمت

۱- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با بسیجیان، در تاریخ ۸۵/۱/۶ .

پروردگار عرض می کنید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » .(۱) این که دائم صراط مستقیم

را از خدا می خواهیم، همان استجابت«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ » (۲)است .(۳)

بیعت شهادت

۱) هم چنان که عاقبت زندگی امامان(علیهم السّلام) و اولیاء الهی، ختم به شهادت شد، ما هم بیعت ببندیم که در مسیر امام(علیه السّلام) تا پایان و تا پای جان بایستیم و به شهادت برسیم «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ».(۴)

۲) در زیارت عاشورا نیز از خدا می خواهیم: « اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَحْياىَ مَحْيا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَماتى مَماتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».(۵)

دقت داشته باشیم که محیا با حیات فرق می کند، حیات یعنی زندگی اما محیا یعنی نوع و سبک زندگی. ممات با موت فرق می کند، ممات یعنی چگونه مردن. می خواهد بگوید من آن گونه زندگی کنم که محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و آل محمد(علیهم السّلام) زندگی کردند و آن گونه بمیرم که محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و آل محمد(علیهم السّلام) ، آنها چگونه زندگی این دنیا را ترک کردند؟ آنها دنیا را عزت مندانه و با شهادت ترک نمودند و مرگ ذلت بار نداشتند، یا مسموم شدند یا مقتول گشتند. این ما هستیم که سبک زندگی و اتمام حیات مان را انتخاب می کنیم.

ص: ۷۸

۱- سور حمد، آی ۶ .

۲- سور هود، آی ۱۵ .

۳- برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در مناسبت ها و تار یخ های مختلف: ۸۱/۷/۱۷ ، ۸۳/۶/۳۱ ، . ۶۹/۹/۱۴ ، ۹۰/۱۰/۱۹

۴- سور احزاب، آی ۲۳ .

۵- فراز ی از ز یارت عاشورا.

شما وقتی یک راهنما و راه بلد، مثلاً با یک فانوس پیشاپیش تان حرکت می کند چشم تان را از آن فانوس برنمی دار ید و پایتان را جای پای او می گذار ید.

ا گر در شب ظلمانی نگاه ما به آن مصابیح و چراغ های هدایت باشد و پایمان را جای پای آنها بگذار یم، راه را گم نمی کنیم و عاقبت مسیرمان مانند آن انوار مقدسه، شهادت خواهد بود إن شاءالله.(۱)

بیعت امامت

۱) «یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ »، (۲) بیعت ما با ایشان باید به این صورت باشد که آنها را به امامت قبول کنیم و خودمان را مکلف به مأموم بودن بدانیم.

در روز قیامت هر کس را با پیشوا و مقتدایش صدا می زنند تا در محشر حاضر شود. دقت کنیم که دو نوع امام وجود دارد:

- امامی که دعوت به خدا و خیر می کند: « إِمَامٌ یَدعُو إِلَی اللهِ».(۳)

- امامی که دعوت به جهنم و شر می کند: «إِمَامٌ یَدعُو إِلَی النّار»(۴)

• کمک ها و دستگیری ها و شفاعت ها در دنیا به دو صورت است، قرآن می فرماید: «مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهَا وَمَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْهَا وَکَانَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ مُقِیتًا »(۵) شافعین دو دسته اند:

۱- بر گرفته از سخنان حجت الإسلام و المسلمین قوامی.

۲- سوره اسراء، آیه ۷۱ .

۳- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامی، چ چهارم، ج ۱ ، ص ۲۱۵ .

۴- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامی، چ چهارم، ج ۱ ، ص ۲۱۵ .

۵- سوره نساء، آیه ۸۵ .

یک دسته شفاعت در امور حسنه و یک دسته شفاعت در امور سیئه می کنند.

ممکن است شفیع، واسطه در یک امر بدی باشد و شفاعت در امر خیر نکند.

او دستگیری و کمک به پیشرفت کار می کند و محور است؛ یعنی شانه اش را زیر بار می دهد و دیگران را هم به وادی می کشد؛ ولی وادی شر است. از طرف دیگر یک عده هم کمک و دستگیری و شفاعت می کنند و کار را جلو می برند ولی شفاعت شان حسنه است. در این مفهوم قرآنی باید تأمل کرد.

۲) امام هادی(علیه السّلام) در ز یارت جامعهٔ کبیره می فرمایند: « وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي ». یعنی در همهٔ حالات و امورمَ

شما امامان معصوم(علیهم السّلام) را پیشوا و مقتدای خود می دانم.

در حدیثی سلمان فارسی از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نقل می کند که: خداوند عزوجل می فرماید: «ای بندگان من! آیا چنین نیست که کسی با حاجت سنگین و بزرگی نزد شما بیاید و شما حاجت او را بر نیاورید، او کسی را که نزد شما آبرومند باشد آورده و نزد شما شفیع قرار می دهد تا شما به حرمت آن شخص آبرومند و محترم حاجت او را برآور ید؟ آیا این طور نیست؟ حال که چنین است پس بدانید گرامی ترین مخلوقات نزد من و بافضیلت ترین و آبرومندترین آنها در پیشگاه من،

محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و برادرش علی(علیه السّلام) و ائمهٔ طاهرین(علیهم السّلام) هستند. اعلام می کنم هرکسی که حاجت مهمی دارد و می خواهد نفعی ببرد و به خواسته هایی برسد، یا با و مصیبتی بر او وارد شده و می خواهد دفع بلا کند، پس باید مرا به وسیلهٔ رسول من، محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و خاندان طاهرینش(علیهم السّلام) بخواند. من به بهترین وجهی که شما به خاطر شخصی آبرومند حاجت کسی را بر می آور ید، حاجت او را بر خواهم آورد». (1)

ص: ۸۰

۱- سمعتُ محمّداً - صلی الله علیه و آله - یقول: «إنّ الله عزّوجلّ یقول: یا عبادی أوَلیس من له إلیکم حوائج کبار و لاتجودون بها إلّا أن یحتمل علیکم بأحبّ الخلق إلیکم تقضونها کرامه لشفیعهم؟ ألا فاعلموا إنّ أکرم الخلق علیّ و أفضلهم لدیّ محمّد و أخوه علیّ و من بعدهم الأئمّه - علیهم السّلام - الذّین هم الوسائل إلیّ.محمدباقرمجلسی، بحار الأنوار،بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲ ، ص ۳۶۹ ؛ محمدبن حسن حرّعاملی،وسائل الشیعه، قم، نشر مؤسسهٔ آل البیت(علیهم السّلام) ، چ اوّل، ۱۴۰۹ ق، ج ۷ ، ص ۱۰۱.

بیعت دعا

۱) بیعت ببندیم که از دعا برای امام زمان(علیه السّلام) و دعا برای ولی کوتاهی نکنیم. دعای « أَللَّهُمَ عَجِّل لِوَلِیِّکَ الْفَرَج...» سفارش کرده اند که برای فرج ما دعا کنید که همهٔ فرج مؤمنین و مؤمنات و بشریت در فرج ماست.

۲) از آیت الله بهجت(رحمه الله) نقل شده که فرمودند: «دعای تعجیل فرج، دوای دردهای ماست». هم چنین در جای دیگری فرموده بودند: «مهم تر از دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، دعا برای بقای ایمان و ثبات قدم در عقیده و عدم انکار حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا ظهور ایشان می باشد». «راه خلاصی از گرفتار ی ها، منحصر است به دعا کردن در خلوت برای فرج ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ؛ نه دعای همیشگی و لقلقهٔ زبان ... بلکه دعای باخلوص و صدق نیت و همراه با توبه». (۱)

۳) در دعاهای متعددی که از امام سجاد(علیه السّلام) و امام رضا(علیه السّلام) وارد شده، به بیان های مختلف دعا برای تعجیل در فرج امام دوازدهم، مانند: «اَللَّهُمَّ یا رَبِّ نَشکوُ غَیبَهَ نَبِینا وَ قِلّهَ ناصِرنا، وَ کَثْرَهَ عَدُوِّنا و شِدَّهَ الزَّمانِ عَلَینا، وَ وُقوعَ الفِتَن بِنا وَ تَظاهُرَ اْلخَلْقِ عَلَینا، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی محمّد وَ آل محمّدٍ وَ فَرِّج ذلِکْ بِفَرَجٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ، وَ نَصْرٍ وَ حَقٍّ تُظْهِرُهُ؛ (۲)

۱- ر.ک: کتاب در محضر بهجت.

۲- فراز ی از دعای عرفه.

بیعت توسل

بیعت ببندیم که در همه امور به اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السّلام) متوسل شویم و آنها را وسیله تقرب به درگاه الهی و رسیدن به حاجات عالی قدر خود

بدانیم: «وَابْتَغُوا إِلَیهِ الْوَسِیلَةَ».(۱)

بیعت زیارت

۱) بیعت ببندیم که در راه ز یارت ایشان کوتاهی نکنیم. هم دیگران را به ز یارت تشویق کنیم و هم همواره از خدا بخواهیم که توفیق ز یارت را به ما عطا کند: «اَللّهُمَ اَرزُقْنی زِیارَة اَلْحُسَیْن».(۲)

۲) پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به امام علی(علیه السّلام) فرمودند: «خدا قبر تو و قبرهای فرزندان تو را جایگاهی از جایگاه های بهشت قرار داده و دل های پا کان از خلق خود را چنان به سوی شما گرایش داده است که در راه شما و تعمیر قبرهای شما، هر

نا گوار ی و رنجی را تحمل می کنند و پیوسته به زیارت قبرهای شما می روند و این گونه به خدا تقرب می جویند و به رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) عرض ارادت می کنند». (۳)

۳) به واسطه ز یارت معصومین(علیهم السّلام) آثار و نتایج ارزشمندی شامل حال ما خواهد شد که فهرست وار به برخی از آنها اشاره می شود:

- تقرب به خدا:« فَإِنَّكُم وَسیلَتی اِلَی اللّهِ وَ بِحُبِّكُم وَ بِحُبِّكُم وَ بِقُربِكُم اَرجوُ نَجاةً مِنَ اللّهِ الله». (۴)

ص: ۸۲

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷ ، ص ۲۶۰ .

۲- فراز ی از ز یارت عاشورا.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷ ، ص ۱۲۰ .

۴- فراز ی از دعای توسل.

• شناخت صحیح و معرفت واقعی به مقام اهل بیت(علیهم السّلام) .

• بزرگداشت و تعظیم مقام اهل بیت(علیهم السّلام) : « وَمَنْ یُعَظِّمَ شعائِرَ اللّه فَإنَّها مِن تَقْوی القلوب». (۱)

• توفیق کسب طهارت و دوری از گناهان: از امام صادق(علیه السّلام) نقل شده است که «مَنْ زَارَنِی غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ یَمُتْ فَقِیراً».(۲)

• محبت و مودت اهل بیت(علیهم السّلام) : «قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی ».(۳)

• کسب برکات فراوان مادی و معنوی: امام رضا(علیه السّلام) در روایتی می فرمایند:

« مَنْ زَارَنِی عَلَیَّ بُعْدِ دَارِی وَ مَزَارِی أَتَیْتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی ثَلَاثَهِ مَوَاطِنَ حتی أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا : اذا تَطَایَرَتِ الکتب یَمِیناً وَ شِمَالًا ، وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ ، وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ »(۴) هرکه مرا در دیار غربت ز یارت کند، روز قیامت من در سه جا به داد او می رسم و از هراس ها و سختی های آنها نجاتش می دهم: در وقتی که نامه های اعمال

از راست و چپ پرا کنده شوند و در هنگام گذشتن از صراط و در موقع سنجیدن اعمال (میزان).

• تجدید میثاق با ولایت.

• یادآوری مرگ و آخرت.

ص: ۸۳

۱- سوره حج، آیه ۳۲ .
۲- احمدبن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، نشر مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۶۰ .
۳- سوره شوری، آیه ۴۲ .
۴- محمدبن علی ابن بابو یه، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، چ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲ ، ص ۵۸۴.

بیعت شفاعت

۱) بیعت ببندیم که در راه دفاع از دین و تلاش و جهاد در راه خدا ذره ای کوتاهی نخواهیم کرد تا لیاقت شفاعت معصومین(علیهم السّلام) را کسب کنیم، و بر همین

مبناست که از خدا طلب می کنیم که شفاعت ایشان را نصیب ما بفرما:«اَللّهُمِّ ارْزُقْنی شَفاعَهَ الْحُسَیْنِ »(۱)

۲) مقام شفاعت، عهد است. قرآن می فرماید: «لَما یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا »(۲) به هر کسی اجازه شفاعت نمی دهند، بلکه خدا از آنهایی که می خواهند شفاعت بکنند، عهدهایی می گیرد. یکی از آن عهدها این است که باید خونت را بدهی که دیگران را برسانی. چنانچه در ز یارت

امام حسین(علیه السّلام) آمده است: « وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِ وَ حَیْرَهِ الضَّلالَهِ »(۳) سیدالشهداء(علیه السّلام)

خونش را داد و عزیزانش را به اسارت بردند.

همه اهل بیت نبی ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نیز مبتلا به مصائب عظما بودند. مقام شفاعت

سیدالشهداء(علیه السّلام) یعنی مقام محمود، عهدی با خدا است که نتیجه اش این می شود که کسی که آن عهد را با خدا می بندد و سر عهدش ثابت است و

نمی تواند ببیند که بندگان خدا به جهنم بروند و برای همین بی قرار است. در قرآن در خصوص نبی مکرم اسلام می فرماید: « عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَحِیمٌ »

۱- فراز ی از ز یارت امام حسین(علیه السّلام) در نیمه ماه شعبان؛ جعفربن محمد ابن قولو یه، محقق و مصحح:عبدالحسین امینی، نجف، نشر دار المرتضویه، چ اول، ۱۳۵۶ ، ص ۱۷۹ .

۲- سوره مر یم، آیه ۸۷ .

۳- فراز ی از زیارت امام حسین(علیه السّلام) ؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۸ ، ص ۳۳۱ .

کسی با امام حسین(علیه السّلام) سالک گردید و این مقامات را طی کرد و به همراهی سیدالشهداء(علیه السّلام) رسید، از جملهٔ همراهی ها این است که به مقام محمود راه پیدا می کند و شعاعی از آن مقام محمود در وجودش به وجود می آید و در شفاعت اذن پیدا می کند و می تواند دیگران را هم به امام حسین(علیه السّلام) ملحق نماید. (۱)

ص: ۸۵

۱- برگرفته از بیانات حجت الإسلام میرباقری.

مبحث پنجم: خانوادۀ فاطمی

اشاره

آسیبی که امروزه در جامعه دار یم می بینیم، ر یشه در خانواده دارد. ا گر خانواده های ما دینی باشند، جامعۀ ما هم دینی می شود. خانوادۀ دینی دو مأموریت اساسی دارد که یکی مربوط به آقایان و دیگری مربوط به خانم هاست.

مقدمه: نظام دینی = نظام ولایی

۱) خدا بر کل عالم خلقت، خصوصاً بر مؤمنین ولایت دارد.

«أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ ».(۱)

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ».(۲)

۲) ولایت دینی: اولیاء خدا.

در محدوده ای این ولایت به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) سپرده شده است. « «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ».(۳)

ص: ۸۸

۱- سورۀ شور ی، آیۀ ۹ .
۲- سورۀ بقره، آیۀ ۲۵۷ .
۳- سورۀ مائده، آیۀ ۵۵ .

پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در غدیر خم، این ولایت را به اهل بیت(علیهم السّلام) داده است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ».(۱)

در عصر غیبت، این ولایت به ولی فقیه و فقیه جامع الشرایط داده شده است. امام زمان(علیه السّلام) فرمودند: «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللّهِ » (۲)

۳) ولایت در خانه : مرد (شوهر) و پدر =

نمایند نظام ولایی در خانه که هم ولی زن و هم ولی فرزندان اند.

اوّلین کسی که زن و فرزندان، در مقام ولایت در خانواده با او مواجه می شوند، شوهر و پدر است. (۳) ا گر این نماینده، زیبا و خوب نقش آفرینی کند، کلام خانواده را نسبت به مفهوم ولایت شیرین می کند و منشأ حسن ظن به نظام ولایی عالم

و نظام ولایی دینی می شود؛ یعنی خانواده نسبت به ولایت فقیه و ولایت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ولایت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و ولایت خداوند خوش بین می شوند؛ و ا گر زیبا

نقش آفرینی نکند و به خانواده خود ظلم کند، کلام خانواده را نسبت به مفهوم ولایت تلخ می کند و باعث بدبینی به مصادیق ولایت می شود.

در حقیقت تمام شعارهای سیاسی، از خانواده نشأت می گیرند. ا گر مرد خوب رفتار کند، زن و بچه اش می گویند: «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی ولی فقیه را نگه دار»، و بالاتر از آن برای امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعا می کنند: «اَللّهُمَّ عَجِّل لِوَلِيِّكَ الفَرَج »، بالاتر از آن به خدا و پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) حسن ظن پیدا می کنند. سر

۱- سوره مائده، آیه ۵۵ .

۲- حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷ ، ص ۱۴۰، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ هجری.

۳- همان گونه که ا گر از یک مدیر، مسؤول، روحانی، سردار یا هر کسی که به نحوی با نظام اسلامی مرتبط باشد خطایی سر بزند، مردم (هر چند به اشتباه) آن خطا را به نظام، دین و اسلام تعمیم و نسبت می دهند!

سلسلۀ حسن ظن به اولیای الهی، مردان در خانواده هستند. هم چنین سر سلسلۀ سوء ظن به اولیای الهی، مردان در خانواده هستند.

اینکه خدا می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ »؛ (۱) یعنی خداوند در خانه جایگاه ولایت را به مرد داده است، برای همین مرد باید در انجام امور ولایتی خود در خانه، چه در قبال همسر و چه در قبال فرزندان بسیار دقیق باشد. اینکه امروز برخی زن ها ناشزه شده اند، غالباً به

دلیل بدرفتار ی مردان است.

وظایف اصلی مرد

اشاره

خداوند متعال هر فضیلتی که به انسان داده است، در کنار آن یک امتحان هم قرار داده است؛ می فرماید: « هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ »(۲)

ا گر مقام نمایندگی نظام ولایی را به مرد داده است، در کنار آن سه امتحان و مأمور یت نیز قرار داده است:

۱) قدرت با محبت

ولی باید قدرت داشته باشد. خداوند هم قدرت علی الاطلاق است. مرد حق ندارد از قدرت خود سوءاستفاده کند. همان گونه که خداوند برای خود نوشته است: « کَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ »(۳) برای همین مأمور یت مرد، همراه کردن قدرت با محبت است و ا گر مرد در کنار قدرت اقتصادی، قدرت برنامه ریزی و ... محبت نداشته باشد، نظام ولایی را خراب کرده است. باید مصداق « أَرْحَمَ

۱- سورۀ نساء، آیۀ ۳۴ .
۲- سورۀ نمل، آیۀ ۴۰.
۳- سورۀ انعام، آیۀ ۱۲.

الرَّاحِمینَ وَ رَئُوفاً بِالمُومِنینَ» باشد.

در سورۀ حمـد در کنار علائم قـدرت الهی مانند « لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ »(۱)و «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ»(۲)می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ »(۳)و«الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ »(۴) یعنی نمادهای قدرت را با نمادهای محبت ممزوج کرده است تا از خدا نترسیم. پدر در خانه

باید مظهر قدرت و محبت باهم باشد که تعبیر دیگر آن اقتدار است. وقتی زن و فرزندشـهادت بدهند که مرد حتی یک بار هم از قدرتش سوءاستفاده نکرده است، به معنای این است که این مسأله به تحکیم خانواده کمک می کند.

در مرحلۀ بالاتر یعنی در اجتماع و حکومت هم همین مسأله بایـد حا کم باشـد. حا کمان و قـدرت مندان نباید از قدرت خود سوءاستفاده کنند. بلکه همواره باید برای تحلیل دینی مشکلات و معضات، حدی از تقصیر را متوجه

خود بدانند. در حقیقت یکی از راه حل های دینی مشـکلات، تقسـیم تقصیر است خصوصاً که در تعقیب مشترک نمازها آمده است: « إِلَهِی لَا تُخرِجنِی عَن حَدِّ التَّقصِیر »(۵) یعنی همیشه در آسیب ها خودمان را هم تا حدی مقصر بدانیم.

ا گر به ثروتمنـدی که قـدرت اقتصـادی دارد، یاد نـداده ایم که از قـدرتش سوءاسـتفاده نکنـد فاصلۀ طبقاتی، حقوق نجومی، اختلاس و ... به وجود می آید. ما در جمهور ی اسلامی به خیلی ها قدرت دادیم ولی یادشان نداده ایم

که از این قدرت سوءاستفاده نکنند. در کدام قسمت از دین تأیید شده است

ص: ۹۱

۱- سورۀ حمد، آیۀ ۳ .

۲- سورۀ حمد، آیۀ ۴ .

۳- سورۀ حمد، آیۀ ۱ .

۴- سورۀ حمد، آیۀ ۳ .

۵- تعقیبات مشترک نماز.

که در یـک مجموعـ اداری یـا اقتصـادی، رئیس بیسـت برابر زیردسـتان حقـوق بگیرد؟ مـا بایـد دربـار نحـو عملکرد امیرالمؤمنین(علیه السّلام)بیشتر تأمل کنیم، خصوصاً

آنجا که پیراهن نویی که خریداری کرده بودند را به قنبر غلام شان که فردی جوان بود، هدیه دادند. (۱)

مردم وقتی سوءاسـتفاده های مسؤولان و روحانیت را ببیننـد می گویند وقتی اینها با این سـطح از قدرت، این گونه سوءاسـتفاده می کنند، پس ولی فقیه و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و خدا که قدرت بسیار ی دارند چه خواهند کرد!

متأسـفانه به دلیل عملکرد بـد مردان، طیفی از زنان به خـدا بـدبین شده اند و معتقدند خدا بیشتر به مردان توجه کرده است. در حالی که به شهادت آیات قرآن، خداوند بیشتر به زنان توجه داشته است.

محبت سه بعـد دارد: بعـد فکری و اعتقـادی، بعـد قلبی و بعـد جـوارحی. من بایـد در فکرم قبول داشـته بـاشم که محبت، یک تجارت است. پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

فرمود: «بهترین شما کسی است که با همسر و فرزندانش بامحبت باشد و من بهترین شما نسبت به همسر و فرزندانم هستم». (۲) هرچند برخی از همسـران پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و امامان(علیهم السّلام) خوب نبودند، ولی آن انوار مقدس، نهایت محبت را در حق آنها اعمال می کردند؛ چون اعتقاد به محبت داشتند. ما باید یقین پیدا

کنیم که محبت به سود مـاست. به مـا یـاد داده انـد که به خداونـد متعـال بگوییم: «یَا مَن سبَقَت رَحمَتُهُ غَضَبَهُ ». البته بایـد این محبت تنظیم شود تا نه موجب لوس شدن و نه موجب عقده ای شدن گردد. آی تنظیم محبت، آیه ۲۴ سور

۱- مناقب، جلد ۱ ، صفحه ۲۶۶.

۲- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳ ، ص ۵۵۵ ، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.

توبه است که خدا می فرماید: «همه را به اندازه دوست داشته باش».

• نحوه برخورد پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) با یکی از همسران که علی رغم بداخلاقی، باز هم پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) لقمه به دهانش می گذاشتند.

• نحو برخورد امام حسن مجتبی(علیه السّلام) با جعده، پس از مسموم شدن، که راه فرار را به او نشان دادند.

• می گویند علت اینکه شمر امام حسین(علیه السّلام) را برگرداند و سر مبارک شان را از قفا از بدن جدا کرد، این بود که امام(علیه السّلام) با چشمان شان به او محبت می کردند.

– متأسفانه ا کثر ما اخلاق مان در بیرو ن از خانه بهتر از داخل خانه است، چون بر اساس یک ذهنیت غلط از سوءاستفاده می ترسیم. درحالی که محبت یک امر الهی و وظیف ولی است. امام باقر(علیه السّلام) فرمودند: « هَلِ الدِّ ین إلَّا الحُبُّ والبُغضُ» (۱)عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، نشر دار الکتاب الإسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ ق، ح ۱۷۶۹.

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط – الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامی، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲ ، ص ۱۲۵. §
یا در عبارت مشهور ی دار یم که «الإنسَانُ عَبیدُ الإحسَانِ».محبت قلبی یعنی اینکه با تمام وجود خانواده را دوست داشته باشم. این محبت باید خدایی باشد:«المُؤمِنُ مَن کَانَ حُبُّهُ لِلهِ وَ بُغضُهُ لِلهَّ»

• امـام حسن مجتبی(علیه السّـلام) بـا محبت کردن، آن مرد شامی که به ایشان و پـدر بزرگوارشان توهین می کرد و ناسـزا می گفت را رام کردند.

• اوایل انقلاب در دانشگاه مشـهد جوانی به شـهید بهشتی جسارت نمود و به صورت ایشان آب دهان انداخت ولی آن شهید بزرگوار آن جوان را بغل کرد و گفت: ا گر من بد هستم و خطایی از من دیده ای حواست باشد که

امام و اسلام بد نیستند و آن جوان منقلب شد.

• مشابه این خاطره را دربارۀ شهید ولی الله چراغچی دار یم.

• خاطره ای از شهید حاج حسین خرازی که سربازی را در شب عملیات تنبیه کرد.

– محبت رفتـار ی هم یعنی نگـاه و زبـان محبت آمیز داشـته بـاشم. به ادبیات حـدیث کساء دقت کنیـد. گفت وگوی عادی در خانۀ حضرت زهرا(علیهاالسّلام) این بوده که « وَ عَلَیکَ السَّلَامُ یَا قُرَّهَ عَینِی وَ ثَمَرَهَ فُؤَادِی». (۱)

• یکی از چیزهایی که حیای زن را زیاد می کند، هدیۀ مرد به زن است.

– قـدرت همراه با محبت باید در ادارات و مؤسـسات و نهادها نیز نهادینه شود؛ یعنی زیردسـتان از مافوق خود نترسـند و بتوانند راحت با او سـخن بگوینـد و مشـکلات شان را مطرح و حل کننـد. در یک عبارت مشـهور آمـده: « اِلملکُ یَبقَی مَعَ الکُفرِ وَ لَا یَبقَی مَعَ الظُّلمِ». «

۲) مأموریت و قانون دوم

همراه کردن حـا کمیت و حکـومت بـا عـدالت. مرد حـا کـم زنـدگی اسـت ولی حـا کمی که حق نـدارد از حـا کمیت خـود سوءاستفاده کند. حا کم باید عادل

۱- فراز ی از حدیث کساء.

باشد چرا که ا گر ظالم باشد هم دین خود را خراب کرده و هم اعتقادات اعضای خانواده را از بین برده است.

- عـدالت نیز سه بعـد دارد: بعـد اعتقاد به عـدالت؛ یعنی مرد بایـد به دِسـتور الهی « « اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی»(۱) اعتقاد عمیق داشته باشد. باید اعتقاد داشته باشد که «العَدلُ حَسَنٌ عَلَی کُلِّ حالٍ»یکی از اصول دین اعتقاد به عدل خداست. خداوند به هیچ کس ظلم نمی کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئًا وَلَکِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ ».(۲)

• وقتی به عیادت مریض می رو یم، می گوییم: خدا بد ندهد! اما مگر خدا بد می دهد؟!

• نویسند مسیحی دربار امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام) نوشته است: « قُتِلَ فِی مِحرَابِهِ لِشِدَّهِ عَدلِهِ»

، مردم طاقت عدالت او را نداشتند. لذا از باب « أَللَّهُمَ

عَامِلْنَا بِفَضلِکَ وَ لاَ تَعَامِلْنَا بِعَدلِکَ»، (۳) باید عدالت را با فضیلت همراه کرد و فضل به معنی تغافل است. حکومت با عدالت به تنهایی پیش نمی رود.

• درست است که اسـلام به زن گفته است که زیردست و تحت ولاـیت مرد است، ولی مرد نیز بایـد برایش حقی مساو ی در برابر خود قائل باشد. مثلاً ارث زن نصف مرد است ولی دین به پدر دستور داده تا زمانی که زنده ای

میان فرزندانت اعم از دختر و پسر فرق نگذار و آنها را به یک چشم بنگر.

• این عدالت را باید مسؤولان جمهوری اسلامی هم به نحو شایسته

۱- سور مائده، آی ۸.
۲- سور،یونس آ ی ۴۴ .

۳- اسماعیل صالحی مازندرانی، محمدعلی صالحی مازندرانی، معاد، قم، نشر صالحان، چ اول، .۱۹۱ ج ، ۱۰ ، ۱۳۸۴

رعایت کنند. یعنی ا گر بناست در تحریم و فشار باشیم، پس همه باید به یک اندازه سختی ببینند نه اینکه یک عده که به قدرت وصل هستند انواع امکانات و فرصت ها را داشته باشند و حقوق های نجومی بگیرند و مردم

عادی فشارهای اقتصادی، گرانی و تورم را تحمل کنند.

- حکومت باید همراه با عدالت باشد وگرنه این سنت الهی است که «المُلكَ يَبقَى مَعَ الكُفرِ وَ لا يَبقَى مَعَ الظُّلمِ»، و خداوند هم در قرآن فرموده « فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا »(۱)

• در جنگ احد سنت الهی اجرا شد و چون تسلیم حرف پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نشدند در مرحلهٔ دوم جنگ شکست خوردند.

• وقتی می خواستیم عملیات والفجر را انجام بدهیم، فرمانده در جمع بزرگ همهٔ رزمندگان گفت: والفجر آخرین عملیات ماست ولی نگفت به حول و قوهٔ الهی چنین است و برای همین هم آن عملیات، والفجر مقدماتی شد و تا چند عملیات والفجر دیگر نیز ادامه پیدا کرد. در کربلای چهار نیز همین طور شد.

• امیرالمؤمنین(علیه السّلام) که آهن داغ را به نزد عقیل آورد، می خواست باب بی عدالتی بسته شود.

• خط کش عدالت باید حق باشد نه نفع، ولو به ضرر خود فرد باشد. ا گر خواست به ضرر خود فرد باشد اما به حق باشد آن فرد باید آن را قبول کند.

لذا در روایت است که: « العَدلُ وَالإِنصَافُ ، سَيِّدُ اَلْأَعْمَالِ»(۲)

ص: ۹۶

۱- سورهٔ اسراء، آیهٔ ۷۷.

۲- الوافی، ج ۴ ، ص ۴۷۵.

۳) مأموریت و قانون سوم

همراه کردن صولت و بزرگ تری در خانه با گذشت، سخاوت و بخشش.

مرد حق ندارد از صولت خود سوءاستفاده کند.

- از قدیم می گفتند ا گر می خواهید بچه دست در جیب پدر نکند، از او بپرسید چه چیزی نیاز دارد و آن را برایش تأمین کنید.

- طبق آیۀ شریفۀ « فلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ »، (۱) باید به گذشت و سخاوت نیز اعتقاد داشت.

هر سه مورد فوق باید در سه بعد در وجود مرد رسوخ پیدا کند:

۱) بعد فکری و اعتقادی؛

۲) بعد قلبی؛

۳) بعد جوارحی.

وظایف اصلی زن

اشاره

با استفاده از آیۀ ۳۴ سورۀ نساء که می فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ »

، زن مؤمن و پا کدامن موظف است قوانینی را رعایت کند:

۱) قانون اول : «صالحات»

یعنی حد محرم و نامحرم (به معنی عموم نامحرمان) و محرم تر و نامحرم تر (به معنی نامحرمان از خویشان و آشنایان که خیلی ما را می بینند) حفظ و رعایت شود.

ص: ۹۷

۱- سورۀ نور، آیۀ ۲۱ .

یعنی ظرافت جسم، لطافت روح و نجابت باطن رعایت شود تا مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

- یعنی « هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ »(۱) رعایت شود.

- یعنی همهٔ جذابیت های خاص زنانه، همهٔ زیبایی های زنانه و همهٔ عشوه گری هایش مختص شوهرش است و حتی اجازه ندارند بعضی از رفتارها و پوشش ها را در برابر پدر، برادر و فرزندشان داشته باشند.

۲) قانون دوم: «قانتات»

- اگر مرد معرفی کنندهٔ جایگاه ولایت است، زن باید معرفی کنندهٔ جایگاه ولایت پذیری و اطاعت باشد. ا گر زن از شوهر به عنوان ولی منصوب از جانب خدا اطاعت کند، فرزندان نیز جایگاه ولی را خواهند فهمید و اطاعت خواهند کرد.

- اینجاست که در روایت آمده « جِهَادُ المَرأَةِ حسن التَّبَعُّلِ» (۲) یعنی جهاد زن، خوب شوهرداری کردن اوست. حتی ا گر شوهر او صفات و خلقیات ناپسندی دارد، اطاعت زن از او ارزش جهاد در راه خدا را خواهد داشت.

- ا گر مرد سخاوت مند و با گذشت باشد، زن برای اطاعت از او تلاش بیشتری می کند.

۳) قانون سوم: «حافظاتٌ للغیب»

یعنی به شدت مراقب است که آبرو، اموال و اولاد شوهر حفظ شود.

ص: ۹۸

۱- سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۷ .

۲- الکافی، ج۵ ، ص۵۰۷.

مأموریت های زن

۱) شوهرداری؛ یعنی لم شناسی شوهر، و یاری او در:

- دیانت و لیاقت (تدارکاتی، شخصیتی و عاطفی؛ یعنی فهم درست نیازهای شوهر).
- جنسی؛ یعنی فهم علایق شوهر در لباس، خوراک، رفتار و غیره.
- ارتباطات و تصمیمات؛ یعنی فهم ظرفیت شوهر در کار و اقتصاد.

۲) فرزندداری؛

۳) مدیریت خانه؛

- فرهنگ درست مصرف.
- فرهنگ درست نظم و نظافت. •
- فرهنگ درست اطاعت از بزرگ تر. •
- فرهنگ ادب و نزاکت. •
- فرهنگ مسؤولیت پذیری. •
- فرهنگ حساب و کتاب. •

قوانین تربیت خانواده

۱) قانون اول: قانون دین پذیری، دین مداری، دین یاری و همکاری.

۲) قانون دوم: قانون زندگی یعنی فرهنگ پرکاری، دائم کاری، درست و محکم کاری و تمیزکاری.

۳) قانون سوم: قانون ظرفیت سازی در تحمل سختی ها.

ص: ۹۹

مبحث ششم: وقف

اشاره

وقف به عنوان یک سیستم پویا و بازو ی نیرومند، کارکردی مؤثر در سامان دهی امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، مذهبی و کالبدی جامعه برعهده گرفته است. بهره گیری بهینه از منابع و توانمندی های این نهاد مردمی، که نشأت گرفته از اعتقادات دینی انسان است، می تواند منجر به رشد و توسعۀ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه شود که نتیجۀ نهایی آن، به یقین، دست یابی به عدالت اجتماعی خواهد بود. موقوفات در هر زمان

و مکانی، تقریباً همۀ نیازهای جامعه را پوشش می دهند؛ به این صورت که ا گر در هر زمانی، کاستی در بخشی از جامعه به وجود آید، واقفان خیراندیش و آ گاه در جهت پر کردن این خلأ، موقوفات جدیدی را سامان دهی می کنند.

نهاد وقف علاوه بر آثار فرهنگی، مذهبی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی، آثار جغرافیایی مهمی را نیز به همراه دارد. در سراسر سرزمین های اسلامی بسیار ی

از عناصر کالبدی و چشم اندازهای جغرافیایی، در نتیجۀ اعتقاد به پدیدۀ وقف پدیدار گشته اند.

ص: ۱۰۲

وقف در واقع عملی است که انسان به انتخاب خود و در کمال صحت و سلامت، اموال و دارایی خود را از مالکیت مجاز ی اش خارج می کند و به مالکیت حقیقی آن، یعنی خداوند برمی گرداند و در راه رضای خدا، به هم نوعان

خود می بخشد. انسان به این وسیله اول، به تزکیۀ روح و روان خویش پرداخته و روحیۀ مال اندوز ی و دنیاپرستی را از خود دور کرده است؛ دوم، از طریق وقف می تواند به حل بسیار ی از معضلات جامعۀ خود کمک کند و همچنین از

اختلافات طبقاتی موجود در جامعه جلوگیری کند. بی تردید ا گر به مقولۀ وقف به شکل همه جانبه نگریسته شود و اهمیت این سنت نبوی آشکار گردد، تأثیر عمده ای در تحول ساختار فرهنگی و توسعۀ کشور خواهد داشت.

برای تبیین و تشریح فرهنگ وقف، می توان از مدل های مختلف نیز بهره مند شد. یکی از این مدل ها، مبتنی بر فهم دینی وقف است که به تفصیل به ابعاد آن می پردازیم.

مدل اوّل: فهم دینی وقف

۱) انواع فهم وقف

الف) فهم عقلی – فطری

فهم عقلی – فطری = استدلال عقل فطری. در این نوع از فهم، انواع حس هایی که در وجود انسان وجود دارد و در این موضوع می توان آن حس ها را تحریک کرد، ذیلاً ذکر می شود:

- حس هم نوع دوستی؛

– تبدیل نمودن من به ما، که این حالت همۀ نیت های خیر را به هم

پیوند می زند. نیت وقف، نیت استفاده همگانی در ابعاد مختلف، برای زمان بی نهایت است.

- وقف، بهترین راه ترو یج هم نوع دوستی در جامعه است.

- حس جاودانگی = میراث ماندگار؛

«هر چه کنی به خود کنی» =«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»(۱)

- وقف، راهی برای تبدیل فانی به باقی است. همه اموال و دارایی های ما با مرگ یا از بین می روند و یا به دیگران به ارث می رسند. بهترین حالت این است که میراثی که از خود بر جای می گذار یم، در زمانی طولانی خیرات

و برکات فراوانی را به دیگران برساند و آثار آن به خودمان نیز برسد و در پرونده اعمال مان ثبت شود.

- حس افزون طلبی؛

- وقف، مبارزه با حرص و یا به عبارت دیگر، بهترین راه تبدیل و جهت دهی حرص مادی و دنیوی به حرص اخرو ی و معنوی،«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ».(۲)

- وقف، راه مبارزه با تکاثر، افزون خواهی و ز یاده طلبی.

- وقف، بهترین راه معامله و مشارکت با خدا.

۱- سوره اسراء، آیه ۷۳ .
۲- سوره معارج، آیه ۱۹ .

- حس شهرت طلبی؛

– انسان همواره می خواهد در بین مردم با نام نیک مشهور باشد و همه و او را بشناسند. وقف به انسان کمک می کند تا این نیاز و خواستۀ انسانی تأمین گردد و صدقۀ جاریۀ او به همراه نامش در میان مردم به شهرت برسد.

ب) فهم دینی

فهم دینی = سفارش خداوند (آیات قرآن) و اهل بیت(علیهم السّلام) (روایات).

– حقوق واجبه در اموال

- حق الله و حق الرسول؛
- حق العیال (واجب النفقه)؛
- حق السائل و المحروم (فقرا)؛
- حق النفس.
- نتیجۀ عمل درست در حقوق مذکور در بالا، به خود انسان برمی گردد.
- انفاق ثلث با وصیت.

– آیات قرآن

- «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ».(۱)پس آنچه برای شما ممکن است، از آن تلاوت کنید و نماز را برپا دار ید و زکات بپرداز ید و به خدا «قرض الحسنه» دهید (در راه او انفاق نمایید) و (بدانید) آنچه از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید آن را نزد خدا

ص: ۱۰۵

۱– سورۀ مزمل، آیۀ ۲۰ .

به بهترین وجه و بزرگ ترین پاداش خواهید یافت، و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

• «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ».(۱)

اموال و فرزندان، زینت زندگی دنیاست، و باقیات الصالحات

[= آثار ماندگار شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است.

• «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ». (۲) و کسانی که پذیرای هدایت شوند، خداوند بر هدایت شان

می افزاید، و آثار ماندگار شایسته ای که (از انسان) باقی می ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر، و عاقبتش نیکوتر است.

• «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ».(۳)

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا)انفاق کنید، و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آ گاه است.

• «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ».(۴) نیکی ، این نیست که (به هنگام نماز،) رو ی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید، (و تمام گفتگوی شما، درباره

۱- سوره کهف، آیه ۴۶.
۲- سوره مریم، آیه ۷۶ .
۳- سوره آل عمران، آیه ۹۲ .
۴- سوره بقره، آیه ۱۷۷ .

قبله و تغییر آن باشد) بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران، ایمان آورده، و مال خود را، با همۀ علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در سفر و

سائلان و بردگان، انفاق می کند، و نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می کنند؛ و در برابر سختی ها و ز یان ها و هنگام جنگ، استقامت می ورزند؛

اینها کسانی هستند که راست می گویند، (و گفتار و کردارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و اینها پرهیزگارانند.

- «وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ». (۱) هر امتی قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است (و به جای

گفتگو درباره قبله) در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جویید. هر جا باشید، خداوند همۀ شما را (در روز رستاخیز) حاضر می کند، زیرا او، بر هر چیزی تواناست.

- «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى *وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى* «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ».(۲)

آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.

- « إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ». (۳) رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

ص: ۱۰۷

۱- سورۀ بقره، آیۀ ۱۴۸ .
۲- سورۀ لیل، آیات ۵-۷ .
۳- سورۀ اعراف، آیۀ ۵۶

• «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ». (۱) از اموال آنها صدقه ای(بعنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پا ک سازی و پرورش

دهی، و (به هنگام گرفتن زکات،) به آن ها دعا کن.

• «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ».(۲)مساجد خدارا تنها کسی آباد می کند که به خدا و روز باز پسین، ایمان آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد، امید می رود آنها از هدایت یافتگان

باشند.

•«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ». (۳) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان

ما، (مردم را) هدایت می کردند، و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و تنها ما را عبادت می کردند.

آیاتی که در قرآن به انفاق، احسان، عمل صالح، ایثار و... اشاره دارند، می توانند مشوقی برای وقف باشند و از سویی در قرآن کریم در آیات بسیار ی با کنز مال، تکاثر، تفاخر، استکبار، سرقت، طغیان، کسب حرام، حب مال، راندن قهرآمیز یتیم، پرخاش با سائل، خودبینی و... مبارزه شده است. در واقع این آیات می توانند به نحوی به مقام و جایگاه وقف در قرآن اشاره داشته باشند.

– احادیث

• پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم): « إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُوَ-

---

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۳ .
۲- سوره توبه، آیه ۱۸ .
۳- سوره انبیاء، آیه ۷۳ .

لَهُ وَ صَـدَقَهٍ جارِيهٍ وَ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ »(۱) هرگاه فرزنـد آدم بميرد عمل او قطع می شود، مگر از سه چيز: صدقـ جاريه (وقف به عنوان نمونه ای از صدقـ جار يه)، علمی که از آن سود برده شود، يا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

• پيامبر(صلّی الله عليه و آله وسلّم): «اِنَّ مِمّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَناتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: عِلْما عَلَّمَهُ وَ نَشَرَهُ، وَ وَلَدا صالِحا تَرَكَهُ، أوْ مُصْحَفا وَرَّثَهُ، اَوْ مَسْجِدا بَناهُ، اَوْ بَيْتا لِابْنِ السَّبيلِ بَناهُ، اَوْ نَهْرا اَجْراهُ اَوْ صَدَقَةً اَخْرَجَها مِنْ مالِهِ فی صِحَّتِهِ وَ حَياتِهِ تَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ؛(۲) از اعمال صالح و نيكی هـای مؤمن که [ثواب آنهـا]پس از مرگش همچنان به و ی می رسد، اين است که: دانشی تعليم دهد و منتشر سازد يا فرزند صالحی از خود برجای گذارد يا نسخه ای از قرآن به

ارث نهد [که آن را بخوانند] يا مسجدی بسازد يا ساختمانی برای مسافران بنا کند يا نهر آبی ايجاد نمايد يا در زمان سلامت و زندگی اش، از دارايی خود، صدقه ای بدهد که ثواب آن، پس از مرگش به او برسد.

• امـام صـادق(عليه السّـلام): « لَيْسَ يَتْبَعُ الرَّجُـلَ بَعْـدَ مَوْتِهِ مِنَ الأَـجْرِ اِلاّـ ثَلاثُ خِصالٍ: صَـدَقَهٌ اَجْراها فی حَياتِهِ فَهِیَ تَجْری بَعْدَ مَوْتِهِ، و سُـنَّهٌ هُدیً سَنَّها فَهِیَ يُعْمَلُ بِها بَعْدَ مَوْتِهِ، اَوْ وَلَدٌ صالِحٌ يَدْعُولَهُ؛(۳)انسان پس از مرگش هيچ پاداشی نمی برد جز از سه طريق: عمل خيری که در زمان حياتش آن را جار ی نموده

۱- محمدباقر مجلسـی، بحار الأنوار، بيروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲ ، ص۲۲-۲۳ ؛ محمدبن ز ين الدين ابن أبی جمهور، عوالی اللئالی العزيز يه فی الأحاديث الدينيه، محقق و مصـحح: مجتبی عراقی، قم، دار سيدالشـهداء(عليه السّلام) للنشر، چ اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۱ ، ص ۹۷ .

۲- ابوالقـاسم پاينـده، نهـج الفصـاحه)مجموعه کلمات قصار حضـرت رسول(صـلّی الله عليه و آله وسـلّم) ، تهران، نشـر دنيای دانش، چ چهارم، ۱۳۸۲ ، ص ۳۳۷ .

۳- محمدبن يعقوب کلينی، الکافی (ط-الإسلاميه)، تهران، نشر دار الكتب الإسلاميه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۵۶ .

بود که پس از مرگش نیز جاری مانـده است و سـنت هـدایتی که آن را بنا نهاده بود و پس از مرگش دیگران به آن عمل می کنند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

- امام صادق(علیه السّلام): «سِتُّ خِصَالٍ یَنْتَفِعُ بِهَا اَلْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ یَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ یَقْرَأُ فِیهِ وَ قَلِیبٌ یَحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ یَغْرِسُهُ وَ صَدَقَهُ مَاءٍ یُجْرِیهِ وَ سُنَّهٌ حَسَنَهٌ یُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ .(۱) شش چیز است که مؤمن پس از مرگ

هم از آنها بهره منـد می شود: فرزنـد شایسته ای که برای پـدر آمرزش بطلبـد و قرآنی که از آن او باشـد و مورد اسـتفاده قرار گیرد و چاه آبی که می کنـد و درختی که می نشانـد و چشمه آبی که در راه خـدا جار ی می کند و رو یه نیکی که از او به یادگار مانده و دیگران از او اتخاذ کنند.

ج) عرفی (جامعه)، علمی (دانشگاه)، تجر بی (آزمایشگاه) و تار یخی (مصادیق گذشته)؛

۲) قواعد دینی وقف = احکام وقف ازکتاب الوقت کتب فقهی

احکام قبل از وقف؛

- حلال باشد؛

- ملک غیر نباشد (ملک مشاع، تصمیم همه را لازم دارد)؛

- منفعت دار باشد؛

ص: ۱۱۰

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸ ، ص ۲۵۷ .

احکام حین وقف؛

- نیت خالص باشد؛

- موقوفه، موقوف علیه، واقف، ناظر و متولی = ارکان وقف مشخص باشند؛

- ا گر شرایطی هست، روشن باشد

احکام بعد از وقف؛

- قابل برگشت نیست؛

- قابل خرید و فروش نیست؛

- در صورت کسب اجازه، قابل تبدیل به احسن است.

تعدادی از احکام شرعی وقف برگرفته از رساله های توضیح المسائل:

- واقف باید بالغ، عاقل، آزاد و مختار بوده و از تصرف در اموال خود منع نشده باشد.

- صیغ□ وقف باید با الفاظی بیان شود که به معنای وقف نزدیک باشند. در عین حال، دلیلی که لزوم خواندن صیغ□ وقف با لفظ مخصوص را برساند، وجود ندارد.

- عده ای از فقها وقف را در ردیف عبادات قرار داده و قصد قربت را در آن شرط دانسته اند. اما عده ای معتقدند وقف از کافر نیز پذیرفته می شود و قصد قربت برای برخورداری از ثواب است.

- محدود□ مال موقوفه باید معین باشد، لذا وقف کردن بخشی از اموال بدون تعیین مقدار دقیق آن صحیح نیست.

لازم است موقوفٌ علیه مشخص باشد، بنابراین وقف کردن برای یک

ص: ۱۱۱

عده از افراد بدون تعیین دقیق آنها جایز نیست.

• وقف زمانی صحیح است که موقوفه برای مدت قابل توجهی باقی بماند، از این رو وقف کردن عطر یک گل و... صحیح نیست.

• وقف مدت دار یا مشروط باطل است.

وقف کتاب و سلاح و... به این صورت که اصل آن باقی بماند و از منافع آن استفاده شود، جایز است.

• وقف به قصد کمک به گناه جایز نیست.

• ا گر وقف برای مسلمانان باشد، منظور از وقف استفادهٔ همهٔ کسانی است که شهادتین بر زبان دارند. اما ا گر وقف برای مؤمنان باشد، استفاده از آن به شیعیان دوازده امامی اختصاص دارد.

• ا گر وقف برای افرادی همچون بستگان، نزدیکان و ... صورت گرفته است، مرجع تشخیص مصادیق آن، عرف است.

• تا زمانی که وقف به موقوف علیه تحویل داده نشود، همچنان مال واقف است. ا گر واقف پیش از تحویل موقوفه به موقوف علیهم فوت کند، مالی که قصد وقف آن را داشته در اختیار ورثهٔ او قرار می گیرد.

• واقف می تواند خودش یا فرد دیگری را به عنوان ناظر قرار دهد که اصطلاحاً به این فرد، متولی موقوفه می گویند. همچنین واقف می تواند برای متولی هم فردی را به عنوان ناظر تعیین کند، که محدودهٔ اختیارات ناظر را واقف تعیین می کند.

• ا گر واقف شرط کند که در صورت نیاز، مال موقوفه به خودش بر گردد، وقف باطل است. اما عمل او اصطلاحاً حبس مال به حساب می آید که

ا گر با قصد قربت باشد، همراه با ثواب است.

• وقف مسجد زمانی تکمیل می شود که در آن نماز خوانده شود. وقف مقبره نیز زمانی تکمیل می شود که در آن مرده ای دفن شود.

• مال موقوفه را نمی توان فروخت.

• ا گر مال موقوفه در معرض خرابی بوده یا عما خراب شده باشد، تبدیل آن به مال بهتری که منفعت بیشتری برای موقوف علیه داشته باشد، جایز است.

۳) نتایج دنیوی و اخروی وقف؛

دنیوی

نمونه ها و مصادیقی از وقف که در ذیل در توضیحات آمده است، همگی در تار یخ کشورمان در منابع معتبر گونا گون، به خصوص در اسناد سازمان اوقاف و امور خیریه ذکر شده است.

• جلب محبت: یکی از مصادیق عمل صالح و شایسته ای که مورد رضایت خداوند متعال باشد، وقف است. کسانی که ایمان واقعی به عالم غیب و خداوند داشته باشند و اهل انجام اعمال صالح باشند، خداوند محبت شان را در قلوب مؤمنین و مردم قرار می دهد. واقف، کسی است

که با هدف خیررسانی به مردم به خصوص قشر نیازمند و مستضعف و نیز با هدف اعتلاء و تقویت دین الهی چیزی را وقف می کند و همین باعث می شود که قلب ها را مملو از محبت خود کند.

• جلب دعا: واقف با وقف خود، دعای مردم مستضعف را که دست شان از همه جا کوتاه است، به خود جلب می کند. گاهی حتی با وقف یک درخت

ص: ۱۱۳

مثمر، مانند گردو، برای مستحقان و مستضعفان، در حق واقف دعاهای بسیار می کنند.

• جلب برکت: برخی واقفان با وقف یک ساختمان یا منزل مسکونی برای جوانان تازه ازدواج کرده، برکات فراوانی را برای خود جلب می کنند.

• جلب مغفرت و رحمت: برخی واقفان با وقف یک باب مغازه برای اشتغال هنرجویان یا وقف کتاب برای کتابخانه یا وقف بخشی از درآمد

یک پمپ بنزین برای اقامهٔ عزای سرور و سالار شهیدان حضرت أباعبدالله الحسین(علیه السّلام)، از طریق دعای استفاده کنندگان سبب جلب مغفرت و رحمت برای خود می شوند.

• بسته نشدن پرونده: همین که پس از فوت واقف، همچنان از آثار باقی مانده از او به عنوان وقف استفاده می شود و مردم او را مشمول دعا و طلب مغفرت خود می نمایند و به او و خاندانش محبت دارند، باعث باز

ماندن پروندهٔ وی می گردد و همواره حسناتی که توسط دیگران در اموال موقوفهٔ او انجام می شود در پروندهٔ اعمالش ثبت و ضبط می شود.

اخروی

• تسهیل در حساب و کتاب؛

• تخفیف در عذاب؛

• ترفیع در بهشت.

مدل های دیگر

در تبیین موضوع وقف، علاوه بر مدل فوق، می توان برای تنوع بیان از

ص: ۱۱۴

مدل های دیگری نیز استفاده نمود که به اختصار و اجمال، به دو مدل دیگر در ذیل اشاره خواهد شد. شما مبلغ عزیز می توانید با استفاده از منابع مختلفی که در اختیار دار ید نسبت به تبیین ابعاد مختلف این دو مدل اقدام فرمایید:

مدل دوم

۱) چیستی = بیان تعریف، ماهیت وقف، وقف از نگاه لغت و اصطلاح.

۲) چرایی = بیان فلسفه و ضرورت وقف.

۳) چگونگی = بیان راهکارها، شرایط، عوامل ایجاد و توسعه، موانع و فرهنگ وقف.

مدل سوم

۱) مقدماتی = طرح مباحث مقدماتی وقف مثل: تعاریف، مترادفات، متضادها، پیشینه و تار یخچه.

۲) متنی = طرح مباحث متنی مثل: شرایط، اجزاء، عوامل، موانع، مراتب، مراحل و احکام.

۳) مؤخراتی = طرح مباحث مؤخراتی مثل: دستاوردها و نتایج دنیوی و اخرو ی، فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و آسیب شناسی.

ص: ۱۱۵

مبحث هفتم: بصیرت

اشاره

بصـر برای دیدن ظاهر و بصیرت برای دیدن باطن است. بصیرت در مقابل کوردلی قرار دارد همان گونه که باسوادی در مقابل بی سوادی قرار دارد. سواد و بصـر برای فهم ارتباطـات ظـاهری دنیاست و زمینهٔ این فهم را خـدا به سه صورت برای بشـر مهیا کرده است. در آیاتی از قرآن کریم که با سه عبارت شروع شده است می توان جلوه های بصری نعمات الهی را مشاهده نمود:

۱) « خَلَقَ لَکُمْ »؛(۱)

۲) « جَعَلَ لَکُمُ »؛(۲)

۳) «سَخَّرَ لَکُمُ »؛(۳)

اما بصـیرت برای فهم باطن و ارتباطات باطنی است، به بیان دیگر بصـیرت یعنی باطن بینی عالم هستی و زنـدگی اعم از اعمال، افراد و اشیاء.

ص: ۱۱۸

۱- به عنوان نمونه: سورهٔ روم، آیهٔ ۲۱ .
۲- به عنوان نمونه: سورهٔ زخرف، آیهٔ ۱۰ .
۳- به عنوان نمونه: سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۱۲ .

اهداف بصیرت

کسب بصیرت با سه هدف انجام می شود:

۱) بهرۀ بیشتر؛

۲) خسارت کمتر؛

۳) حفاظت و امنیت بیشتر.

ثمرۀ بصیرت

۱) در زندگی فردی: بندگی خدا و خدمت به خلق خدا.

۲) در خانواده: تلاش برای اولاد صالح و علم نافع و صدقۀ جاریه.

۳) در اجتماع: گوش به فرمان ولی بودن و پشت نمودن به دشمن.

پنج محور اصلی بصیرت

در پنج موردی که از آنها به محورهای اصلی بصیرت تعبیر می کنیم، باید باطن را ببینیم چرا که در غیر این صورت ضرر می کنیم.

۱) خداشناسی و مبدأشناسی (معبود) : در انتهای کار به سراغ خدا نرو یم، بلکه از همان ابتدا به سراغ خدا برو یم. این مطلب اوّلین بصیرت نسبت به معبود است.

– خوش به حال کسانی که معبودشان با چشم دیده نمی شود و ظاهری نیست. همۀ بت پرستان عالم بی بصیرت اند.

خداوند در آیۀ ۶۵ سورۀ عنکبوت می فرماید: شما مردم همیشه در آخر کار به خدا می رسید! «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ

ص: ۱۱۹

إِلَی الْبَرِّ إِذَا هُمْ یُشْرِکُونَ ».(۱)

وقتی که دیگر از دست بشر کاری ساخته نیست بهَ

یاد خدا می افتید، حال آنکه بصیرت این است که از اوّل به یاد خدا باشیم: «لَامُؤَثِّرَ فِی الوُجوُدِ إِلَّا اللهُ».(۲)

چون همه کار عالم خداست،«وَلِلَّهِ مُلْکُ ».(۳)

امام(رحمه الله) انقلاب اسلامی را با دو آیه شروع کرد: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُکُمْ بِوَاحِدَهٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَی وَفُرَادَی»(۴)و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ».(۵) بصیرت این اِست که اوّل، وسط و آخر انقلاب همواره بگوییم خدا، نه همانند برخی که

در اوّل انقلاب می گفتند خدا و الان می گویند کدخدا، که این بی بصیرتی است. هر کس در این انقلاب به غیر از خدا تکیه کند، بی بصیرت است.

- وقتی در تکالیف کم بگذار یم، حتی بعد از چهل سال گرفتار مشکلات و سختی ها می شویم.

- علت عقب افتادن ازدواج ها تکیه به غیرخداست. درحالی که خدا فرموده:«إِنْ یَکُونُوا فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»،(۶) و یا می فرماید: »«وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ».(۷)

- با خدا باش پادشاهی کن، بی خدا باش هرچه خواهی کن و یا به تعبیر بهتر، بی خدا باشی هیچ غلطی نمی توانی بکنی، چون « لِلْحَقِّ دَوْلَهً

ص: ۱۲۰

۱- سوره عنکبوت، آیه ۶۵ .

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۵ ، ص ۱۶۳ .

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳ .

۴- سوره سبأ، آیه ۴۶ .

۵- سوره حدید، آیه ۳ .

۶- سوره نور، آیه ۳۲ .

۷- سوره طلاق، آیه ۳ .

وَ لِلبَاطِلِ جَوْلَه»،(۱) کسی که بی خداست فقط دارد جولان می دهد.

• نتیجۀ با خدا بودن و یاری کردن خدا به خود ما برمی گردد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ ». (۲)

۲) معاد و قیامت : قیامت را آخر کار نبینیم، بلکه از همان دنیا قیامت را ببینیم. ا گر این گونه دیده می شد، مشکلات پیش نمی آمد. خداوند می فرماید: «إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیدًا *وَنَرَاهُ قَرِیبًا ».(۳)هر کس بمیرد چه معتقد باشد و چه معتقد نباشد، قیامت را می بیند:

«اذَا مَاتَ ابنُ آدَم قَامَت قِیَامَتَهُ».(۴)

– کسی که آخرت را به درستی ببیند و آخرت بین باشد، اهل بصیرت است. در نتیجه اینگونه عمل می کند.

• برای واجبات: «وَسَارِعُوا ». (۵)

• برای محرمات: «فَفِرُّوا ». (۶) هر قدر حرام لذت داشته باشد، به جهنم نمی ارزد.

• برای خدمت به مخلوقات: «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ ».(۷)

• برای مشکلات: « وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ » .(۸)

ص: ۱۲۱

۱- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، نشر دار الکتاب الإسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۴۴ .

۲- سورۀ محمد، آیۀ ۷ .

۳- سورۀ معارج، آیۀ ۶ .

۴- حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی)، قم، نشر شر یف الرضی، چ اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۱ ، ص ۱۸ .

۵- سورۀ آل عمران، آیۀ ۱۳۳ .

۶- سورۀ ذار یات، آیۀ ۵۰ .

۷- سورۀ بقره، آیۀ ۱۴۸ .

۸- سورۀ بقره، آیۀ ۱۵۵ .

• برای ایثار و فدا کاری جان: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ *أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ » (۱)

– هر کس آخر زندگی را دنیا و منافع دنیا ببیند، بی بصیرت است؛ چون دنیا «مَتَاعٌ قَلِیلٌ » (۲) است.

– امام(رحمه الله) و شهدا با آخرت و خدا معامله کردند برای همین هم اهل بصیرت بودند، «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ » (۳)

بصیرت این است که ازدنیا قیامت را ببینیم و خود را برای آن آماده کنیم؛ یعنی قبل از اینکه در قیامت چشمان تیزبینی پیدا کنیم، همان گونه که آیهٔ شریفهٔ ۲۲ سورهٔ ق می فرماید: « فَکَشَفْنَا عَنْکَ غِطَاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ » (۴)در همین دنیا بصیرت پیدا کنیم.

۳) صراط مستقیم: دین، قرآن و عترت،«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ *صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّینَ »،(۵) این آیه می گوید مردم سه دسته اند:

– بابصیرت ها وارد صراط مستقیم می شوند، که همان صراط قرآن و عترت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و آل پیامبر(علیهم السّلام) است. یک راه بیشتر وجود ندارد که خدا می فرماید: «وَأَنِ اعْبُدُونِی هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ».(۶) امام(ره) هم از ابتدا می فرمود:

ما آمده ایم احکام خدا را اجرا کنیم. به این معنی که مسیر ما قرار است

۱- سورهٔ واقعه، آیهٔ ۱۰ .
۲- سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹۷ .
۳- سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۴ .
۴- سورهٔ ق، آیهٔ ۲۲ .
۵- سورهٔ حمد، آیات ۶-۷ .
۶- سورهٔ یس، آیهٔ ۶۱ .

صراط مستقیم باشد و دین خدا صراط مستقیم است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ »،(۱)

در این چهل سال هر جا در صراط مستقیم قدم برداشتیم، ۰برایمان راه باز شده است و این راه بن بست ندارد؛ چون «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا » ،(۲)

ممکن است مشکل باشد ولی بن بستی وجود ندارد.

- بی بصیرت ها سراغ مسیر «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ »(۳) که دشمنان خدا هستند می روند.

- « ضَالِّينَ »(۴) سوره نساء، آیه ۱۴۳ . (۵)سوره بقره، آیه ۲۵۷ .

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹ .

۲- سوره طلاق، آیه ۵ .

۳- سوره حمد، آیه ۷ .

۴- سوره حمد، آیه ۷ . § سرگردانانند.«مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ »،

۵- مثل کسانی که نماز را پشت سر امام حسن(علیه السّلام) خواندند، ولی شام را بر سر سفره معاویه خوردند. یا کسانی که در مصاحبه های رسمی دم از ولایت فقیه می زنند ولی در پشت پرده، با آمریکا و انگلیس مذا کره می کنند. اینها بسیار بی بصیرت اند. ۴) راهنما: انسان نیاز به راهنما دارد، «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ».

الفُقَهاءِ...»(۱) است. امام حسن عسکری(علیه السّلام) در روایتی تأ کید کرده اند به سراغ هر عالمی نرو ید، بلکه سراغ کسی برو ید که «صائنا لنفسِهِ حافِظا لِدينِهِ مُخالِفا على هَواهُ مُطِيعا لأمرِ مَولاهُ»(۲) باشد. ایشان در ابتدای روایت می فرمایند: مراقب

عالم فاسد باشید، دقت کنیم که عالم فاسد کار خلاف شرع آشکار و بیّن انجام نمی دهد، بلکه تنها اولویت ها را جابجا می کند. (۳)

- بعضی ها آمریکا و انگلیس را ولی خود قرار داده اند. ا گر ولی انسان، طاغوت شد، نتیجۀ عمل و مسیر انتخابی ظلمات و آتش جهنم است.

۵) دشمن شناسی: دشمن همیشه در قالب دشمن ظاهر نمی شود. گاهی چنین است برای همین هم از روبه رو می آید، مانند صدام، و گاهی هم مثل

منافقین، دشمن مخفی هستند و در انقلاب نفوذ می کنند. بصیرت یعنی دشمنت را بشناسی.

- ویژگی های دشمن از نظر قرآن: (دشمن وقتی می خواهد کمین کند و مخفیانه به ما ضربه بزند، سه ویژگی را مدنظر دارد):

- دشمن به جای ما نیازشناسی می کند؛ نیاز ما را درست تشخیص می دهد ولی آدرس اشتباه می دهد.

-« وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ » (۴) شیطان نیاز آدم و حوا یعنی جاودانه بودن را درست

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲ ، ص ۸۸.
۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲ ، ص ۸۸.
۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲ ، ص ۸۶-۸۸ .
۴- سورۀ اعراف، آیۀ ۲۰ .

تشخیص داده بود و آنها را به سمت درخت سوق داد.

- در داستان شنگول و منگول، گرگ مصداق دشمن است که می گوید: «منم منم مادرتون غذا آوردم براتون» و نیاز کودک به غذا را تحریک می کند.

- دِشمن ظاهری زیبا و فریبنده دارد ولی دارای باطنی خبیث است، « إِنِّی لَکُمَا لَمِنَ النَّاصِحِینَ »(۱)

- دشمن از واسطه های ارزشی سوءاستفاده می کند، «وَقَاسَمَهُمَا». (۲)

- از آنجا که عنوان پیامبری یک عنوان ارزشی است، در زمان حضرت موسی(علیه السّلام) شیطان نیز پیامبری قلابی به نام سامری درست کرد.

- در زمان امیرالمؤمنین(علیه السّلام) چون این عنوان یک عنوان ارزشی بود، شیطان هم قابی آن را که معاویه بود، درست نمود.

- امروز نیز در انقلاب روحانیت و مرجعیت واسطه ارزشی هستند و شیطان هم این را می بیند و می داند، پس لازم است به خود متذکر شویم که چنین شیطانی که توانسته پیامبر و امیرالمؤمنین قلابی درست نماید، پس آیا نمی تواند آخوند و مرجع تقلید قلابی نیز درست کند؟ آخوند و مرجع قلابی کار خلافی که بیّن باشد نمی کند، بلکه فقط اولویت ها را جابجا می کند.

مثلاً فردی در لباس روحانیت چنین سخن می گوید که به جای وحدت با نام برائت، باید به مقدسات اهل سنت توهین نمود. یا مثلاً باید دقت شود که در ظهر عاشورا نماز جماعت از هر کار دیگری حتی عزاداری واجب تر

۱- سوره اعراف، آیه ۲۱ .
۲- سوره اعراف، آیه ۲۱ .

است، مراقب باشیم برخی این اولویت را جابجا نکنند.

ا گر در نهم دی ماه سال ۱۳۸۸ مردم بصیرت نداشتند، فتنه گران انقلاب را به نا کجاآباد می بردند.

ص: ۱۲۶

مبحث هشتم: امیدواری

اشاره

یکی از تکالیف چهل سالگی انقلاب که قبلاً به اختصار به آن اشاره شد، امیدوار ی است. امیدوار ی مهم ترین فرصت و ناامیدی مهم ترین تهدید برای انقلاب است. اگر نارضایتی های موجود در میان مردم نسبت به عملکردهای

اقتصادی با ناامیدی از اصلاح وضعیت همراه شود، نتیجه ای جز شورش و خسارت نخواهد داشت، و ا گر این نارضایتی ها همراه با امید به اصلاح امور باشد، حرکتی رو به جلو است و آسیبی به ساختار نظام برخاسته از انقلاب

وارد نخواهد کرد.

ریشه های ناامیدی

۱) ضعف اعتقاد به خدا و آخرت؛

۲) ترس از عواقب؛

۳) حزن در از دست دادن ها؛

۴) استفاده نکردن از راهنما و آدرس، طبیب و دارو؛

ص: ۱۳۰

۵) تکیه نکردن به خدا = ضعف توکل؛

۶) ضعف توسل؛

۷) ضعف اعتقاد به ظهور.

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری

۱) فقدان چاره موجب ناامیدی و باور به وجود چاره موجب امیدوار ی است. اسلام، قرآن، عترت و ولایت، چار هر امر، مسأله و بحرانی هستند، فقط کافی است نحو استفاده از آنها به درستی تبیین شوند. فرمول استفاده از این

چاره های مقدس عبارت است از:

– تنها راه و روش زندگی اسلام است، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ».(۱)

– قرآن کریم، ابزاری برای هدایت است که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد و هر چه برای هدایت لازم باشد در آن یافت می شود،«ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ »،(۲)«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ »،(۳)« وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِى إِمَامٍ مُبِينٍ »،(۴)«وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَابٍ مُبِينٍ ».(۵)

– باور قطعی بدو ن وجود ذره ای شک، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا ».(۶)

۱– سور آل عمران، آی ۱۹ .
۲– سور بقره، آی ۲ .
۳– سور اسراء، آی ۹ .
۴– سور یس، آی ۱۲ .
۵– سور انعام، آی ۵۹ .
۶– سور حجرات، آی ۱۵ .

– تلاوت همیشگی قرآن با هدف انس با آن،« وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ».(۱)

– تـدبر در قرآن کریم، «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا »(۲)و «أَفَلَا يَتَـدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ».(۳)

– انجام اعمال صالح و نیک،«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ».(۴)

– تبلیغ و توصیـ اوامر الهی به مردم و نترسـیدن در این مسیر از هیچ کس جز خداوند، «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ».(۵)

– دفاع از خداوند و یار ی او؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ».(۶)

ا گر مـا در انقلاب آدرس و راهنمـایی قرآن، اسـلام و ولایـت را نـداشتیم بایـد ناامیـد می بودیم، ولی ا کنون که دار یم نباید بگذار یم چیزی یا کسـی ما را ناامید کند. در طول تار یخ موارد بی شـمار ی هستند که نمونه های راهنمایی های قرآن، اسلام و ولایت هسـتند. عصر روز عاشورا، روز ۲۱ بهمن، و موارد بسـیار دیگری که از آدرس و راهنما اسـتفاده شد و نتیجه داد. البته متأسفانه موارد بسیار ی

نیز وجود دارد که از آدرس ها و راهنماهای مذکور استفاده نشد و خسارت به بار

۱– سور مزمل، آی ۴ .
۲– سور محمد، آی ۲۴ .
۳– سور نساء، آی ۸۲ .
۴– سور مر یم، آی ۹۶ .
۵– سور احزاب، آی ۳۹ .
۶– سور محمد، آی ۷ .

آمد، مثل سقیفۀ بنی ساعده، جریان حکمیت ابوموسی اشعری و...

۲) نبود تکیه گاه و پشتیبان مطمئن موجب ناامیدی و وجودش موجب امیدوار ی است. خداوند متعال و اهل بیت(علیهم السّلام) بهترین و مطمئن ترین تکیه گاه اند، برای همین باید توکل درست و توسل صحیح را تبیین کرد. امیدوار امیدوار است؛ چون حامی و پشتیبان و کمک دارد، حمایت خدا، اهل بیت(علیهم السّلام) ، ملائک، شهدا و... و ناامید ناامید است، چون حامی درستی ندارد.

- « وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ».(۱)

- « وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ ».(۲)

۳) آیندۀ تار یک، موجب ناامیدی و آیندۀ روشن موجب امیدوار ی است، لذا باید آیندۀ روشن ظهور را تبیین کرد. امیدوار امیدوار است چون آیندۀ روشن دارد. و ناامید ناامید است چون آینده اش روشن نیست. ا گر ما آیندۀ حتمی،

قطعی و روشن ظهور را نداشتیم باید ناامید می شدیم اما ا کنون که چنین آینده ای دار یم نباید ناامید شویم.

«وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ ». (۳)سورۀ انبیاء، آیۀ ۱۰۵ .

۱- سورۀ طلاق، آیۀ ۳ .

۲- سورۀ مائده، آیۀ ۳۵ .

۳- سورۀ قصص، آیۀ ۵ . § - «وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ ».

حامی و پشتیبان مطمئن، آینده و چشم انداز قطعی و روشن است - باید در استفاده حداکثری از ارکان مجاهدت و مراقبت کنیم، تا دشمن نتواند ویروس ناامیدی را در جامعه القاء نماید.

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری به بیان دیگر

برخی می گویند: به آینده امیدی ندار یم چون دشمن بیرونی قلدر و قدرت مندی دار یم و به علاوه کسانی که در داخل کشور مانع پیشرفت اند و عامل اختلاس، فساد اقتصادی، اخلاقی، مدیریتی و غیره هستند. چنین تفکر

بیمار ی را اگر نزد طبیبی ببریم تا او را معاینه کند، به او می گوید: شما یک بیمار ی و نقص مهم و بسیار جدی دار ید؛ ولی به سه دلیل جای نگرانی نیست:

۱) چهل سال است که در برابر ویروس های درونی مقاومت کرده ای و بدنت مقاوم شده است، پس می توانی در برابر این ویروس ها مبارزه و استقامت کنی.

۲) چهل سال است که در برابر ویروس ها و دشمنان خارجی مقاومت کرده ای و توانسته ای در ابعاد مختلف تجهیزات، روحیه نظامی، علمی و غیره خود را قوی نمایی.

۳) پیشرفت های تو در برابر ویروس های درونی و بیرونی در طول این چهل سال متوقف نشده و هم چنان رو به بهبود و ارتقاست.

لذا نباید نگران و ناامید باشی و اصلاًجای ناامیدی نیست، بلکه باید مراقبت های دقیقی انجام دهی تا آینده خوب و روشنی داشته باشی؛ چون:

۱) مشکل و بیمار ی ات چاره دارد.

ص: ۱۳۴

۲) راهنما و پشتیبان مطمئن دار ی.

۳) آیند□ روشن ظهور در انتظار توست.

ص: ۱۳۵

مبحث نهم: راه نجات

اشاره

دعوت ادیان توحیدی بر این موارد استوار است:

سه سفارش

۱) دنیا موقت، در محضر خداوند و مورد حساب دقیق است.

۲) دنیا تنها فرصت زراعت و تجارت برای سرای دیگر است.

۳) عاقل هنرمند و زرنگ، کسی است که این تنها فرصت موقت را به یک فرصت بی نهایت و ابدی تبدیل کند.

راه درست زیستن

برای تبدیل این تنها فرصت موقت به فرصتی بی نهایت، و برای درست زیستن باید از روش زیر استفاده کرد:

۱) دل نبستن به این دنیای زودگذر و فانی و متعلقات آن.

۲) بار بستن و بهره بردار ی حدا کثری از نعمات و فرصت های موجود در

ص: ۱۳۸

آنکه ما را برای بهره گیری بیشتر از نعمات اخرو ی مستعد می کند.

۳) اجتناب از شکستن دل دیگران و مدیون دیگران شدن یا همان حق الناس (باید دقت داشته باشیم که حق الناس لزوماً تنها در مسائل اقتصادی و مالی نیست، بلکه هر نوع حقی که به نحوی توسط ما از دیگران ضایع شود را نیز شامل می شود).

سه راهکار عاقلانه

برای درست ز یستن، باید سه گام زیر را با قوت برداشت:

۱) مجاهدت و تلاش حدا کثری در راه دین : تلاش و جهاد باعث گشوده شدن درهای بی شمار ی به رو ی ما خواهد شد، چون یک سنت الهی است، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ».(۱)

۲) مقاومت : در این زمینه به سخنی از مقام معظم رهبری امام خامنه ای – حفظه الله – اشاره می کنیم که می تواند راه گشای بحث ما باشد:

– ملت ایران چهل سال است که مقاومت می کند. ما در روز اوّل مثل یک نهال بار یکی بودیم، آسیب پذیر بودیم؛ به برکت نام مبارک پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

و به برکت هدایت امام بزرگوار(رحمه الله) ، توانستیم ایستادگی کنیم؛ البته شهید دادیم، سختی کشیدیم، اما ایستادگی کردیم. امروز ملت ایران و کشور ایران

یک درخت تناور است؛ امروز آمریکا و رژ یم صهیونیستی غلط می کنند که ملت ایران را تهدید کنند؛ تهدیدهای آنها، حرکات آنها، خباثت های آنها تا امروز شکست خورده است، از این پس هم شکست خواهد خورد؛

۱- سور عنکبوت، آی ۶۹ .

تحریم هم شکست خواهد خورد، سیاست هایشان هم شکست خواهد خورد؛ به برکت مقاومت.

– مقاومت هم جز در سایۀ «ایمان بالله و اتکاء بالله » و «اعتماد به وعدۀ الهی» ممکن نیست؛ خدای متعال وعده فرموده است، با تأ کید فرموده است: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ »؛ (۱) با تأ کید، وعدۀ نصرت داده است؛ این وعده تحقق پیدا خواهد کرد. ا گر چنانچه ما خودمان را اصلاح کنیم، به وعدۀ الهی با چشم حسن ظن نگاه کنیم نه با سوء ظن، پیروز خواهیم شد.

سوء ظن به وعدۀ الهی مال کفار است؛« الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ»؛(۲)

این کسانی که به وعدۀ الهی سوء ظن دارند، معلوم است که از وعدۀ الهی سود نخواهند برد. ملت ایران حسن ظن خود به وعدۀ الهی را اثبات کرده است؛ ایستاده است. به ما حملۀ نظامی هم شد، تحریم هم شدیم، نفوذ عوامل جاسوسی هم اتفاق افتاد، شهید هم

دادیم، اما ملت ایران مثل کوه ایستاد و توانست خود را مستحکم و پایدار کند!

امروز این شجرۀ طیبه – شجرۀ طیبۀ جمهوری اسلامی و ملت ایران – شجرۀ طیبه ای است که «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ».(۳) روز به روز به فضل الهی ما پیشرفت کردیم، روز به روز قوی تر شدیم؛ بعد از این هم همین خواهد بود؛

و این نسخۀ حرکت مسلمین و پیشرفت مسلمین در دنیای اسلام است. (۴)

ص: ۱۴۰

۱– سورۀ حج، آیۀ ۴۰ .
۲– سورۀ فتح، آیۀ ۶ .
۳– سورۀ ابراهیم، آیۀ ۲۴ .
۴– بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، در تاریخ ۹۷/۹/۴.

۳) استقامت : در آیۀ پانزده سورۀ شور ی نکات مهمی در تبیین مفهوم استقامت و مسائل پیرامون آن آمده است: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ »(۱)

- « فَادْعُ»،(۲) دعوت صحیح:

- ارائۀ فهم درست نسبت به استقامت در مسیر حق؛
- بیان قانون استقامت در تبعیت از ولایت؛
- گفتن نتایج استقامت.

-« وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ».(۳) استقامت، ویژگی های زیر را داراست:

- دشمن شکن؛
- تقویت کننده؛
- پیروزی آور.

- « وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ »(۴):

- در مسیر استقامت، بصیرت نسبت به دشمن بسیار مهم است؛ چون دشمن بر اساس هواپرستی، به استقامت در مسیر باطل و در مقابل حق دعوت می کند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ » (۵)
- فتنه هایی که دشمن پیش می آورد، مبتنی بر هوای نفس شیطانی است.

۱- سورۀ شور ی، آیۀ ۱۵ .

۲- همان

۳- همان.

۴- همان.

۵- سورۀ نمل، آیۀ ۱۴ .

« وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ ».(۱) مبنای استقامت، ایمان « بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ » است. ایمان به:

- حکم خدا؛
- ولی خدا؛
- کتاب خدا؛
- وعده های خدا.

« وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ »(۲) : سخت ترین رکن استقامت، رعایت عدالت در مسیر استقامت است.

سه رمز تبدیل

۱) معامله با خدای بی نهایت؛

۲) معاوضهٔ دنیا با آخرت بی نهایت؛

۳) مقاوم ساز ی روح بی نهایت.

ص: ۱۴۲

۱- سوره شوری ، آیه ۱۵.

۲- همان.

مبحث دهم: اقتصاد مقاومتی(اقتصاد خانواده)

اشاره

ص: ۱۴۳

مقدمه

قطعاً برای اصلاح جامعه باید از خانواده شروع کرد. ریشه ای ترین مسأله در خانواده، بحث اقتصاد است، همان گونه که در قرآن و روایات در موارد متعددی به آن اشاره شده است. نکته بسیار مهم و ضرور ی در اقتصاد، رعایت قواعد

و قوانینی است که باعث عزت فرد و خانواده و جامعه و رفع ذلت شود. موارد زیر به صورت فهرست وار مورد اشاره قرار می گیرد، و از مبلغ گرامی انتظار می رود با توجه به منابع معتبر اسلامی و تجربیات چهل ساله نظام جمهور ی اسلامی و نیز تجربیات خویش در طول زندگی و تبلیغ، بر غنای این مباحث بیفزاید تا مخاطبان بهره های فراوانی کسب کنند إن شاءالله.

موارد

۱) پایبندی به فرهنگ کار و سعی و کوشش، نه تنبلی و تن پرور ی. « «وَ

ص: ۱۴۷

أَنْ لَيسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».(۱)

۲) نگاه به کسب درآمد و تجارت، به عنوان مجاهدت و عبادت. «اَلکادُّ عَلَى عِيالِهِ كَالْمُجاهِدِ فى سَبيلِ اللهِ».(۲)

۳) همکاری و تعاون، نه تک رو ی. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ».(۳)

۴) درست کار ی و وجدان کار ی، نه خراب کار ی و سمبل کار ی.«رَحِمَ اللهُ اِمرَأً عَمِلَ عَمَلاً فَاَحكَمَه».(۴)

۵) تمیزکـار ی و منظم کـار ی، نه کثیف کـار ی. امیرالمؤمنین(علیه السّلام) در وصـیت نـامه خود خطـاب به امام حسن و امام حسین(علیهماالسّلام) می فرمایند: «أُوصِيكُمَا وَجَمِيعَ وُلْدى (وَلَدِى) وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِى بِتَقْوَى اللهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ ».(۵)

۶ (حلال کار ی، نه حرام کار ی«وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ».(۶)

۷) پرهیز از اسراف کار ی. « وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ».(۷)

۸) پرهیز از تنهاخور ی. «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ».(۸)

ص: ۱۴۷

۱- سورۀ نجم، آیۀ ۳۹.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۳ ، ص ۱۲.

۳- سورۀ مائده، آیۀ ۲.

۴- ر.ک: نام نو یسنده، مسائل علی بن جعفر و مستدرکات ها، شهر، نشر، نوبت چاپ، سال، ص ۹۳.

۵- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۶- سورۀ بقره، آیۀ ۲۷۵.

۷- سورۀ اعراف، آیۀ ۳۱.

۸- سورۀ بقره، آیۀ ۳.

۹) تقوی و توکل.«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ».(۱)

۱۰) بیدار ی سحر و بین الطلوعین. یکی از آثار و برکات بیدار ی بین الطلوعین این است که این ساعت، وقت تقسیم روز ی است. امام زین العابدین(علیه السّلام) می فرماید: « لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ اَلشَّمْسِ فَإِنِّی أَکْرَهُهَا لَکَ إِنَّ اَللَّهَ یُقَسِّمُ فِی ذَلِکَ اَلْوَقْتِ أَرْزَاقَ اَلْعِبَادِ عَلَی أَیْدِینَا یُجْرِیهَا.؛(۲)

هر گز قبل از طلوع خورشید نخواب که من آن را برایت خوب نمی دانم، زیرا خداوند در آن وقت، روز ی بندگانش را به دست ما تقسیم می کند«. امام رضا(علیه السّلام) نیز می فرماید: « اَلْمَلاَئِکَهَ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِی آدَمَ مَا بَیْنَ طُلُوعِ اَلْفَجْرِ إِلَی طُلُوعِ اَلشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ مَا بَیْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ»(۳)

مابین طلوع سپیده صبح تا طلوع خورشید ملائک الهی

ارزاق انسان ها را سهمیه بندی می کنند. هر کس در آن زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.

عوامل فراوانی مانند فوق می توان یافت که در موضوع اقتصاد خانواده و تبیین صحیح مبحث اقتصاد مقاومتی مؤثر هستند. فهرست تعدادی از آنها را می آور یم و مابقی را به ذهن خلاق شما می سپار یم:

۱) توجه به عوامل معنوی آبیار ی رزق و برکت؛

۲) انصاف؛

۳) صله رحم؛

۱- سوره طلاق، آیه ۲-۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶ ، ص ۴۹۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۴۹۹.

۴) صدقه؛

۵) واقعه؛

۶) با وضو بودن؛

۷) نماز اول وقت؛

۸) استغفار؛

۹) ذکر؛

۱۰) قرآن؛

۱۱)توسل؛

۱۲) دعا؛

۱۳) خوش خلقی؛

۱۴) سخاوت؛

۱۵) کرامت.

مبحث یازدهم: تکریم فقرا(استاد رفیعی)

بحث ما در روایت نورانی پیغمبر گرامی اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) است تحت عنوان آخرین خطبه، که مرحوم صدوق در ثواب الاعمال آورده اند. ایشان می فرمایند:

جمعیت ز یادی در مسجد جمع شد، حضرت(صلّی الله علیه و آله وسلّم) مفصل شروع کردند در مورد آثار گناه و بعضی از ثواب ها صحبت کردن، منتهی این بخش از روایت بیشتر در مورد گناه ها و خطاهاست. فرمود: «مَنْ أَهَانَ فَقِيراً مُسْلِماً مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ» ا گرکسی به یک فقیر مسلمانی اهانت کند، پول به او نمی دهد ولی توهین کند، «وَاسْتَخَفَّ بِهِ» او را خوار و کوچک بشمارد، « فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِالله » خدا را خوار کوچک شمرده است.«وَلَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللهِ» این کسی که فقیر مسلمانی را تحقیر کرده، دائماً در غضب الهی است، «وَ سَخَطِهِ حَتَّى يُرْضِيَهُ»(۱) مگر اینکه

او را راضی کند و او بگذرد و الا در سخط الهی می ماند. نقطه مقابلش «مَنْ أَكْرَمَ فَقِيهاً مُسْلِماً » بحث پول دادن نیست. اهانت و کرامت، هردو واژه در قرآن هم آمده است. « وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ » (۲) اکرام در

۱- ثواب الأعمال، ص۲۸۲.
۲- سوره حج، آیه ۱۸.

مقابل اهانت است. « مَنْ أَكْرَمَ فَقِيراً مُسْلِماً» ا گر کسی فقیر مسلمانی را احترام کند، خدا را روز قیامت ملاقات می کند. «وَ هُو يَضحَكُ اِلَيهِ» در حالی که خدا با شادمانی با او برخورد می کند.

اهانت به فقیر گاهی گفتار ی، گاهی رفتار ی و گاهی نوشتار ی است. مثلاً پیغمبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) مشغول صحبت بود، کسی به نام عبدالله بن ابی مکتوم وارد شد.

من نقل مشهور را می گویم که امام صادق(علیه السّلام) فرمود. آن ثروتمند نزد پیغمبر یک مقدار خودش را جمع و جور کرد و صورتش را برگرداند. بیش از ده آیه در مذمت

این کار نازل شد. با فرض اینکه آن فقیر ندید. سائل یعنی عبدالله نابینا بود.

ندید این چهره در هم کشید. به قول یکی از اساتید مهم نیست که چه کسی عَبَس بعضی مفسرین گفتند: رسول خدا «عَبَسَ وَتَوَلَّى » (۱) . مرحوم علامه و شیخ طوسی به شدت رد کردند و گفتند: نه، با حسن خلق عظیم جور در نمی آید.

روایت امام صادق(علیه السّلام) که این «عَبَسَ »کسی دیگر بود. اصلاً مهم نیست. ا گر می خواست، خدا می گفت: چه کسی. اصل این کار بد است، «عَبَسَ وَتَوَلَّى »

این اهانت رفتار ی است. نگفت: بنشین و ساکت باش. فقط عبوس شد و رو یش را برگرداند تازه او هم نمی دید و نابینا بود. ا گر خدا نگفته بود، او هم از این کار سر در نمی آورد. خدا او را مطرح کرد. این اهانت رفتار ی به یک فقیر است.

اسحاق بن عمار، راو ی مشهور ی است. ثروتمند بود. و ی به فقرایی که می آمدند، کمک می کرد. روز ی در خانه را بست و گفت: ممنوع! دیگر فقیر پیش من نیاید. من خسته می شوم. نمی گویم کمک نمی کنم. منشی باشد

۱- سور عبس، آی ۱.

که به او ارجاع بدهند. او حساب کند و بررسی کند. دیگر خودش ارتباطش را با فقرا قطع کرد. خدمت امام صادق(علیه السّلام) آمد، آقا با یک چهره تند با او برخورد

کرد، تحویلش نگرفت. به امام گفت: « مَا الَّذِی غَیَّرَک » (۱) آقا چه باعث شده رفتار شما با من عوض شود و مرا تحویل نگیری؟ امام صادق(علیه السّلام) فرمود: « الَّذِی غَیَّرَکَ لاخْوَانِکَ» همان چیزی که تو را تغییر داده است. « أَنَّکَ أَقْعَدْتَ بِبَابِکَ » در خانه ات را می بندی که فقیر به خانه نیاید؟ تو نمی دانی وقتی با فقیری گفتگو می کنی خود این کار موجب می شود که چقدر ثواب ببری و فرشته ها به شما محبت کنند. اینها چیزهای مهمی است. در منابع روایی ما اهانت به فقیر، کمکش نمی کنی، صد تا فحش و ناسزا هم بار نکن. شاید واقعاً ندارد و مشکل

دارد. اهانت به فقیر فقط لفظی نیست. رفتار است. یا نه، اصلاً ممکن است این فقیر از شما پول نخواهد.

امام رضا(علیه السّلام) سر سفره فقرا و غلامان نشسته بود و داشت غذا می خورد. کسی آمد گفت: آقا سفره ای هم در آن اتاق است برای وزرا و رؤسا و حکومتی هاست.

شما بلند شوید و سر آن سفره تشریف بیاور ید. آن آقا تا این جمله را گفت امام هشتم(علیه السّلام) فرمود: ساکت باش! پدر ما یکی است و مادر ما یکی است و دین

ما یکی است. خیلی باید حواس ما جمع باشد. من یکبار با هواپیما به شیراز رفتم. جلوی هواپیما صندلی هایش گرانتر است، این صندلی ها خالی بود.

آقای مهماندار به من گفت: می شود بیایید جلو بنشینید. گفتم: من راحت هستم. بین مردم رو ی صندلی معمولی نشسته بودم. گفتند: نه، ما چند سؤال دار یم می خواهیم از شما بپرسیم. ای کاش نرفته بودم و رو ی صندلی خودم

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲ ، ص ۱۸۱.

استراحت می کردم. رفتم و تا خود مقصد من یکسره به سؤالات اینها جواب دادم. تا رسیدیم مسافری گفت: از شما بعید است. گفتم: چه کار کردم؟

گفت: از ما جدا شدی و رفتی بین کلاس بالاها نشستی. گفتم: اینها سؤال داشتند. از آن به بعد دیگر هروقت به من می گویند، بلند نمی شوم. مردم خیلی حساس هستند. رو ی رفتارهای ما، رفتارهای علما، رفتارهای طلاب و پدر و

مادر حساس هستند.

دین ما این توصیه را کرده است «مَنْ أَهَانَ فَقِيراً مُسْلِماً مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَاسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللّهِ...»

چنین فردی حق خدا را خوار شمرده است.

گفتند: فقیری نزد مرحوم شیخ عبدالکریم حائری آمد و گفت: آقا کمکم کن.

ایشان فرمود: چیزی نزد من نیست. ولی نباید به فقیر اهانت کرد. فرمود: چیزی نزد من نیست ولی یادت می دهم چطور گدایی کنی. قبل از اذان صبح برو

جلوی حمام، قدیم در خانه ها اینقدر حمام نبود. اذان صبح جلوی مسجد برو. مقید بودند، مسجدها مثل الان نیست، شهرها هفتاد درصد مسجدها نماز صبح ندارد. آنهایی هم که دارند پیرمردها می آیند نماز می خوانند. قدیم نماز جماعت ها بیشتر بود. اول آفتاب بازار برو، بازار اول آفتاب باز می کردند.

حالا ده صبح باز می کنند و یک شب می بندند. زیر خنده زد، آقا گفت: چرا می خندی؟ گفت: خدا شغل گدایی را به من داده و علمش را به شما داده است. شما به این قشنگی بلد هستی. آقا پول به او نداد، اما اهانت نشد. «مَنْ أَهَانَ فَقِيراً» مسأله فقط کمک مالی نیست. آقا این لباسش متفاوت است.

جایگاهش متفاوت است. یکوقت می بینی همین از اولیای خداست.

آقا می گوید: در مدینه قحطی بود. باران نمی آمد. هم مردم نماز می خواندند

و دعا می کردند. یک روز دیدم عبدی و غامی از جمعیت جدا شد و صورتش را رو ی خاک گذاشت، گفت: « ا لهی لا أرْفَعُ رأْسِی مِنَ السُّجود » خدایا سر ازسجده برنمی دارم تا باران بیاید. مردم گناه دارند. می گوید: من دیدم تغییر در هوا شد. باد آغاز شد. ابر آمد، باران آمد. فهمیدم کار این است. تحقیق کردم و آمدم دیدم به خان امام سجاد(علیه السّلام) رفت، وقتی بررسی کردم دیدم از غلامان امام سجاد(علیه السّلام) است که حیوانات را نگه می دارد. یعنی در کربلا ۷۲ شهید داشتیم. علی اکبر(علیه السّلام) پسر امام حسین(علیه السّلام) هست و أباعبدالله(علیه السّلام) حق دارد صورت رو ی صورتش بگذارد. اما از میان این شهدای کربلا، حبیب و مسلم و

حر، امام حسین(علیه السّلام) صورت رو ی صورت غلام گذاشت. یا اسلم بوده یا جون، هرکدام بودند هردو غلام بودند. این سیر اهل بیت(علیهم السّلام) ما بود.

من این روایت را از پیغمبر خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بخوانم چون دلش می خواست قبل از ایشان این کار ادامه پیدا کند و سنت شود. فرمود: « خَمْسٌ لاَ أَدَعُهُنَّ حَتَّی اَلْمَمَاتِ» من پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) تا روز مرگم این پنج کار را ترک نمی کنم. بعد فرمود: « لِتَکونَ سُنَّةً مِن بَعدِی»(۱)

دلم می خواهد بعد از من این پنج کار سنت شود.

۱) «الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ » نشستن رو ی زمین و با بردگان غذا خوردن. امروز شاید برده نباشد، ولی با فقرا و مستمندان نشستن و غذا خوردن.

یکی از ویژگی های حضرت سلیمان(علیه السّلام) این بود که علی رغم ثروتش با فقرا غذا می خورد و نشست و برخاست داشت. امام خمینی(رحمه الله) رهبر کبیر انقلاب هم می فرمود: کوخ نشینان انقلاب کردند. قدر اینها را بدانید. بارها گفتم: وقتی ادوارد شوارد نادزه دیدن امام(رحمه الله) آمد. حسینیه جماران ساده، برایش قشنگ

۱- خصال صدوق، ج ۱ ، ص ۲۷۱.

بود. بعضـی فکر می کننـد مسؤولی که می آیـد او را ببرنـد یـک جایی که فرش و لوستر و کاخ هست، نه! سادگی امام(رحمه الله) ، شوارد نادزه را جذب کرد. جماران با

آن اتـاق کوچـک و ز یلو جـذابیت داشت. یکی از آفـاتی که الاـن به جـان برخی از مسـئولین نظـام افتـاده است، همین تجمل گرایی و ثروت است.

اخیراً تبریز بودم به امام جمعه آنجا حاج آقای آل هاشم عرض کردم. گفتم:

یکی از خوبی های شـما که در فضای مجاز ی هم پیچیده است، این است که شما خودت نانوایی می رو ی و نان می گیری و خودت با مردم ارتباط دار ی. این بد است که ما بخواهیم یک وزیری را تعریف کنیم، بگوییم: اینقدر میلیارد

ثروت اوست. اینها هنر نیست. هنر در ساده ز یستی است. امام(رحمه الله) این را برای انقلاب می خواست. من یک سخنرانی از امام(رحمه الله) دیدم که تعبیرشان این بود، وای بر ما که عده ای جان بدهند، شـهید شوند و ما سر سـفره رفاه بنشـینیم. شـهید حججی سر داده است. خیلی حواس باید جمع باشد. فرمود: من می خواهم بعد

از من پنج چیز سنت شود، یکی نشستن رو ی خا ک و غذا خوردن با بندگان ...

۲)« ورُکُوبِی اَلْحِمَارِ » آن موقع مرکب حمار بوده، اسب

همه پایین تر بوده است. این طور نیست شـما فکر کنید، ماشـین شاسـی بلند باشد. با یک ماشین معمولی برو سخنرانی کن. من سوار ماشین گران نمی شوم.

چون مردم فکر می کنند برای ما هست. برای من نیست، این آقا مرا برده است.

غالباً می گویند: بروید یک ماشین معمولی تر بیاور ید. مرکب معمولی باشد.

روز ی با حاج آقای قرائتی در کربلا با هم بودیم. کربلا بین الحرمین ماشـین نیست، گار ی هست. هم من گار ی سوار بودم و هم ایشان، داشتیم از کنار هم می رفتیم، مردم هم نگاه می کردند: حاج آقا چرا گار ی سوار هستید؟ ایشان

فرمودند: پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) هم الاغ سوار شد هم براق، با براق به معراج رفت! آدم نباید

مقید باشد، ایران باشیم ماشین هست، اینجا نیست سوار گار ی می شویم.

خدا آیت الله العظمی بهاء الدینی را رحمت کند. فرمود: تقید برای خودتان درست نکنید. ا گر مقید به صف اوّل بودی، صف دوم به شما سخت می گذرد.

ا گر مقید به بالا بودی پایین به تو سخت می گذرد. آمدم سخنرانی کنم، عمامه من به جایی گیر کرد و پاره شد و در جوی آب افتاد. بدو ن عمامه سخنرانی می کنم. اشکالی ندارد. تقید موجب می شود انسان برایش زحمت شود.

۳) فرمودند: « وَ حَلْبِيَ الْعَنْزَ بِيَدِی » دوشیدن بز به دست خودم، قدیم حیوان را با دست خودشان می دوشیدند. انبیای الهی چوپانی کردند و امیرالمؤمنین(علیه السّلام)

کشاورز ی کرده است.

۴) « وَ لُبْسُ الصُّوفِ» پوشیدن لباس ساده.

۵) «و التَّسْلِيمُ عَلَى الصِّبْيَانِ » سلام کردن به کودکان، سلام کردن پیشکش،بعضی جواب سلام بچه ها را نمی دهیم. با همه دست می دهد با بچه دست نمی دهد. بچه ها را نمی بینیم. الان خیلی بهتر شده، ولی من یادم هست قدیم گاهی با اتوبوس راه های دور میرفتیم مشهد، یا مثلاً جاهای دیگر، ا گر چهار نفر بودند، پدر و مادر و برادر بزرگ، سه تا صندلی می گرفتند. می گفتند: بچه رو ی

پای ما می نشیند. من گاهی می گویم: نگویید غذای بچه گانه، ما غذای بچه و بزرگ ندار یم، بگویید: غذای کمتر! تحقیر نکنید.

این بحث کلی من در مورد تکریم فقیر. اما قدری در مورد اهانت صحبت کنم. اهانت دو قسم است، اهانت ممدوح و اهانت مذموم، اهانت ناپسند و اهانت پسندیده. اوّل پسندیده را بگویم. چه اهانتی خوب است. این حدیث

است « مَن أَهَانَ نَفْسَهُ أ كْرَمَهُ اَلله» هرکس نفس خودش را تحقیر کند، بالا می رود.

شما مناجات حضرت امیر(علیه السّلام) را در مسجد کوفه ببینید. « اَنْتَ الْقَوِیُّ وَاَ نَا الضَّعیفُ ،اَنْتَ الْغَنِیُّ وَاَ نَا الْفَقیرُ»(۱) در دعای عرفه امام حسین(علیه السّلام) می گوید: تو اعطا کردی من گناه کردم.«أعطیت، عصیتُ» شما دعاهای انبیاء(علیهم السّلام) را در قرآن ببینید. حضرت موسی(علیه السّلام)

فرمود: « إِنِّی لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ »(۲) اینها اظهار کوچکی نفس است. امیرالمؤمنین(علیه السّلام) در دعای کمیل چطور در مورد

نفس صحبت می کند. امام سجاد(علیه السّلام) در مناجات الشاکین می گوید: « إِلَهِی إِلَیْکَ أَشْکُو نَفْساً بِالسُّوءِ أَمَّارَةً»(۳) حضرت یوسف(علیه السّلام) « إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»(۴) پس اهانت نفس عیب ندارد.

یک استادی داشتیم، می گفت: من از کلمه اعتماد به نفس خیلی بدم می آید. اعتماد به نفس یعنی چه؟ اعتماد به خدا، من چه کسی هستم که به خودم اعتماد کنم. اعتماد به سراب نمی شود کرد. بگو: اعتمادم به خداست که به من اعتماد بدهد.«من یتوکل علی نفسه» در قرآن دار یم؟ « وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ »(۵) اعتماد به نفس اصطلاحی است که خیلی به کار می رود. شاید منظورش این است خودت را نباز، محکم باش. خوب است به جای آن گفته شود: اراد قوی، توکل قوی، عزم! و الا نفس، مادر بت ها بت نفس شماست.

ص: ۱۵۹

۱- فراز ی از مناجات حضرت امیرالمؤمنین(علیه السّلام) در مسجد کوفه
۲- سور قصص، آی ۲۴.
۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۱ ، ص ۱۴۳.
۴- سور یوسف، آی ۵۳.
۵- سور انفال، آی ۴۹.

عزیزان، این اهانت خوب است. نفس می گوید: نگاه کن. بگو: نمی خواهم.

به شما ربطی ندارد. روز ی خدمت امام صادق(علیه السّلام) یک کسی را آوردند، غیب می دانست. آقا به او فرمودند: در دست من چیست؟ یک تأملی کرد و گفت:

تخم کبوتر! گفت: از کجا فهمیدی؟ گفت: یک نگاه به عالم کردم و دیدم همه چیز سر جایش است، اما این دو تا تخم کبوتر سر جایش نیست. با مبارزه با نفس اینطور شده است. تحقیر نفس او را به اینجا کشیده است. مرتاض ها از این کارها می کنند منتهی به ما توصیه نشده از این روش ها، رهبانیت و ترک دنیا و نخوردن، به ما توصیه نشده است. امام(علیه السّلام) فرمودند: از کجا به این مقام

رسیدی؟ گفت: از مخالفت با نفس، هرچه نفسم بگوید، گوش نمی دهم.

می گوید: بخور، نمی خورم. می گوید: برو، نمی روم. می گوید: ببین، نمی بینم! امام صادق(علیه السّلام) فرمودند: اسلام را بر نفست عرضه کن ببین چه می گوید. یک تأملی کرد گفت: نفسم می گوید: اسلام را نپذیر! اسلام خداپرستی است، دین است، نفس با آن موافق نیست. فرمودند: مگر تو نگفتی من از اوّل عمرم مخالفت با

نفس می کنم؟ الان هم باید مخالفت کنی. گفت: بله، مخالفت با نفس این است که مسلمان شوم. البته شما نگویید این اسلام احساسی است، نه! فعلاً

این جرقه بخورد و این مسلمان شود. لا اله الا الله بگوید، بعد که نجات پیدا کرد کمکش می کنیم. شهادتین گفت، دیگر از او سؤال کردند، علم غیب نداشت. گفت: این علم از من گرفته شد. آقا فرمود: بله، تو یک مبارزه با نفسی

کردی، چون قیامت را قبول نداشتی، خدا جایزه اش را در همین دنیا به تو داد.

اما الان به آخرت رفت. ثوابش برای آن دنیا رفت.

میثم تمار پیش گویی می کرد. به حبیب بن مظاهر گفت: می بینم سر تو بالای نیزه وارد کوفه می شود. حبیب به میثم گفت: می بینم تو را جلوی خانه

عمر بن حریث به دار می زنند. امام صادق(علیه السّلام) فرمود: رشید حجری علم منایا داشت. می دانست مرگ چه کسی چه وقت است. خود سلمان، کنار محتضر

می نشست، به عزرائیل سفارش می کرد. انسان در پرتو دین، علمای ما، مرحوم قاضی طباطبایی، مرحوم کشمیری، مرحوم آیت الله العظمی بهجت، اینها از

همین راه های شرعی رسیده بودند. این خیلی مهم است. پس یک اهانت خوب است که آدم نفسش را خوار کند. پنج شش مورد از اهانت هم بد است.

کلاً اهانت بد است. منتهی پنج شش موردش خیلی بد است.

۱) حدیثی دار یم که عامه مجلسی در بحار الانوار ضمن حدیث شریف معراج بیان کرده اند، به نام «نوشته های درب های بهشت و جهنم». در حدیث دار یم شبی که پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به معراج رفت، دید بهشت هشت درب دارد و رو ی هر در ی چهار مطلب نوشته شده است. ۳۲ مطلب می شود، جهنم هم هفت

درب دارد، رو ی هر در ی سه مطلب نوشته است، ۲۱ مطلب. این حدیث ۵۳ نکته است. عنوانش این است »

«مَکتُوبٌ عَلی بابِ ا لجَنّه» در درب بهشت این طور

نوشته است. فرمود: بر درب چهارم جهنم نوشته شده است: « الباب الرابع اذل الله من أهان الاسلام » خدا ذلیل کند هرکسی را که به اسلام اهانت کند. پس

یکی از بدترین اهانت ها، اهانت به اسلام است. مگر اسلام شخص است؟

اسلام قرآن است، اسلام اوامر است. اسلام نواهی است.

مقام معظم رهبری در جمع مداحان رو ی حجاب تذکر دادند. فرمودند: حجاب جزء ضرور یات است. ما در خانه افراد کار ندار یم. ولی کسی حق ندارد در جامعه هنجارشکنی کند. وظیف همه است. وظیفه نیرو ی انتظامی است. همان طور که با نبستن کمربند ایمنی خودرو برخورد می کند چون

هنجارشکنی است. اینکه بیاید رو ی یک بلندی بایستد، و روسری اش را رو ی دست بگیرد، باید با او برخورد کرد. کشور اسلامی است، قوانین دارد. مگر شما اجازۀ مشروب خور ی می دهید؟ مگر شما اجازه فحشاء در خیابان می دهید. ما با گناهان مخفی کار ندار یم. نگو: الان بیشتر مشروب می خورند. من این حرف را قبول ندارم. نباید با زمان طاغوت مقایسه کرد.

آقای مطهری رفتند سخنرانی، مجری پشت تریبون رفت و گفت: افتخار اسلام، افتخار قرآن، افتخار روحانیت! آقای مطهری گفت: چه خبر است؟ من افتخار اسلام و قرآن هستم؟ همۀ ما همۀ افتخاراتمان را از قرآن دار یم. از اسلام دار یم. امام خمینی(رحمه الله) رهبر کبیر انقلاب گاهی یک چیزی را تبرک می کردند.

نبات می بردند تبرک می کردند. الان مقام معظم رهبری چفیه رو ی دوش شان است، می گیرند. من چندین بار نان به ایشان دادم و گفتم: دعا بخوانید.

خواندند و من به بیماران دادم. روز ی بسته ای را آوردند و گفتند: تبرک کنید.

ایشان آمد دست بگذارد گفت: چه هست؟ گفتند: قرآن است. دست شان را کنار کشیدند و گفتند: من قرآن را تبرک کنم؟ همه تبرک ما از قرآن است!

مواظب باشیم. اینها دقت نمی شود.

در محضر آیت الله العظمی بروجردی یکی گفت: برای سلامتی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و آیت الله العظمی بروجردی صلوات! ایشان با عصایش روی زمین کوبید و فرمود: نگو! مرا کنار امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گذار ی؟ برای سلامتی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بگو ولی مرا کنار ایشان نگو. ما گاهی توجه ندار یم. رهبر عظیم الشأن هم راضی نیست. مراجع هم راضی نیستند. گاهی القابی که برای مرجع به کار می بریم

از امام(علیه السّلام) بیشتر است. همۀ افتخار علماء از ائمۀ ما(علیهم السّلام) هست. این اهانت به

ص: ۱۶۲

اسلام است. کسی کار یکاتور بکشد، توهین بکند و پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را زیرسؤال ببرد.

۲) أذَلَّ اللهُ مَن أَهانَ أَهلَ البَیتِ » کسی به اهل بیت(علیهم السّلام) اهانت کند. شما به زهرای مرضیه(علیهاالسّلام) بگویی: من شهادت تو را قبول ندارم. فاطمهٔ صدیقهٔ شهیده(علیهاالسّلام)، فاطمه ای(علیهاالسّلام) که «فداها ابوها» است، به علی(علیه السّلام) بگویی: من قول تو را قبول ندارم. این اهانت بالاتر است. امام جواد(علیه السّلام) در کوچه های مدینه

می رفت، فرماندار مدینه شراب خورده بود. آقا را گرفت، هان! مشروب خوردی؟

به امام جواد(علیه السّلام) گفت! «لا اله الا الله » فرمود: گوشت و پوست و خون ما با شراب ارتباطی ندارد، ای ملعون خدا تو را خوار کند! خدا تو را بکشد و به درک

واصل کند. به ما تهمت شراب می زنی! گذشت، یک کسی می گوید: حکومت غضب کرد و این فرماندار را برداشت و با خوار ی او را کشتند. می گوید: من

نزد آقازاده امام جواد(علیه السّلام)، امام هادی(علیه السّلام) رفتم. گفتم: آقا کسی که به پدر شما

تهمت شراب خوار ی زد، حکومت او را با خوار ی و ذلت کشت! می گوید: بیش از بیست مرتبه آقا فرمودند: الحمدلله! گفتم: آقا ا گر می دانستم اینقدر خوشحال

می شوید زودتر به شما می گفتم. فرمودند: خوشحالی من برای این است که پدرمرا تحقیر کرد. امام صادق(علیه السّلام) سر سفره دعوت شد، کسی برای بچه اش

مراسم گرفته بود. ظاهراً منصور دوانقی بود. شراب سر سفره آوردند، آقا بلند شد. اهانت، آن هم به حجت خدا؟

متوکل عباسی امام هادی(علیه السّلام) را خواست. ایشان را وارد جایی کرد که فقرا می نشینند. با تحقیر ایشان را وارد سامرا کرد. آقا فرمودند: به خدا قسم من از

ناقهٔ صالح کمتر نیستم. چون وقتی ناقهٔ صالح را پی کردند، سه روز بعد عذاب آمد. راو ی می گوید: من نفهمیدم. به کسی گفتم: آقا اینطور فرمود. گفت: سه روز دیگر متوکل به درک واصل می شود. تحقیر امام(علیه السّلام) عاقبتش این است.

وقتی آن آقا می گوید: در کوفه رفتم دیدم کسی دارد از تشنگی فریاد می زند. آب زیاد دورش است. اما دیگر نمی تواند بخورد. از بس خورده شکمش باد کرده است. گفتم: چه مرضی دار ی؟ گفت: من فرمانده آن چهار هزار نفری هستم که آب را به رو ی بچه های أباعبدالله(علیه السّلام) بستم. آقا مرا نفرین کرد و فرمود: خدایا او را تشنه بمیران. امام(علیه السّلام) را تحقیر می کنی؟ صبح عاشورا عبدالله بن حوزه جلوی امام حسین(علیه السّلام) آمد، امام حسین(علیه السّلام) آتش درست کرده بود که کسی از پشت به خیمه ها حمله نکند. گفت: یا حسین(علیه السّلام) ! به آتش عجله کردی؟

صبر کن ما تو را می کشیم، به جهنم! آقا یک نگاهی کرد، خدا این حرمت ما را زیر سؤال برد. دارد توهین می کند. اهانت می کند. پای اسبش گیر کرد و در آتش انداخت و همان صبح عاشورا به درک واصل شد. گناه اهانت به اسلام و اهل بیت(علیهم السّلام) خیلی بالاست.

مطلب سومی که رو ی درب نوشته این است « أَذَلَّ اللهُ مَنْ أَعَانَ الظَّالِمِينَ» هرکس ظالمین را یار ی کند خدا خوارش کند. چه اهانت هایی بد است؟

اهانت به اسلام، اهانت به اهل بیت(علیهم السّلام) ، سوم فرمود: «انَّ ربَّک یقول » خداَمی فرماید: «مَنْ أَهَانَ عَبْدِیَ الْمُؤمِنَ فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِی بِالْمُحَارَبَه» هرکس بنده مؤمن مرا خوار کند، جنگ با من کرده است. یکی ربا محاربه با خداست. یکی اهانت به مؤمن محاربه با خداست. به لباس و قیافه اش نگاه نکن. به تیپش

نگاه نکن. یک وقت می بینی از اولیای خداست. تو چه می دانی؟ یک وقت می بینی از کسانی است که تو رو ی او حساب باز نمی کنی، اما بالاترین آدم است. ما دار یم در بین پیرمردهای قدیمی افرادی که ارتباط با امام(علیه السّلام) داشتند، حضور قلب در نماز داشتند و از اسرار مطلع بودند. خوارترین مردم، پست ترین مردم کسی است که به دیگران اهانت کند. اهانت خوب نیست مگر کسی

بـدعت گذاشـته و صاحب بدعت را سبّ کنی. بگو: محمد بن عبدالوهاب خائن بود. بگو: محمد بن عبدالوهاب اسـلام را کج کرد. بگو: میرزا حسینعلی بهاء انحراف ایجاد کرد در اسلام و تشیع با این عقاید جعلی اش. بگو: فلان آقا

با عرفان های کاذبش. آنها را بایـد گفت. دار یم اهل بـدعت را هم متهم کنید، هم سبّ کنید. هم فریاد بزنید. بگویید: آقا این کافر است. این بی دین است.

این جلوی جریانات اسلامی ایستاده است. خدا در قرآن می فرماید: ای پیغمبر!

برای منـافق طلب مغفرت هم بکنی، من قبول نمی کنم! امـا حتی اهـل کتـاب، حتی مردم عادی، ناس، مؤمن، تحقیر و اهانت به اینها جایز نیست.

مبحث دوازدهم: تقویت فرهنگ عاشورا و روحیۀ مقاومت حسینی(علیه السّلام) (استاد نبوی)

اشاره

توطئه های دشمنان اسلام و قرآن در برابر ملت مسلمان ایران به اوج خود رسیده است. امروز دشمنان بشریت، رویارویی اقتصادی و تحریم کشورمان را در اولویت فعالیت ها و ستیزه جویی های خود قرار داده اند.

در وضعیت کنونی، برای اینکه فرهنگ عاشورا و روحیۀ مقاومت حسینی را در مردم تقویت کرده، آنان را برای مقابله با یزیدیان زمان آماده سازیم، توجه مبلغان ارجمند را به نکات ذیل جلب می کنم:

۱) تعمیق باورها

در این وضعیت که رسانه های معاند و شبکه های اجتماعی، به جان باورها و اعتقادات مردم، به ویژه جوانان افتاده اند، بیش از هر زمان دیگر باید به تعمیق باورها و اعتقادات مردم پرداخت و با طرح مباحث اعتقادی و پاسخ

به سؤالات مردم، شبهات را از روح و فطرت پا ک آنان دور کنیم.

ص: ۱۶۸

۲) تقویت وحدت ملی

در زمانی که انسجام ملی نیاز به تقویت دارد، بهترین راه آن است که مردم را بر محور علقه های فرا گروهی و باورهای مقبول اغلب مردم گرد آورده، وحدت ملی را استحکام بخشیم.

در جامعۀ ما امام حسین(علیه السّلام) بیش ترین ظرفیت و مقبولیت اجتماعی را به خود اختصاص داده است و شیعیان اعم از چپ و راست و حتی ضد انقلاب

به آن بزرگوار عشق می ورزند و آن حضرت را امام خود می دانند. این عشق ژرف و اعتقاد عمیق، می تواند محور رفع کدورت ها و پیوند عمیق مردم با یکدیگر قرار گیرد.

از سوی دیگر، اهل سنت – که بخشی از جامعۀ ما را تشکیل می دهند – آن حضرت را فرزند رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و یکی از سروران جوانان بهشت و مورد توجه آنان می دانند و حتی بسیار ی از مسیحیان و پیروان ادیان و اقلیت ها در ایران به آن حضرت علاقه دارند. از این رو، برگزار ی عزای امام حسین(علیه السّلام) که از طرف ائمۀ معصومین(علیهم السّلام) مورد سفارش است، بسیار می تواند به تقویت همبستگی اجتماعی کمک کند. در نتیجه مراسم عزادار ی بایستی با شکوه و گسترش

فراوان و به دور از هرگونه افراط و تفریط برگزار گردد.

۳) بیان تحلیلی تاریخ کربلا

در عزادار ی های امام حسین(علیه السّلام) بیان تار یخ و وقایع کربلا، از موارد ضرور ی است. ا گر در سخنرانی ها سعی شود علل وا گرایی مردم و عدم همراهی آنان با

فرزند رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بیان شود، برای یافتن راه از بیراهه در فتنه های زمانه، دارای

تأثیری ژرف خواهد بود. در مواردی نیز این علل از لسان مبارک امام حسین(علیه السّلام)

ص: ۱۶۹

بیان شده است که از باب نمونه یک مورد بیان می شود:

امام حسین(علیه السّلام) هنگام ورود به کربلا فرمودند: » «النّاسُ عبیدُ الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرَّت معایشُهم فاذا مُحَّصوا بالبلاء قَلَّ الدَیّانون»(۱)

همانا مردم بردۀ دنیا هستند و دین بر سر زبان آنان است؛ دین را تا آنجا که زندگی شان را بچرخاند، نگه می دارند و چون در بوتۀ آزمایش گرفتار شوند، دینداران اندک اند».

۴) تقویت اخلاق

از جمله مباحثی که می توان با تکیه بر تار یخ و سیرۀ امام حسین(علیه السّلام) برای مردم بیان کرد، مباحث اخلاقی است. امروزه با توجه به تلاش دشمن در جهت

گسترش فساد در جامعه و تأثیر بسیار مخرب ماهواره ها و شبکه های اجتماعی، اخلاق و حیا در حال ضعف و افول است و مبلغان دین باید در احیای آن بکوشند تا این مهم ترین آموزۀ انبیای الهی(علیهم السّلام) تقویت گردد.

۵) امیدآفرینی

یکی از اساسی ترین خطوط فعالیت دشمن، ناامیدساز ی و تار یک نشان دادن آینده است. از این رو، تلاش دارد اسلام را در صحنه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، نا کارآمد جلوه دهد؛ اما ما بر این باوریم که

علی رغم تلاش فراوان دشمنان و خباثت ایادی و نیروهای نفوذی آنان، در داخل، توانسته ایم موفقیت های بزرگی را کسب کنیم که دانسته یا نادانسته

ص: ۱۷۰

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴ ، ص ۳۸۳.

مورد بی توجهی قرار گرفته است. بیان این پیشرفت ها موجب امیدوار ی مردم و دفاع از نظام خواهد شد. عناوین پیشرفت ها:

- استقلال کشور و خروج از حالت وابستگی و عامل بیگانگان بودن؛
- دستیابی به انواع توانایی های فناوری هسته ای؛
- دانش نانو؛
- شاخه های مختلف پزشکی؛
- انواع اختراع و نوآوری در زمینه های مختلف علمی؛
- ایجاد صنایع دانش بنیان و پیشرفت و خودکفایی در بسیاری از بخش ها؛
- خودکفایی در برخی از شاخه های کشارزی که در گذشته کاملا وابسته بودیم؛
- رشد و ارتقا در بخش های مختلف کشاورزی؛
- فعالیت های مؤسسه رویان در زمین‌ ناباروری؛
- سلول های بنیادی و شبیه سازی حیوان؛
- هوافضا و ارسال موفق موشک ماهواره بر به فضا؛
- ساخت انواع و اقسام جنگ افزارهای پیشرفته و مدرن؛
- تولید انواع موشک، از جمله موشک های بالستیک؛ •
- ساخت و تعمیر هواپیماهای جنگی و مسافری؛
- قدرت منطقه ای و دفاع عملی از مسلمانان تحت ستم، به جای التماس به مجموعه های بین المللی تحت سلطه در مقابل دشمنان؛
- بیرون راندن اشغال گران کشور و حامیان آنان و قدرت های بزرگ جهان، با تقدیم خون صدها هزار شهید؛
- اذعان قدرت های جهانی به تبدیل شدن ایران به قدرت بزرگ منطقه؛

• نجات مسلمانان تحت سلطه در منطقه از یوغ بیداد قدرت ها و...

۶) دفاع از نظام به جای توجیه سوءمدیریت ها

نکتهٔ دیگری که بایـد مـد نظر باشـد، دفاع از اصل نظام است، نه توجیه سوء مدیریت ها. در کشور ما جمهور یت جدی بوده، اصل نظام با وجود تمام مشکلات، تا حد قابل قبولی پیش رفته است. اشکال و خلل در اجرائیات،

مشکلی است که با دست خود مردم ایجاد شده و باید در انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس بیش تر دقت می کردند. وقتی مردم کل اجرائیات کشور را در اختیار رئیس جمهور قرار می دهند، نباید در کاستی های مدیریتی

دیگران را محکوم کنند و در چنین شرایطی، مبلغان به هیچ وجه نباید توجیه گر ضعف مدیران ناتوان باشند.

برخی به دنباله رو ی از رسانه های بیگانه، می گوینـد: چون در کشور حرف آخر را رهبری می زنـد، پس ا گر ضـعفی وجود داشته باشد، مربوط به ایشان است.

در پاسخ باید گفت: حرف آخر زدن در نظام دیکتاتور ی و شاهنشاهی است که مردم هیچ نقشـی در ادارهٔ کشور ندارند؛ اما در جایی که مردم در تمام شؤو ن اجتماعی و حاکمیتی خود تأثیرگـذار هسـتند، از جمله رئیس جمهور و نمایندگان مجلس را خود انتخاب می کننـد، حرف آخر زدن معنای متفاوتی دارد؛ یعنی رهبری با رعایت حق مردم و احترام به انتخاب آنان، حرف آخر را می زند. در

این صورت، مردم باید تحمل نتیجهٔ تصـمیم و انتخاب ا کثریت را داشته باشند و ا گر مردم رئیس جمهور ی را انتخاب کردند، این کمال بی انصافی است که ضعف های قوهٔ مجریه را به رهبری نسبت دهند.

حال ا گر در موردی رهبری به دلیل ضعف رئیس جمهور، وی را از دایره بیرون

کنـد، همین افراد و بـوق هـای بیگـانه القـا خواهنـد کرد که در کشور انتخابـات مردم بی فایـده است و رهـبری، رئیس جمهور منتخب مردم را از کار بر کنار کرده است

و حتی ا گر در موردی دخالت ایشان را ببینند، کل عملکرد دولت را به دخالت رهبری تسری داده، نا کارآمدی ها را به گردن ایشان می اندازند.

پس بهتر این است که رهبری در حرف آخر، تنهـا به راهنمـایی و نشـان دادن راه از چـاه بسـنده کنـد و مردم را به تبیین مسائل رهنمون گردد.

۷) پاسخ گویی به سؤالات و شبهات

ا گر مبلغان بزرگوار زمانی را برای پاسـخ گویی به سؤالات مردم اختصاص دهنـد، بسـیار خوب است. این امر می توانـد به دو شکل باشد: هم می توان جلس رسـمی پاسـخگویی ترتیب داد، و هم می توان بعد از سـخنرانی نشـستی برگزار کرد و به مردم اعان نمود که ا گر مایل هستند، سؤالات خود را مطرح کنند.

اما در این کار چند مطلب را باید مد نظر قرار گیرد:

- حتماً قبل از جلسه، مبلغ از خداونـد کمک خواسـته و به معصومین(علیه السّـلام) ولو از طریق هدی ثواب یک سوره، توسـل پیدا کند؛
- اینکه ا گر مطلبی را نمی داند، خیلی راحت و صادقانه بگوید نمی دانم و بعد با تحقیق جواب دهد؛
- مبلغ سـعی کنـد در برابر افراد لجوج که بر حرف پوچ، بی منطق و ضـعیف خود اصـرار می کننـد، صـبور باشد و سع صدر پیشه کند.

۸)تبیین شخصیت رهبری

دشمن با تمام همت برای تضعیف رهبری تلاش می کند؛ زیرا ایشان را

کاملاًمدافع اسلام می داند که زیر بار ظلم نمی رود. ما نیز به عنوان تکلیفی دینی، موظفیم از رهبرمان دفاع و دشمن را منکوب کنیم؛ گرچه در عمل به طور شایسته و بایسته از ایشان دفاع نمی کنیم. زوایای شخصیت فوق العاد

رهبری را برای مردم تبیین کنیم؛ زیرا ایشان حتی برای خیلی از علاقمندانشان نیز شناخته شده نیستند.

۹) جذب حدا کثری

سعی داشته باشید هر کسی، به هر دلیلی که به امام حسین(علیه السّلام) علاقمند است و در جلس عزای آن حضرت شرکت کرده، طرد نشود؛ بلکه با جذب،

آنان را یک گام هم که شده، به فرهنگ امام حسین(علیه السّلام) نزدیک تر کنید. در اینجا دو روایت ذکر می شود:

- «عَنْ عَبْدِ اَلْعَزِيزِ اَلْقَرَاطِيسِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ يَا عَبْدَ اَلْعَزِيزِ إِنَّ اَلْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ اَلسُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ اَلْمِرْقَاةِ فَلاَ تَقُولَنَّ صَاحِبُ اَلْوَاحِدِ لِصَاحِبِ اَلاِثْنَيْنِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى اَلْعَاشِرَةِ وَ لاَ تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ اَلَّذِي هُوَ فَوْقَكَ فَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَ لاَ تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لاَ يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ ».(۱)

عبدالعزیز قراطیسی گوید: حضرت صادق(علیه السّلام) به من فرمودند: ای عبدالعزیز!

ایمان ده پله دارد، همانند نردبان که باید پله پله از آن بالا رفت. کسی که دو پله بالا رفته، نباید به کسی که یک پله بالا رفته است، بگوید: تو هیچ به حساب نمی آیی ، مگر اینکه به پل دهمی رسیده باشد. ا گر کسی از تو

۱- الخصال، ج ۲ ، ص ۴۴۷.

پـایین تر بود، نبایـد او را ساقـط کنی؛ چرا که ا گر چنین کنی ، کسـی که از تو بالاتر است نیز تو را ساقط خواهـد کرد. هر گاه دیدی کسی یک درجه از تو پایین تر است، او را با رفاقت به سوی خودت بالا ببر و بیش از توانش بر و ی

تحمیل نکن که خواهد شکست، و بدان که هر کس مؤمنی را بشکند، بر او لازم است که مشکل را جبران کند.»؛

« ابْن الْوَلِیـدِ عَنِ الصَّفارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْـدِ الْعَزِ یزِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْـدِ اَللَّهِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ فَذَکَرْتُ لَهُ شَـیْئاً مِنْ أَمْرِ اَلشِّیعَهِ وَ مِنْ أَقَاوِیلِهِمْ فَقَالَ یَا عَبْدَ اَلْعَزِیزِ اَلْإِیمَانُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَهِ اَلسُّلَّمِ لَهُ عَشْرُ مَرَاقِیَ وَ تُرْتَقَی مِنْهُ مِرْقَاهً بَعْدَ مِرْقَاهٍ فَلاَ یَقُولَنَّ صَـاحِبُ اَلْوَاحِـدَهِ لِصَـاحِبِ اَلثَّانِیَهِ لَسْتَ عَلَی شَـیْءٍ وَ لاَـ یَقُولَنَّ صَـاحِبُ اَلثَّانِیَهِ لِصَـاحِبِ اَلثَّالِثَهِ لَسْتَ عَلَی شَـیْءٍ حَـتَّی اِنْتَهَی إِلَی اَلْعَاشِـرَهِ قَالَ وَ کَانَ سَـلْمَانُ فِی اَلْعَاشِـرَهِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِی اَلتَّاسِـعَهِ وَ اَلْمِقْدَادُ فِی اَلثَّامِنَهِ یَا عَبْدَ اَلْعَزِیزِ لاَ تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَکَ فَیُسْقِطَکَ مَنْ هُوَ فَوْقَـکَ إِذَا رَأَیْتَ اَلَّذِی هُوَ دُونَـکَ فَقَـدَرْتَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَی دَرَجَتِکَ رَفْعاً رَفِیقاً فَافْعَلْ وَ لاَ تَحْمِلَنَّ عَلَیْهِ مَا لاَ یُطِیقُهُ فَتَکْسِـرَهُ فَإِنَّهُ مَنْ کَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَیْهِ جَبْرُهُ لِأَنَّکَ إِذَا ذَهَبْتَ تَحْمِلُ اَلْفَصِیلَ حَمْلَ اَلْبَازِلِ فَسَخْتَهُ» .(۱)

عبد العزیز گوید: خدمت حضرت صادق(علیه السّلام) رسیدم و راجع به شیعیان با ایشان گفتگو کردم و گفتار و عقاید آنان را بیان نمودم، امام فرمودنـد: ای عبـدالعزیز! ایمان دارای ده درجه است، مانند نردبان که باید از پله هایش بالاروند و مردم از آن بالا می رونـد. کسـی که یک پله بالا رفته، به آن کس که در پل پایین قرار دارد، نباید بگوید تو چیزی نیستی ، تا آنگاه که به پل دهم برسد.

۱- الخصال، ج ۲ ، ص ۴۴۸.

بعد فرمود: سلمان در پل□ دهم بود و ابوذر در پل□ نهم و مقداد در پل□ هشتم.

ای عبـدالعزیز! کسـی که یک درجه از تو پایین تر است، نباید از نظرت دور بماند و بخواهی به او فخر بفروشـی که ا گر چنین کنی ، آنکه از تو بالاتر است، تو را از نظرش خواهد انداخت. متوجه باش به کسانی که از تو پایین تر هستند،

کمـک کنی که خود را به تو برساننـد و کاری نکنی که او را ناراحت سازی و کمرش را بشـکنی ؛ که هر کس کمر مؤمنی را بشکند، باید آن را جبران کند؛ زیرا ا گر بخواهی بار شتر را بر دوش بچه شتر بگذاری، کمرش می شکند».

ص: ۱۷۶

مبحث سیزدهم : دوران تحیر قبل از ظهور (استاد عالی)

اشاره

در روایات ما متعدد واردشده است که یک دوره ای قبل از ظهور امام زمان(علیه السّلام)به نام دوران حیرت، دوران تحیر پیش خواهد آمد. هم از پیغمبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) روایت دار یم هم از وجود مقدس امیرالمؤمنین(علیه السّلام) هم از امام باقر(علیه السّلام) هم از امام صادق(علیه السّلام) متعدد روایاتی واردشده که مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین، مرحوم شیخ طوسی در غیبتش این روایات را نقل کرده اند که یک دوران حیرت و سردرگمی برای مؤمنین در دوران غیبت امام زمان(علیه السّلام) به وجود خواهد آمد« یَخْرُجُ بَعْدَ غَیْبَهٍ وَ حَیْرَهٍ» امام زمان(علیه السّلام) بعد از دوران طولانی غیبت برای خودش و حیرت و سردرگمی برای مردمان ظهور می کنند. « تَضِلُّ فِیهَا أَقْوَامٌ » در آن دوران حیرت و سردرگمی خیلی ها دچار لغزش و گمراهی می شوند « لا یثبت علی دینه الا المخلصون»(1) جز آدم های مخلص و کسانی که شیله پیله ای ندارند، کسانی که طمعی جز اینکه بندگی خدا را بکنند ندارند، دیگران سقوط می کنند. این

دوران حیرت که در روایات ما ذکرشده است، این دوران سردرگمی دورانی

ص: ۱۸۰

۱- کشف الغّمه، ج ۳، ص ۳۱۱؛ اعلام الور ی، ص ۴۰۱.

است که شیطان و جنود ابلیس با تمام قوا به مؤمنین حمله می کنند تا اینکه ارزش های اخلاقی و باورهای دینی آن ها را از آن ها بگیرند.

شما می دانید شیطان از جن است و جن از جهاتی شباهت با انسان ها دارند، آن ها هم قابل رشد هستند چه رشد مثبت و چه رشد منفی. شیطان در دوران آخرالزمان بر علم و تجربه اش به مراتب نسبت به گذشته افزوده شده است همان طور که انسان الان با انسان صدسال پیش با انسان هزار سال پیش از جهت علم و تجربه و آ گاهی ها با هم از زمین تا آسمان فرق می کند جن هم همین طور است؛ او هم قابل رشد است، ترفندها و فریب هایی که شیطان الآن به کار می گیرد بسیار پیچیده تر از گذشته هست. در آخرالزمان، در این دوران

حیرت، تمام ترفندها و فریب های خودش را شیطان برای زمین گیر کردن مؤمنین به کار می برد. او می داند که با آمدن و ظهور حضرت ولیعصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) فلسفه ی وجودیش تمام می شود و از بین می رود؛ لذا تمام دست و پای خودش را قبل از آمدن امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می زند، تمام تیرهای ترکش خود را در همین دورانی که ما به عنوان دوران آخرالزمان می شناسیم به سمت مؤمنین رها می کند. شیطان یک موجود تخیلی نیست، یک موجود واقعی است، لشکرکشی کرده، جنود و لشکریانی دارد که در بعضی از روایات هست که ا گر سران لشکرش کوتاهی کنند گردن می زند و واقعاً با تمام قوا حمله ور شده نسبت به مؤمنین. خدا رحمت کند مرحوم ملاصدرا در بعضی از کتب تفسیرش می گوید شیطان برای حضرت آدم و حوا قسم خورد می خواهد نصیحت شان کند، فریبشان

داد، برای ما که قسم خورده که می خواهد فریبمان دهد، برای ما که شمشیر را از رو بسته است. یک موجود واقعی هست و خستگی ناپذیر در این عالم دارد کار می کند.

روایتی که مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را پریشان کرد

خدا مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را رحمت کند. من یک روایتی را که باواسط موثقی از ایشان نقل شده شنیدم که عرض می کنم. مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد حدود ۵۵ سال پیش در تهران بودند. این بزرگوار نماز جماعتی

در تهران داشتند که از اطراف می آمدند پشت سر ایشان نماز بخوانند، نماز با حضور قلبی بود. بعد از نماز هم چند کلمه ای صحبت می کردند نصیحت می کردند و موعظه و روایتی می خواندند. یک بار مرحوم آیت الله بروجردی از

قم پیغام فرستاده بود که ما شنیده ایم شما مردم را نصیحت می کنید بیایید قم من را هم نصیحت کنید. ایشان رفته بود قم، می گفتند یک روایت خوانده بود خدمت آیت الله بروجردی و مقدار ی در مورد این روایت صحبت کرد. آقا

به شدت گریه می کرد. یک مرتبه بعضی از کسانی که پشت سر ایشان نماز می خواندند دیدند دو سه روز ایشان حالت پریشانی دارد و حواسش سر جایش

نیست. حتی در نماز یکی دو جای نماز را پس وپیش کرد البته به آن صورتی که باعث بطلان نماز نشود. این دو سه روز این حالت پریشانی در او بود. حتی می گفتند بعد از نماز که می خواست سخنرانی کند صحبتش آن انسجامی که همیشه داشت را نداشت و پرا کنده گویی می کرد؛ حتی بعضی از کسانی که پشت سر ایشان نماز می خواندند و تا منزل ایشان را همراهی می کردند می گفتند

در خیابان یکی دومرتبه حواسش پرت بود و ما دست او را می گرفتیم ماشین به او نزنند. بعد از دو سه روز بعضی از رفقایش از او پرسیدند حاج آقا! شما دو سه روز است که سردرگم هستید، پریشان هستید، اتفاقی افتاده است؟ ایشان فرمودند بله که پریشانم، بله که پریشانم. من دو سه شب قبل یک روایت دیدم از پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) که آن روایت پریشانم کرده است، چون آدم اهل باور بود، روایات

ص: ۱۸۲

اهل بیت(علیهم السّلام) را هم باور داشت. گفت روایت پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) من را پریشان کرد.

پیغمبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به امیرالمؤمنین(علیه السّلام) فرمود یا علی(علیه السّلام)! به تعدادی که تو از راه های هدایت بلدی شیطان هم از راه های گمراه کردن بلد است! امیرالمؤمنین(علیه السّلام)

چقدر راه برای هدایت بلد است؟! استاد این کار است. بعد ایشان می گفت حالا می خواهید من با چنین موجودی که به جان ما افتاده است خیالم راحت باشد؟ پریشان نباشم؟ دو سه روز است که این روایت من را پریشان کرده است.

مهم ترین هدف شیطان در این زمان، خانواده است

شیطان و تمام جنود و لشکریانش در این دوران حیرت و سردرگمی به مؤمنین حمله می کند. منتهی یکی از مهم ترین اهداف شیطان که به نظر من شاید الآن مهم ترین هدف شیطان باشد و آن نوک تیز پیکان حملا تش به

سمت آن است، خانواده هاست. خانواده ا گر در یک جامعه ای دچار فرو پاشی شد دیگر تربیت صورت نخواهد گرفت، سرباز برای دین خدا تربیت نمی شود،

سرباز برای ولی خدا تربیت نمی شود. شیطان خانواده ها و پیوندهای خانوادگی را هدف قرار داده است. پیوند بین زن و شوهر، پیوند بین فرزندان و پدر و مادر، پیوند بین اعضای خانواده، پیوند بین اعضای فامیل. این پیوندها ا گر گسسته شود و از بین رود، آن وقت سقوط انسان ها سهل و آسان می شود. یک موقع رهبر بزرگوارمان مثالی می زدند، این مثال، خیلی مثال قشنگی است. در کوهستان در جاهای صعب العبور و سخت ا گرچند نفر بخواهند کوه بروند در جاهای خطرنا کی که احیاناً برف گیر است و یخ هست و خطر سقوط، این چند نفر

خودشان را به همدیگر می بندند. وقتی باهم پیوند برقرار کردند ا گر یکی از آن ها لغزشی پیدا کند سقوطش چندان خطرنا ک نیست چون بند به دیگران است

اما ا گر تک وتنها باشد اگر پایش بلغزد ممکن است تا آخر دره برود. پیوندهای جامعه، پیوندهای خانوادگی، پیوندهای فامیلی ا گر در جامعه ای سست شود آن جامعه دچار فرو پاشی می شود و سقوط افراد خیلی سهل می شود. شیطان یکی از مهم ترین اهدافش این است که این پیوندها را از بین ببرد.« إِنَّ الشَّیْطَانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ» (۱) تعبیر قرآن این است که یکی از کارهای شیطان همین فساد و فتنه درست کردن و فاصله ایجاد کردن است. کاه را کوه می کند، کینه درست می کند، «إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَهَ وَالْبَغْضَاءَ »(۲)می خواهد کینه و دشمنی بین شما درست کند که این پیوندها در جامعه سست شود. شما

ا گر روایاتی را که مربوط به آسیب های آخرالزمان هست ببینید می بینید که بسیار ی از آسیب ها متوجه خانواده هاست. من فقط به عنوان نمونه یکی دوتا از این روایات را عرض می کنم.

بعضی از نشانه های آخرالزمان

در روایات هست که در آخرالزمان « کثر الطلاق» (۳) ، طلاق ز یاد می شود. « کثر العقوق»، عاق شدن ز یاد می شود؛ یعنی هم بچه ها حرمت پدر و مادر را نگه نمی دارند و عاق والدین می شوند هم والدین شخصیت بچه ها را می کوبند و عاق فرزندان می شوند. می دانید عقوق طرفینی است. ما معمولاً عاق والدین را ز یاد شنیده ایم که ا گر فرزندان به والدین ظلم کنند و دل آن ها را بشکنند عاق

والدین می شوند اما روایات متعددی هم دار یم که والدین هم ا گر به بچه ها ظلم

۱- سورهٔ اسراء، آیهٔ ۵۳.
۲- سورهٔ مائده، آیهٔ ۹۱.
۳- الزام الناصب، ص۱۸۲ ؛ بشاره الاسلام، ص۲۶.

کنند و شخصیت آن ها را لگدکوب بکنند عاق فرزندان می شوند. در آخرالزمان این عاق شدن ز یاد می شود. در آخرالزمان قطع رحم ز یاد می شود. این ها روایات

ما است یعنی دقیقاً پیوندها دارد سست می شود. پیوند بین زن و شوهر سست می شود و طلاق ز یاد می شود. پیوند بین پدر و مادر و فرزندان سست می شود

عقوق ز یاد می شود. پیوند بین اعضای فامیل سست می شود قطع رحم ز یاد می شود. ما ا گر این روایات را هم نمی داشتیم متأسفانه الآن دار یم این اتفاق را

می بینیم. در بعضی از شهرهای بزرگ برای کسانی که آسیب شناس هستند یا می خواهند کار فرهنگی بکنند حقیقتاً قابل توجه هست و تکان دهنده که از هر ده ازدواج، سه تا چهارتا منجر به طلاق می شود حالا تازه این ها طلاق های قانونی است که در محضر ثبت شده و آمار دارد؛ طلاق های عاطفی که اصلاً آمار ندارد. چه بسا زن و شوهری در خانه ای باهم زندگی می کنند اما دلشان

با همدیگر نیست. در آخرالزمان این پیوندها زده می شود که افراد از هم دور می شوند و طبیعتاً سقوط افراد سهل تر می شود و در این جامعه تربیت صورت نخواهد گرفت. به خصوص همه ی ما با این مواجه هستیم که متأسفانه این

فضاهای مجاز ی و شبکه های اجتماعی هم دامن زدند به این دور شدن افراد خانواده از همدیگر؛ در یک خانواده ۵ نفر هستند و هرکدام با موبایلش مشغول است! با همدیگر نیستند، پیش همدیگر هستند اما با همدیگر نیستند. من

نمی خواهم بگویم حتماً این آمارهایی که در بعضی از مراکز آمار ی یا در بعضی از پژوهش های میدانی داده می شود حتماً آمارهای دقیقی است اما من در یک تحقیق میدانی وسیعی دیدم که میانگین مصاحبت افراد خانواده که دور همدیگر بنشینند و باهم درد و دل کنند و باهم حرف بزنند شبانه روز پانزده دقیقه است. ده سال پیش تحقیقی که بود سی دقیقه بود الآن نصف شده است!

با همدیگر هستند اما هرکسی مشغول کار خودش هست. من یک کار یکاتور می دیدم در یک مجله ای که خیلی گویا بود که شبکه های اجتماعی و فضاهای

مجاز ی که همه جا را گرفته انـد و نمی شود آن ها را حـذف کرد (نمی توان حـذف کرد ولی بایـد مـدیریت کرد) این کار یکاتور نشان داده بود که یک زن وشوهری رو ی دو صـندلی پشت به همدیگر و چسبیده به هم نشسته اند و هرکدام یک لپ تـاپ جلویش هست و دارنـد چت می کننـد؛ کنار هم هستند ولی با همـدیگر نیستند! من نمی خواهم این حرف کلیشه ای را تکرار کنـم که خیلی می گوینـد هم فرصت هستند و هم تهدیـد؛ خب بله همه ی مـا می دانیم که این فنّاور ی و این ابزار می تواند فرصت های خوبی باشد بدون تردید می تواند باعث سهولت ارتباطات بشود، می تواند باعث دسترسی آسان به اطلاعات وسیع باشد، یک

کسی در دورافتاده ترین روستا با کل جهان و شبکه ها مرتبط هست و می تواند اطلاعات کسب کند؛ بله می تواند. می تواند باعث این شود که ما فرهنگمان را

منتقل کنیم، اما ببینیـد این در صورتی است که مـدیریت این فضاهای مجاز ی و شـبکه های اجتماعی در اختیار ما باشـد. وقتی مدیریتش در اختیار ما نیست

تهدیدهایش به مراتب بیشتر از فرصت هایش است. ضررهایش به مراتب بیشتر از منافعش هست.

خطر شبکه های مجازی

ا گر یک چاقو را به دست شما بدهند ا گر دسته ی چاقو در دستتان باشد، این هم فرصت است هم تهدید، هم می توانید با آن کار خوب بکنید و هم بدی، اما ا گر دسته اش دست کسی دیگر باشد و تیغه اش دست شما باشد،

اینجا دیگر نمی توان گفت فرصت ها و تهدیدهایش باهم مساو ی است. اینجا

ص: ۱۸۶

خطرش خیلی بیشتر است. الآن شبکه های اجتماعی از همین قبیل است که دسته اش دست ما نیست، مدیریت این ها دست ما نیست بلکه مدیریتش جاهای دیگر است که به هرحال ما به عنوان یک متخصص نیستیم در فضای

مجاز ی، اما این را که دار یم در سطح جامعه می بینیم که خانواده های متدین نگران هستند که در خانواده هایشان کنار پدر و مادر رقیب تربیتی پیداشده است یعنی لازم نیست که دشمن با ما در سر مرزها بجنگد، بلکه آمده در

خانواده ها، کنار پدر و مادر رقیب تربیتی است، یک چیز دیگر دارد تربیت می کند بچه ها را. آن همراهش، آن گوشی اش، آن کامپیوترش.

تربیت پنهان با تلفن همراه

اصلاً جوان ما بیش از آنکه پدر و مادرش همراه اولش باشند، گوشی اش همراه اولش هست. با آن می خوابد و صبح با آن بلند می شود معلوم است که یک تربیت پنهان دارد صورت می گیرد. عقیده ی من این است که ضرر این

فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی فقط این نیست که دوستی های ناباب در آن پیدا می شود، این هست ولی ضرر اصلی اش این نیست. ضرر اصلی اش

این نیست که در این شبکه های اجتماعی ساعت ها وقت پرت می شود و از بین می رود، ساعت ها پشت مانیتور یا گوشی وقتش هدر می رود.

خطر اصلی شبکه های اجتماعی

خطر اصلی این نیست که ضررهای جسمی و روحی دارد، بلکه خطر اصلی شبکه های اجتماعی و فضاهای مجاز ی که الآن مدیریتش با ما نیست این است که یک تربیت پنهان، یک اخلاق پنهان و چه بسا یک دین جدیدی القاء

بکند. کنار پدر و مادرها الآن رقبای تربیتی دارند بچه ها را تربیت می کنند. من

از خود شما بزرگوران سؤال می کنم آیا کسی که دائم با این وسایل سروکار دارد که الآن بیست میلیون در کشور ما با این شبکه ها مرتبط هستند معمولاً هم جوان آیا یواش یواش می توانـد و امکان این هست که عفت و حیاء را کم رنگ بکنـد؟ بله می توانـد. آهسته آهسته امکان این هست که غیرت و حساسیت نسبت به ناموس را کمتر بکنـد؟ بله می تواند. آیا می تواند فاصله بین افراد خانواده را ز یاد کند و افراد خانواده را از هم دور کند؟ بله می تواند. این را که

با چشم دار یم می بینیم در یک مهمانی اصلاً آدم نمی دانـد مهمانی است یا هرکسی به کار خودش مشغول است. آیا می تواند احترام به بزرگ تر خصوصاً پدر

و مادر را کم رنگ بکنـد؟ در فضاهای مجاز ی رعایت احترام لازم نیست کسی که در آن فضاها دارد زنـدگی می کنـد در فضای حقیقی هم یواش یواش دیگر آن احترامات لازم را نسبت به پدر و مادر نخواهد داشت. ببینید این یواش یواش

یک تربیت پنهان است یک اخلاق جدیـدی دارد ایجاد می کنـد ازاین جهت هست که رهبر بزرگوارمان ببینیـد شورای عالی فضای مجاز ی را وقتی تشکیل دادنـد سران ارشـد نظام، وزرای مربوطه، آن کسانی که قدرت تصـمیم گیری بالا دارند، افراد متخصص. منتهی به هرحال ما به عنوان یک مطالبه ی مردمی باید توقع داشته باشیم شورای عالی فضای مجاز ی! بزرگواران! شیطان و دستگاه

تبلیغاتی شیطان ۲۴ ساعته دارد حمله می کنـد به مؤمنین. این نمی شود که جلسات دور به دور باهم تشکیل دادن و بعدش هم احیاناً اختلاف نظر که هیچ

آثار ی در جامعه نسبت به فضای مجاز ی که الآن دارد درو می کند انسان نبیند.

درهرحال شیطان در آخرالزمان یکی از هدف های اصلی اش خانواده هاست.

مؤمنین! سنگر خانواده ها را محکم کنید، صمیمیت را در خانواده بیشتر کنیـد، پیونـدها را قوی تر کنیـد، ا گر می خواهیم خانواده مان خدانکرده دچار فرو پاشی

نشود همـان اتفاقی که در غرب افتاد ما بایـد خودمان اقـدامی کنیم. خانه و خانواده یکی از مقـدس ترین سـنگرهایی هست که خداوند متعال دوست دارد.

من سه کلمه می خواهم مطرح کنم و باقیمانده بحث من توضیح این سه کلمه است هر مقدار که فرصت شد.

جایگاه خانواده در فرهنگ دینی کجاست؟

خـانه و خانواده در فرهنگ دینی محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است. محل عبادت است یعنی عباداتی در خانه می تواند انجام دهد با کارهایی بسیار ساده که به هیچ وجه شما نمی توانید انجام دهید. خانواده

محـل عبـادت است. من چنـد روایت خـدمت شـما عرض می کنم ببینیـد این فقـط از باب مشت نمونه ی خروار است. پیغمبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمود «جُلوسُ المَرءِ عنـدَ عِيالِهِ أحَبُّ إلى اللّه تعالى مِن اعتِكافٍ فى مَسـجِدِى هذا » (۱) ا گر مردی با همسـرش بنشیندنفرمودبنشـیند باهم ذکر بگویند و قرآن بخوانند و بلکه بنشـیند باهم بگوبخند داشته باشـند،درد و دل داشـته باشـند، این از اعتکاف در مسجد من پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نزد خدا محبوب تر است. این در مجموعۀ ورام بن أبی فراس آمده است. روایت دیگری است از امام صادق(علیه السّـلام) فرمود: « مَا مِن اِمْرَأَهٍ تَسْـقِى زَوْجَهَا شَـرْبَهً مَاءٍ» ، زنی نیست که یک ظرف آب دست شوهرش بدهد به عنوان اینکه من حواسم به تو هست، «إِلَّا كَانَ خَيْراً لَهَا مِنْ عِبَادَهِ سَنَهٍ»

برایش بهتر است از عبـادت یـک سـال که «صِـيَامٍ نَهَارُهَـا وَ قِيَامٍ لَيْلُهَا»(۲) که روزهـا روزه باشـد و شب هـا شب زنـده دار! این روایت در جلد چهارده وسائل الشیعه است.

۱- مجموعۀ ورام بن أبی فراس.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴.

روایت دیگر در جامع الاخبار مرحوم صدوق آورده است. پیغمبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

فرمود « یاعلی ! ساعه فی خدمه اهل البیت » ا گر کسی یک ساعت در خدمت خانواده باشد، کارها را انجام دهد، همکار ی داشته باشد « خَیرٌ مِن عِبادَهِ اَلفِ سَنَهٍ»(۱) از عبادت هزار سال برایش بهتر است! ما اصلاً کی هزار سال عمر ِ می کنیم که بتوانیم عبادت کنیم ولی با یک ساعت در خدمت خانواده بودن

این ثواب را می بریم. روایت از پیغمبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) هست که « خِدمَهُ العِیالِ کَفّارَهٌ لِلکَبائرِ » خدمت خانواده کفاره ی گناهان کبیره است و « تُطفی غَضَبَ الرَّبِّ » و ِ غضب پروردگار را خاموش می کند «لا یَخدُمُ العِیالَ إلاّ صِدِّیقٌ أو شَهیدٌ» کسی در خدمت خانواده اش قرار نمی گیرد مگر صدیق یا شهید «أَوْ رَجُلٌ یُرِیدُ اَللَّهُ بِهِ خَیْرَ اَلدُّنْیَا وَ اَلْآخِرَهِ .» کسی که خیر دنیا و آخرت را طالب است. امام صادق(علیه السّلام) فرمود «اَکْثِرُوا مِنْ قُبْلَهِ اَولادِکُم » بچه هایتان را ز یاد ببوسید و محبت کنید «فَإنَّ لَکُمْ بِکُلِّ قُبْلَهٍ دَرَجَهً فی الجنه » با هر بوسه ای که بر فرزند می زنید یک درجه گیرتان می آید « مَسِیرَهُ خَمْسِ مِائَهِ عَامٍ»به اندازه ی ۵۰۰ سال عبادت با یک بوسه

بر فرزند! امام رضا(علیه السّلام) فرود ا گر مردی هدیه ای برای یکی از زن های محرمش مثل مادر، خواهر، همسر، دختر بگیرد خداوند متعال تضمین کرده که « فَرَّحَهُ اَللَّهُ یَوْمَ اَلْقِیَامَهِ .» خدا این را روز قیامت خوشحالش می کند. (۲) این تعداد اندکی است از انبوه روایاتی که ثواب های عجیب وغریب و عباداتی برای کسی که در خانه صمیمیت داشته باشد نسبت به همسر و فرزندان. ممکن است در ابتدا کسی نعوذبالله کسی بگوید این روایات درست است؟ یعنی این ثواب های

عجیب وغریب داده می شود؟ این ها درست است ا گر بدانیم فلسفه ای که

۱- جامع الاخبار مرحوم صدوق.

۲- فروع کافی، جلد ۶.

پشت این روایات هست چیست آن وقت می بینید کاملاً درست است و اهل بیت(علیهم السّلام) دقیقاً می دانستند چه باید بگویند. آن بزرگواران تا آخر تاریخ را

می دیدند و می دانستند که زمانی خواهد شد که خانواده ها مورد هجوم قرار خواهند گرفت برای فرو پاشی و سست شدن پیوندها؛ لذا این روایات انبوه که فلسفه اش تحکیم بنای خانواده و پیوندها است که ا گر خانواده محکم باشد تربیت در آن جامعه صورت می گیرد، دین خدا باقی می ماند، سرباز برای دین خدا تربیت می شود. اهل بیت می فهمیدند چه دارند می گویند و این ثواب هایی

که فرموده اند از خدا که کم نمی آید.

فرق مقیاس های دنیایی با مقیاس های آخرتی

مقیاس های آخرتی با مقیاس های دنیا خیلی فرق می کند. ا گر خدا به اندازه ی هزار سال عبادت به کسی که با خانواده اش صمیمی هست بدهد که از خدا چیزی کم نمی آید بنابراین این روایات کاملاً درست است و اهل بیت(علیهم السّلام) این روایات را ذکر کرده اند که ما خانه و خانواده را به عنوان یک معبد بدانیم.

خانه دار بودن زن، افتخار است

همین جا من یک چیزی در بین الهلالین عرض کنم بیشتر به خواهران بزرگوار.

محور این معبد یعنی خانه، زن است. زن خانه دار، ارزش خودش را بفهمد چقدر بالا است. زن خانه دار محور این معبد است. متأسفانه الآن در یک فرهنگ مادی جهانی که گردوخاکش رو ی سر ما هم ر یخته است، که ملاک ارزشمند بودن را سودآور ی و درآمدزا بودن می داند، در دنیای سرمایه دار ی، زن خانه دار سودآور نیست بلکه مصرف کننده است لذا ارزشش کم می شود. طور ی شده

که الآـن ا گر به جوان مـا بگویی که مـادرت چه کـاره است، اگر مثلاًـ شاغـل باشـد که چه بسـا شـغلی باشـد که تناسبی هم با زنانگی نداشته باشد، باافتخار می گوید

شاغل است. اما ا گر خانه دار باشـد، مادرش گویی کسـر شأن است، چنان آرام می گوید خانه دار! گویی خانه دار بودن یعنی عقب افتاده بودن! یعنی بی سواد

بودن. این مـال فرهنگ مادی است که همه چیز را با سود ارز یابی می کنـد. بله زن خانه دار سودآور نیست و مصـرف کننـده است، اما در فرهنگ دینی که خانه معبـد و محل عبادت است و محورش زن هست، آن وقت زن خانه دار ارزشـش فوق العاده است که کسی مثل حضرت زهرا(علیهاالسّلام) یا ز ینب کبری(علیهاالسّلام) این ها

خانه دار بودند، بااینکه آن زمان شغل هایی هم بود ولی این خانه به عنوان اولین وظیفه ای بود که حفظ می کردند.

معامله با امام خمینی(رحمه الله)

خـدا رحمت کنـد امـام راحـل عظیم الشأن ما(رحمه الله) ، درود خـدا بر او که دین را و فرهنگ دین را خوب می شـناخت. در خاطرات زندگی آن بزرگوار نقل می کنند

که حضـرت امـام به یکی از خـانم هـای خـانواده اش فرموده بود حاضـری با من یک معامله کنی؟ حاضـری که من ثواب تمام عبادت های عمرم را به تو بدهم و تو ثواب یک شب بیدار بودن و نگه داشتن بچه را به من بدهی؟ ثواب یک شب بچه دار ی که پا رو ی خودت و نفست گذاشتی و فقط فکرت به او بود را به من بدهی. خانه دار بودن چیز کم ارزشـی نیست، خانه محل عبادت و معبد است.

یک نکته قابل توجه و آن اینکه طلاق، چون فرو پاشـی خانواده است مبغوض خـدا است. این معبـد را از بین می برد. خـداوند متعال این را دوست ندارد چون این عبادتگاه فرو پاشیده می شود.

ص: ۱۹۲

نسخ مجرد با متأهل فرق می کند

خانه محل ر یاضت و سیر و سلوک است، به زبان کسانی که اهل این حرف ها هستند. این حرف بنده نیست. یکی از دوستان موثق می گفت من خدمت علامه طباطبایی رسیدم، رضوان خدا بر ایشان، گفتم حاج آقا ا گر

می شود یک نسخه ی سیر و سلوک به من بدهید. ایشان فرمودند: شما مجرد هستید یا متأهل؟ گفتم مگر فرقی هم می کند؟ فرمودند بله که فرق می کند؛

یک چیزهایی برای مجرد عبادت است و باعث قرب او به خدا می شود که ا گر همین شخص متأهل شد ا گر آن کار را انجام دهد قرب که نمی آورد بعد هم می آورد. شرایط فرق می کند. مثلاً شما فرض کنید یک جوان مجرد که مذهبی هم هست، هیأتی و مسجدی هم هست ا گر با رفقای هیأتی تا دیروقت در مسجد و هیأت باشد یا باهم مسافرت بروند، این چیز بدی نیست اما همین

جوان وقتی متأهل شد ا گر تا دیروقت هیأت باشد یا مسجد باشد یا مسافرت برود و به خانواده اش نرسد هیچ قربی که برایش ندارد بلکه بعد از خدا هم برایش

می آورد. من در یک مسجدی داشتم در یک هیأتی صحبت می کردم وقتی بیرو ن آمدم یک خانم جوانی آمد گفت حاج آقا تو را به قرآن به این مخاطبینی که شوهر من هم جزئشان هست بگویید که وقتی متأهل شدید شما شرایطتان فرق می کند، دیگر قرار نیست تا دیروقت در مسجد باشید، شما که خدمتکار به خانه نیاورده اید که برای شما غذا درست کند، لباس هایتان را بشوید. من گاهی تا نیمه شب منتظر می مانم، خسته می شوم، می ترسم ولی همسرم نمی آید.

حرف کاملا درستی هم هست. شرایط مجرد با متأهل کاملا فرق می کند.

سلمان، زمانی که استاندار مدائن بود شنید که یکی از اصحاب، یکی از خوبان، زاهد عارف شده است، ولی به خانواده اش نمی رسد. ز ید بن صوهان که

از اصحاب امیرالمؤمنین(علیه السّلام) بود آخرش هم به شهادت رسید. سلمان شنید که او به خانواده اش نمی رسد. عصایش را برداشت و به خانه ی زید رفت. خانمش

آمد دم در سلمان گفت به زید بگویید بیاید من کارش دارم. خانمش گفت جناب سلمان! ز ید امروز روزه است در مسجد با رفقایش با هم رفته اند ذکر بگویند و قرآن بخوانند و... سلمان گفت یک مقدار غذا در سفره ای بگذارید

به من بدهید. گرفت آورد مسجد دید زید با رفقایش حلقه ی ذکری تشکیل داده اند و با رفقایش دارند ذکر می گویند و قرآن می خوانند. صدایش کرد، آمد، سفره را باز کرد و گفت بنشین بخور. گفت جناب سلمان من روزه ام. گفت

بی خود روزه ای یا باید این غذا را بخور ی یا با این عصا تو را می زنم! سلمان این آدم باعظمت «منا اهل البیت». زید گفت چرا شما این قدر ناراحتید؟

سلمان گفت پیغمبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) که زاهدترین فرد در عالم وجود بود، از همه بیشتر به خانواده اش می رسید. این چه زهدی است که تو دار ی و دیگر اصلاً به خانواده ات نمی رسی؟ چرا فشار و سنگینی زهد تو را خانواده ات تحمل کنند؟

بعد یک مقدار نصیحتش کرد، گفت بنشین روزه ات که مستحبی است بخور و بعد برو به خانواده ات برس.

علامه طباطبایی فرمودند شما مجردی یا متأهل؟ آن بنده خدا گفت من متأهل هستم. علامه فرمود نسخه ی سیر و سلوک شما این است که در خانه اهل گذشت و صبر و مدارا باشی. این نسخه ای است که می خواهی. مگر

نمی خواهی اهل ر یاضت باشی؟ این ر یاضت تو است. درود خدا بر فارابی زمان ما که می فهمید چه بگوید. ما گاهی اوقات می خواهیم به ملکوت و جبروت

برسیم جلو پایمان هنوز چاله چوله ها را درست نکرده ایم.

ص: ۱۹۴

ریاضت واقعی

کسانی که متأهل هستند ا گر در خانه نیم ساعت یا یک ساعت گوشه ای سجده کند و ذکر بگوید، که کار بسیار ارزشمندی است، این بیشتر ر یاضت و پا رو ی نفس گذاشتن است یا در خانه ا گر مشاجره و دعوایی با خانواده پیدا شد و کم کم آمپرها بالا رفت و رگ گردن ها کلفت شد، آدم پایش را رو ی نفس بگذارد و به خاطر اینکه صمیمیت در خانه از بین نرود، کوتاه بیاید؟ آن سجده ریاضت است و پا رو ی نفس گذاشتن یا در دعوا کوتاه آمدن؟ به خصوص دعوایی که شیطان هم از بیرون تحریک می کند و بنزین روی آتش می ریزد که فلانی مبادا کوتاه

بیایی! شک نکنید که این کوتاه آمدن ر یاضت است و پا رو ی نفس گذاشتن.

یکی از بزرگانی که اسمش را نمی آورم که در همین زمان نزدیک ما بود، فیلسوف بزرگواری بود. می گفت من یک موقعی حس کردم خداوند متعال خیلی چیز به من داد و فهمم عوض شد. این به خاطر این بود که در خانه، دعوا و مرافعه ای بین من و همسرم پیش آمده بود و صداها داشت بالا ـ می رفت، من وسط دعوا در دلم به خودم گفتم فلانی ما انسانیم، درنده که نیستیم به جان هم بیفتیم.

همانجا خم شدم دست خانمم را بوسیدم. از آن وقت حس کردم خدا درهایی از فهم را به رو ی من باز کرد. علامه طباطبایی فرمودند: ا گر ر یاضت می خواهی و پا رو ی نفس گذاشتن می خواهی، در خانه اهل گذشت و مدارا و صبر باش. الان متأسفانه این عیب موجود است که با کوچکترین اختلاف، سراغ طلاق های توافقی می روند! خصوصاً بین زن و شوهر جوان که اختلاف جزئی پیش می آید فوری می گویند ما با هم تفاهم ندار یم، برو یم از هم جدا شویم! کجا برو ید؟ صبر کنید، تحمل کنید. چند وقت پیش بود کسی به من زنگ زده بود که حاج آقا!

خانم من دچار وسواس است، آیا می توانم از او جدا شوم و طلاقش بدهم؟ من

ص: ۱۹۵

گفتم مردانگیت فقط تا همین جا بود؟ به محض اینکه دیدی یک بیماری در خانواده ات هست پا پس کشیدی؟ الان باید بایستی و مقاومت کنی.

طبیب و پرستار منزل

در یک بیمارستان ا گر مریض بدحالی باشد که درد کشیده و اعصابش خرد است، من و شما که آدم های عادی هستیم ا گر نزدیک این بیمار برو یم ممکن است به ما بپرد و دوتا حرف درشت هم بزند، من و شما معمولاً ـ نزدیک نمی شویم و می گوییم برای خودمان دردسر درست نکنیم؛ اما دکتر چی؟ او هم نزدیک نمی شود؟ دکتر می گوید تازه این اول کار من است، این مریض

دردمند است من باید سراغش بروم. پرستار چی؟ او هم نزدیک می شود و می گوید تازه اول کار من است. در خانه، همسران طبیب و پرستار هم هستند.

ا گر یک بیمار ی و مشکلی در طرف مقابل بود پا پس نمی کشند، می ایستند.

در قرآن خدا اول می فرماید « وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ »

با هم خوب زندگی کنید.

اما خداوند متعال خوب می داند که بالاخره دو نفر آدم دو نفر هستند و گاهی اوقات بینشان اصطکا ک پیدا می شود، گاهی سلیقه هایشان به هم نمی خورد.

بلافاصله خدا می فرماید « فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا »(۱) ا گر یک چیز ناپسندی از همسرتان دیدید فور ی از هم جدا نشوید،صبر کنید چه بسا آدم یک چیز ناپسند ببیند که خوشایندش نباشد اما خیرش در همان است. چه بسا از همان همسری که اخلاق درستی ندارد ا گر آدم تحمل

کند، بچه های خوب گیرش بیاید. ا گر آدم همان جا تحمل کند مراتبی از قرب خدا گیرش بیاید، چه بسا بتواند او را تربیت کند.

۱- سور� نساء، آی� ۱۹.

جریان آقا سید هاشم حداد

خدا رحمت کند مرحوم آقا سید علی آقا قاضی را که همه ی شما بزرگواران اسم این عارف کم نظیر شیعه را شنیده اید. یکی از شا گردان خوب ایشان، آقا سید هاشم حداد بود که در سال های نه چندان دور زنده بود. آقا سیدهاشم

حداد می فرمودند که من در خانه ام یک مشکل خانوادگی داشتم، نه با خانمم بلکه با مادرخانمم. چون من فقیر بودم، مادر خانمم هر موقع من را می دید به من متلک می گفت و فحش می داد می گفت ما دخترمان را بیچاره کردیم دادیم به تو. من با فحش های او می ساختم. یک مرتبه دیگه خیلی خسته شدم رفتم پیش استادم آقای قاضی. گفتم من می توانم خانمم را طلا ق بدهم و اصلاً از این خانواده جدا شوم؟ آقای قاضی فرمودند شما با خانمت مشکلی دار ی؟ گفتم نه. هم من به خانمم علاقه دارم هم او به من، ما با هم مشکلی ندار یم. منتهی

ا گر خانم من باشد، مادرش هم هست، ا گر بخواهم مادرش نباشد باید خانمم را هم طلاق بدهم این دو به هم چسبیده اند. آقای قاضی فرمودند ابداً حق طلاق

ندار ی. پیش خدا عذر ی ندار ی. تو به هر جایی در راه خدا می خواهی برسی در همین خانه باید برسی. آقای سیدهاشم حداد می گفت من از منزل آقای

قاضی که بیرو ن آمدم دیگر فکر طلاق را از سرم بیرو ن کردم، دیگر آب پا کی را رو ی دست ما ر یخت. با فحش ها و بد و بیراه های مادر خانمم می ساختم.

یک مرتبه هوا خیلی گرم بود در نجف، رفتم منزل. وقتی رفتم مادرخانمم در حیات بود تا من را دید شروع کرد رگباری به من بد و بیراه گفتن و فحش دادن و در بین حرف هایش یک چیزی به مادرم گفت. ایشان می گفت من سوختم چون به مادرم جسارت شد، خیلی ناراحت شدم. یاد حرف استادم که فرمود به هر جا می خواهی برسی در همین خانه باید برسی، افتادم. دیدم ا گر بخواهم

بایستم با او درگیر می شوم. از خانه بیرو ن آمدم، در کوچه را که باز کردم پایم را که در کوچه گذاشتم چند قدم که رفتم دیدم دوتا شدم، اولین مکاشفه ای بود که تا به حال برایم رخ داده بود تا به حال من چنین چیزهایی ندیده بودم.

دیدم یک سید هاشم نورانی یک طرف دارد می رود، یک روح ملکوتی و زیبا که اصلاً این فحش ها به او نمی خورد. یک سیدهاشم ظلمانی حیوانی هم دارد یک طرف دیگر می رود که ا گر فحش ها به او هم بخورد مهم نیست. چند لحظه محو لذت این صحنه بودم و بعد ناپدید شد. برگشتم به طرف خانه.

رفتم سمت مادر خانمم دستش را بوسیدم، گفتم هرچه می خواهی بگویی بگو، تو نمی دانی من را به کجا رساندی! آن بنده خدا هاج و واج مانده بود و می گفت مگر من به تو چه داده ام، من فقط فحش به تو دادم. گفتم نه تو نمی دانی. می گفت اتفاقاً از آن به بعد رابطه ام با مادر خانمم هم خوب شد، چون حس کرد که من خیلی متواضعم که با وجود این همه بد و بیراه رفتم

دستش را بوسیدم. هم خدا عنایت کرد یک چیزهایی را به من داد، هم رابطه ام با مادر خانمم خوب شد و رسیدم به این آیه که خدا فرمود «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا »(۱)

خانه محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است

خانه امیرالمؤمنین(علیه السّلام) و حضرت زهرا(علیهاالسّلام) خانه ای پر از صفا و مهربانی

و محبت بود. خانه ای که این دو بزرگوار نسبت به هم طوری بودند که امیرالمؤمنین(علیه السّلام) فرمود نه سالی که زهرا(علیهاالسّلام) در خانه من بود یک بار نشد که دل من را بشکند، من هم دل او را نشکستم. یک بار نشد که من را عصبانی کند،

۱- سوره نساء، آیه ۴.

من هم او را عصبانی نکردم. « ما اغضبتنی و ما اغضبتها»(۱) در مدتی که حضرت زهرا(علیهاالسّلام) با امیرالمؤمنین(علیه السّلام) بودند به قدری خوش و بانشاط بودند که در روایات نقل شده گاهی اوقات غذایشان را برمی داشتند و به صحرا یا باغی می رفتند و آنجا با همدیگر می خوردند. « تداعیا بینهما بالکلام» با هم شوخی می کردند، خوش بودند با همدیگر. برخلاف ذهنیتی که بعضی از ماها از حضرت دار یم به

خاطر اینکه بیشتر روضه های حضرت زهرا را شنیده ایم. آن ۷۵ روز یا ۹۵ روز بعد از پدر بزرگوارشان را همیشه شنیده ایم، ذهنیتمان این است که حضرت همیشه گریه می کرد و همیشه گوشه اتاق بود، اصلاً اینطور نبود. حضرت زهرا(علیهاالسّلام) بسیار بانشاط بود، امیرالمؤمنین(علیه السّلام) فرمود هر موقع من وارد خانه می شدم زهرا(علیهاالسّلام) هم و غم را از دل من بر می داشت و به من روحیه می داد. با نشاط بود. وجود مقدس

حضرت امیر(علیه السّلام) و حضرت زهرا(علیهاالسّلام) بسیار به همدیگر احترام می گذاشتند، حضرت امیر(علیه السّلام) هر وقت می خواست حضرت زهرا(علیهاالسّلام) را صدا بزند می گفت دختر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، حضرت زهرا(علیهاالسّلام) هم می خواست امیرالمؤمنین(علیه السّلام) را صدا بزند یا اباالحسن، یابن العم. در خانه ای که بزرگترها حرمت همدیگر را نگه داشته باشند، بچه ها حرمت هر دو را نگه می دارند و در خانه ای که بزرگترها حرمت همدیگر را حفظ نکنند بچه ها حرمت هیچکدام را حفظ نمی کنند. اوّل از همه متولی

امامزاده باید حرمت امامزاده را حفظ کند. حضرت زهرا(علیهاالسّلام) و امیرالمؤمنین(علیه السّلام) به

همدیگر فوق العاده احترام می گذاشتند، در عین اینکه صمیمی بودند و شوخی می کردند و خانه با نشاط بود. در روایت هست که حضرت زهرا(علیهاالسّلام) در خانه برای

همسر، معطر بود. پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرموده بود عطر زهرا(علیهاالسّلام) از بوی گل سرخ و گل یاس است. هم باطنشان گلستان بود هم ظاهرشان. برای همدیگر اینچنین بودند. من

۱- کشف الغمه ج ۱: ۳۶۳

تقاضـا می کنم که کسـی نگویـد این چیزهـایی که می گوییـد معلـوم است، چـون هر دو معصـوم بودنـد و معلوم است که دل همدیگر را نمی شکستند، این که گفتن ندارد، مگر قرار بود اینها دل همدیگر را بشکنند و به هم بی احترامی بکنند؟

جواب این است که این فقط مربوط به حضرت زهرا(علیهاالسّلام) و امیرالمؤمنین(علیه السّلام)

نیست. علامه طباطبایی چهل سال زندگی متأهلانه داشت، خانمش قبل از خودش از دنیا رفت، بعد از وفات خانمش شـکست. تا مدت ها گریه می کرد.

به او می گفتند حاج آقا! مرگ حق است، شما عارف هستید، فیلسوف هستید، مفسر قرآن هستید، بالاخره خانم شما اجلش فرا رسیده بود از دنیا رفت! علامه

طباطبـایی می فرمود گریه من به خـاطر اعتراض به خـدا که نیست، من هم می دانم مرگ حق است. هر موقع یـاد مهربانی های همسـرم می افتم نمی توانم خودم را کنترل کنم. من تفسـیر المیزان را نوشـتم، آن موقعی که می نوشـتم اسم من پشت جلـدش رفت امـا کسـی دیگر پشت صـحنه بود و زمینه را آمـاده کرد و من این کتـاب را نوشـتم. این کتاب را در واقع دو نفر نوشـتند. کمک های او بود

که من توانسـتم این کتاب را بنویسم. هر موقع که می نشسـتم برای نوشـتن می آمد یک سـینی چایی آهسـته می گذاشت کنار من، سر و صدا نمی کرد که من حواسم

پرت شود، دو سـاعت بعـد می آمـد این سـینی را برمی داشت، یـک سـینی دیگر می گـذاشت. هیـچ موقع کاری نکرد که من بگویم ای کاش این کار را نمی کرد.

اینها که معصوم نبودند ولی اینچنین در خانه بودند. تا سه سال بعد از رحلت همسـرشان علامه هر روز می آمد سر قبر همسرش و قرآن می خوانـد. بعـد که دیگر کسالت قلبی پیـدا کرد، دو روز در هفته (دوشـنبه و پنجشـنبه) می آمد تا وقتی که سـرپا بود. فقط مال معصومین(علیهم السّلام) نیست. غیر معصوم هم می تواند خانه را اینطوری صمیمی و بامحبت نگه دارد.

ص: ۲۰۰

مقام معظم رهبری (مـدظله العالی) زنـدگی فاطمه زهرا(س)، اگر چه کوتاه بود و حدود بیست سال بیشتر طول نکشـید، اما این زندگی، از جهت جهاد و مبارزه و تلاش و کار انقلابی و صبر انقلابی و درس و فراگیری و آموزش به این و آن و سـخنرانی و دفـاع از نبوت و امـامت و نظام اسـلامی، دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و در نهایت هم شـهادت است. این، زنـدگی جهادی فاطمه ی زهراست که بسـیار عظیم و فوق العاده و حقیقتا بی نظیر است و یقینا در ذهن بشـر - چه امروز و چه در آینده - یک نقطه ی درخشان و استثنایی است.

سخنرانی در دیدار جمعی از بانوان

۲۸/ ۱۰/ ۱۳۶۸

ص: ۲۰۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹